چهره های موفق ایرانی - آمریکایی

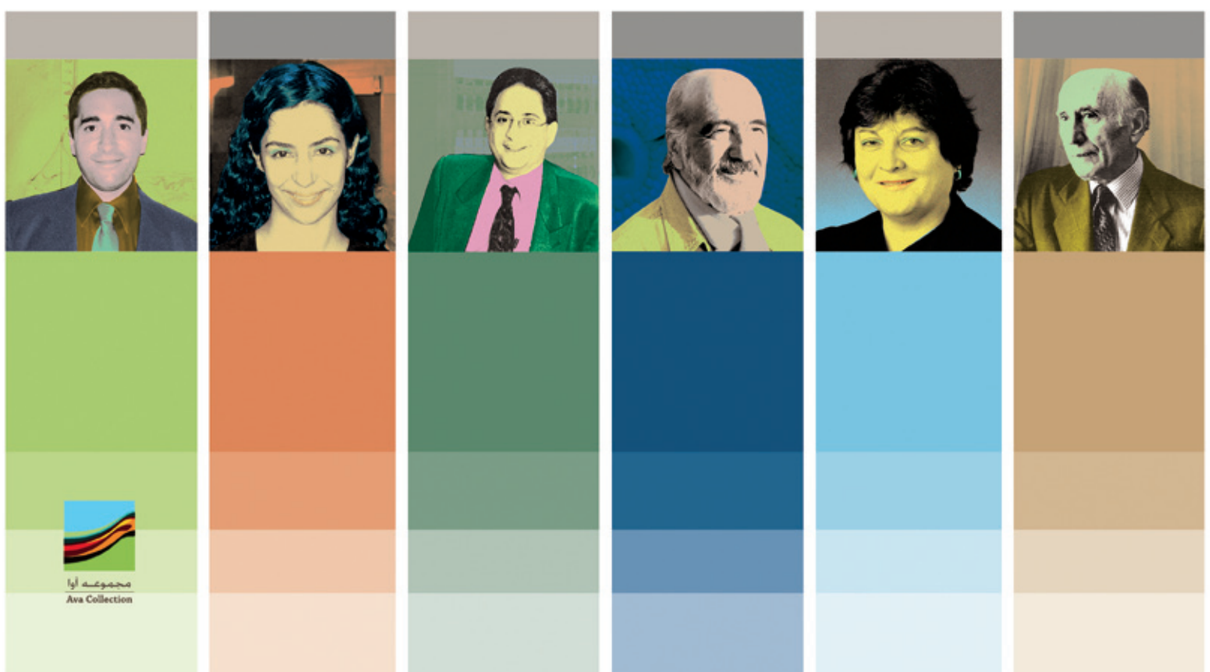

فریبا امینی

چهره های موفق ایرانی - آمریکایی

از مجموعه آوا

- اصول و مبانی دموکراسی
- تحصیلات دانشگاهی در ایالات متحده
- راهنمای روزنامه نگاری مستقل
- ظهور رسانه ها
- درآمدی بر ادبیات آمریکا
- مبانی کارآفرینی
- ماجرای جنبش حقوق مدنی در آمریکا
- موسیقی محبوب آمریکایی
- تصویری از ایالات متحده

مجموعه آوا
Ava Collection

چهره های موفق ایرانی - آمریکایی

گردآورنده: فریبا امینی

از مجموعه آوا

مجموعه آوا
Ava Collection

فریبا امینی در خانواده ای خوشنام در ایران به دنیا آمد. پدر او شهردار سابق تهران و وکیل شخصی دکتر محمد مصدق بود. پس از مهاجرت به آمریکا، او و خانواده اش در حومهٔ واشنگتن مستقر شدند. پس از اتمام دبیرستان، فریبا از دانشگاه جورج میسون، مدرک کارشناسی در جامعه شناسی را دریافت نمود. پس از آن، او از دانشکده عالی علوم اجتماعی دانشگاه سوربون مدرک کارشناسی ارشد در تاریخ را دریافت کرد و سپس از دانشگاه جورج تاون مدرک مدیریت اداری گرفت. فریبا که همواره یک فعال حقوق بشر بوده است، یکی از بنیان گذاران «اتحاد برای دفاع از حقوق بشر در ایران» می باشد. او نویسنده، پژوهشگر و روزنامه نگاری با احساس است که مصاحبه های گوناگونی را با افراد سرشناس ایرانی و آمریکایی انجام داده که در تارنما های مختلف مندرج شده اند. بعضی از مقاله های او درمجلات و روزنامه ها در ایران نیز به چاپ رسیده است. انتشار کتاب «نامه هایی از احمد آباد» که در سال ۲۰۰۵ به چاپ رسید به همت او است. علاوه براین، او در تعدادی از ساز مان های خیریه در واشنگتن فعالیت داشته است. فریبا دارای سه فرزند به نام های آرش، تارا و تکین می باشد.

فهرست

	دربارهٔ این شماره	۵
۱	سوسن اعتضادی	۹
۲	بابک پرویز	۱۵
۳	نادر خلیلی	۲۳
٤	شهرداد روحانی	۲۹
۵	علی صفایی نیلی	۳۷
٦	پرسیس کریم	٤۳
۷	اسحاق لاریان	۵۱
۸	محسن معظمی	۵۷
۹	سیروس مهری	٦۳
۱۰	شیرین نشاط	٦۹
۱۱	صبا ولدخان	۷۷
۱۲	احسان یارشاطر	۸۳

مجموعه آوا
Ava Collection

کتاب حاضر هفتمین عنوان از مجموعه آوا است. مجموعه آوا شامل عناوینی است که می تواند به ویژه مورد توجه نسل جوان قرار گیرد. شش کتابی که تا کنون از این مجموعه به چاپ رسیده اند عبارتند از: «تحصیلات دانشگاهی در ایالات متحده»، «اصول و مبانی دموکراسی»، «راهنمای روزنامه نگاری مستقل»، «ظهور رسانه ها»، «درآمدی بر ادبیات آمریکا» و «مبانی کارآفرینی».

برخی کتاب هایی که به زودی از این مجموعه انتشار خواهند یافت شامل «ماجرای جنبش حقوق مدنی در آمریکا»، «موسیقی محبوب آمریکایی» و دیگر عناوین خواهد بود.

ویراستاران

منتشر شده توسط:
دفتر برنامه های اطلاعات بین المللی
وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا

دربارهٔ این شماره

«اعتراف می کنم که در آمریکا، چیزی بیشتر از آمریکا را مشاهده کردم؛ من در جستجوی تصویر دموکراسی بودم، با تمامی معنایش، شخصیتش، پیش داروی ها و شور اشتیاقش، برای این که دریابم که با پیشرفت آن باید از چه بهراسم و به چه امید بندم.»

الکسیس دو توکویل[1]

در طی سی سال گذشته، ایرانی ها به شمار زیاد وارد آمریکا شده اند، اما هیچ کس تعداد واقعی آنها را نمی داند. بر طبق سرشماری سال ۲۰۰۰ در آمریکا، تعداد آنها به ۳۳۸,۰۰۰ نفر می رسد. با وجود این، آمار غیر رسمی حاکی از تعداد بسیار بیشتری است. محاسبهٔ انجام شده توسط گروه مطالعاتی متشکل از داوطلبین دارای مدرک دکتری در موسسهٔ فن آوری ماساچوست (ام آی تی) در سال ۲۰۰٤ حاکی از آن است که تعداد ٦۹۱,۰۰۰ نفر جمعیت ایرانی در این کشور به سر می برند. بدون در نظر گرفتن قدرت جمعیتی آنها، افراد ایرانی_آمریکایی تاثیر به سزا و غیر قابل انکاری از خود در جامعه به نمایش گذارده اند.

تا سال ۱۹۷۹ تعداد اندکی ایرانی در آمریکا زندگی می کردند و بیشتر آنهایی که در این سرزمین حضور داشتند، به صورت موقت به عنوان دانشجویان فارغ التحصیل به سر می بردند. آشفتگی به وجود آمده به خاطر وقوع انقلاب در سال ۱۳۵۷باعث تغییر این الگو شد. آنها به خاطر فرار از فشارهای سیاسی و یا دور شدن از فرصت های اقتصادی از دست رفته، به تعداد زیاد به این کشور وارد شدند.

این جا به جایی، اگر چه با تعداد کمتری، همچنان ادامه دارد، و به جایگاه آنها به عنوان اجتماعاتی شناخته شده در مناطقی مانند لس آنجلس و منطقهٔ شمال کالیفرنیا؛ هوستون در تگزاس، و نیز شیکاگو؛ نیویورک؛ و واشنگتن دی سی شکل می دهد. اولین نسل مهاجرین با مشکلات بی شماری مواجه بودند، از بیگانه بودنشان به خاطر خود تبعیدی و مشکلات زبانی تا ادغام شدن در محیطی تازه.

در مقابل، بیشتر افراد نسل دوم مهاجرین ایرانی_آمریکایی، نه تنها با محیط جدید وفق یافته اند بلکه عهده دار مسئولیت هایی مهمی در اجتماع آمریکایی شده اند.

بسیاری از آنها با دست یافتن به بالاترین جایگاه حرفه ای خود، کمک شایانی به اجتماعِ کشورِ مورد انتخاب خود کرده اند.

افراد ایرانی_آمریکایی شایستگی های فراوانی دارند که باعث موفقیت آنها شده است. مهم ترین عامل، تعلق آنها به طبقهٔ اجتماعی بالایی بوده است. علی مستشاری که یکی از بنیان گذاران گروه مطالعاتی ام آی تی است و خود فرد سر شناسی است این گونه اظهار می دارد، «اینها افرادی بوده اند که موفق شده اند به درجات عالی در زمینهٔ کاری خود در ایالات متحده دست یابند. این امر در حقیقت نوعی انتخاب از قبل محسوب می شد و نه مانند دیگر مهاجرین که اساسا به دلایل مالی مهاجرت می کنند.

آنها همچنین از میراث خود به عنوان بخشی از فرهنگی پر افتخار با تاریخی غنی آگاه هستند، و با چنین هویتی حداکثر استفاده از فرصتی که این اجتماع به تازه واردین می دهد را می کنند.

علاوه بر این، این افراد، از فرهنگی با وابستگی های خانوادگی بسیار قوی می آیند و از این رو چنین حس تعلق و ارزش های نهفته در آن را پاس می دارند. ارزش هایی که نیرو بخش آنها برای اوج گرفتن هر چه بیشتر به پیش رفتن می شود.

آ نها همچنین تعلیم و تربیت را ارج می نهند. در حقیقت مطالعات گوناگون نشان داده است که آموزش و مخصوصا آموزش عالی از جمله اولویت های نخستین آنها بوده است. آمار و ارقام بر این گفته صحه می گذارد. بیشتر از ۹۰ درصد افراد ایرانی_آمریکایی دارای مدرک دیپلم و بالاتر هستند، و به دست آوردن رتبهٔ دوم در بین ۶۷ گروه قومیتی؛ ۵۶/۲ درصد دارای مدرک کارشناسی و یا بالاتر؛ و ۲۶/۲ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و یا بالاتر هستند، بالاترین رتبه در میان تمامی گروه های قومیتی. ایالات متحده بیشتر از هر کشور دیگری در جهان به عنوان سرزمین فرصت ها قلمداد شده است. اجتماعی که به مهاجرین این انتخاب را داده است که وارد این کشور شوند، کوشش نمایند، و راه موفقیت را طی نمایند، به افراد اجازه داده است که شایستگی های خود را به اثبات رسانند و شکوفا شوند.

ایالات متحده سرزمینی است متشکل از انسان هایی که از سراسر جهان گرد هم آمده اند. ترکیب جمعیتی این کشور از مذاهب و قومیت هایی با پیشینه های گوناگون تشکیل شده است. این کشور به شهروندان تازه وارد خود، آزادی انتخاب برای ساختن زندگی از طریق کار سخت را داده است.

دستیابی به فرازهای ذکر شده ممکن است برای همه صورت نگرفته باشد، اما برای بسیاری به حقیقت پیوسته است، و اگر فرصت انتخاب و آزادی برای مهاجرین نسل اول مفید فایده نباشد، معمولا برای فرزندان آنان و نوه هایشان زندگی بهتر و پر از موفقیتی را به ارمغان می آورد.

مارک پاچر در کتاب «هویت آمریکایی» می نویسد: «یکی از اجزاء رویای آمریکایی اعتقاد بر این باور است که توانایی فرد منجر به آینده ای روشن خواهد شد.» افرادِ دارای انگیزهٔ فردی و متکی به خود برای رسیدن به موفقیت کوشش خواهند کرد چرا که می دانند ریشه و هویتشان باعث غنای آنها خواهد شد اما سرنوشت آنان را رقم نخواهد زد.»

این چند سطر آخر را می توان با در نظر داشتن افراد ایرانی_آمریکایی نگاشت. این اقلیت قومی، با امتیازات و شایستگی هایی که از خود نشان داده اند، توانسته اند در موسسه ها، شرکت ها، و دانشگاههای آمریکا، پله های ترقی را بپیمایند و در فن آوری، سیاست، ادبیات، مراکز دانشگاهی، ورزش، هنر و تفریحات، علوم و رسانه ها پیشگام باشند.

در اوایل سال ۲۰۰۴، فیلیس مکینتاش از مجلهٔ واشنگتن فایل در مقاله ای با عنوان «گروه تیزهوش»، این گونه می نویسد: «محققین از طریق بررسی انجام گرفته توسط مجلهٔ فورچون در مورد ۵۰۰ شرکت و بنگاه تجاری، بیشتر از ۵۰ فرد ایرانی_آمریکایی را در جایگاه مدیریت عالی در شرکت هایی با بیش از ۲۰۰ میلیون دلار دارایی یافتند از آن جملهٔ عبارتند از شرکت جنرال الکتریک، ای تی اند تی، ورایزن، اینتل، سیسکو، موتورولا، اوراکل، لوسنت تکنولوژی، و ای بِی.»

مجلهٔ فورچون، پییر امیدیار، موسس و مدیر شرکت ای بی که یکی از شرکت های حراج کالا به صورت آنلاین است را به عنوان دومین کارآفرین ثروتمند آمریکایی زیر ۴۰ سال معرفی می کند. افراد ایرانی _ آمریکایی در مجامع تحقیقی دانشگاهی ایالات متحده به خوبی شناخته شده هستند.

افراد ایرانی_آمریکایی علی رغم موفقیت هایشان و شاید هم درست به همین دلیل تنها در یک زمینه عقب افتاده اند و آن نیز شرکت اندکشان در جنبه های سیاسی جامعهٔ آمریکایی در مقایسه با دیگر اقلیت ها است اگرچه این روند به سرعت در حال تغییر است.

آنها به خاطر تمامی موفقیت هایشان در زمینهٔ تحصیل و میراثی که به همراه دارند، آن گونه که باید در عرصهٔ سیاست مطرح نگردیده اند. بنابراین فاصله ای بین سطح مطلوبی از مشارکت خود در چنین رویدادهایی و نیز توانایی برانگیختن و سازمان دادن چنین اثری به جای گذارده اند.

این همه ، باعث بی نیازی و برخورداری از همهٔ خواسته ها شده است. در حالی که مشغول گردآوری منابعی برای «چهره ها» بودیم، متوجهٔ افراد بسیاری با دستاوردهای چشمگیری شدیم به طوری که انتخاب شاخص ترین آنها، کسی که به بهترین پیشرفت

نایل شده باشد و یا بهترین مقام اجرایی در یک شرکت و یا موسسه بی اندازه دشوار می نمود. انتخاب ۱۲ نامزد از این میان کاری بود دشوار، اما افراد انتخاب شده به حقیقت نمایانگر اجتماع موجود است.

شخصیت هایی که در این کتاب از آنها نام برده می شود در حقیقت تاکیدی بر این واقعیت هستند که در هم آمیختن فرهنگ ملتی کهن با امید ها و نیروی ملتی نوین می تواند منجر به پیدایش افق های بسیار روشنی گردد.

دستاوردهای این گروه از افراد ایرانی_آمریکایی بیانگر این حقیقت است که در صورتی این امکان برای وارد شدن به اجتماعی کاملا جدید، زندگی و کار وجود دارد که ارادهٔ ساختن چنین زندگی بهتری وجود داشته باشد. ایالات متحده چنین فرصتی را به آنها داده است و آنها نیز مطمئنا از این فرصت بهره برده اند.

دو شخصیت برجسته با نقشی که افراد ایرانی - آمریکایی در چنین اجتماعی بازی می کنند در ذهن تداعی می شوند. اولین آنها توماس جفرسون، سومین رئیس جمهور آمریکا شده است، کسی که مدافع آزادی سیاسی و مذهب و نویسندهٔ بیانیهٔ استقلال آمریکا است که بر اساس آن، این تضمین داده می شود که انسان ها همگی برابر آفریده شده اند و آزادند تا در پی زندگی، آزادی و خوشبختی خود باشند.

دومین نفر، الکسیس دو توکویل است که به دموکراسی به عنوان معادله ای که بین آزادی و برابری موازنه ایجاد می کند می نگرد، چیزی که هم برای شخص و هم برای اجتماع حائز اهمیت است.

در مقالهٔ «دموکراسی در آمریکا» توکویل چنین می نویسد: برای فهم فعالیت سیاسی حاکم بر ایالات متحده باید آن را مورد مشاهده قرار داد. به محض ورود به خاک آمریکا متوجه خواهید شد که در میان نوعی هیاهو و غوغا قرار گرفته اید... تلاشی بیش از این برای رسیدن به خوشبختی غیر ممکن است.

افراد ایرانی_آمریکایی مطمئنا سخنان جفرسون و الکسیس دو توکویل را بسیار جدی تلقی می کنند.

سوسن اعتضادی

سوسن اعتضادی

رهبری خستگی ناپذیر در عرصهٔ قانون

«او بیش از دو دهه است که به عنوان دادستانی خستگی ناپذیر و طرفداری دلسوز برای قربانیان جرائم خشونت آمیز از رهبران عرصهٔ قانون بوده است.» این گفتهٔ انجمن گروهبانان پلیس رِدوود سیتی[1] درباره سوسن اعتضادی پس از آن است که این آمریکایی ایرانی تبار تصمیم خود برای نامزدی احراز مقام قضاوت در دادگاه عالی بخش سان ماتئو[2] در کالیفرنیا را اعلام کرد. اعتضادی در ماه اوت ۲۰۰۶ توسط فرماندار کالیفرنیا، آرنولد شوارتزنیگر[3]، به عنوان قاضی دادگاه عالی بخش منصوب شد. با گذشت کمتر از یک سال و نیم، او اکنون به مقام قاضی دادگاه خانواده رسیده است. او در دورهٔ خدمت دو ساله خود در این مقام، در مورد مسائل مربوط به طلاق قضاوت می کند.

سوسن اعتضادی اهل خودنمایی نیست. او در پاسخ به این که شعار او در زندگی چیست، متواضعانه می گوید، «شعارهای زیادی در زندگی دارم. هر روز با مردم با احترام رفتار کنم. عادلانه داوری کنم و در زمان حال زندگی کنم. در زندگی، مثبت باشم و از هر روز خود لذت ببرم. درستکار، متواضع و همواره سپاسگزار باشم. یاد گرفته ام که زندگی نه انصاف دارد و نه چیزی به من بدهکار است. مستحق چیزی نیستم و برای هر چه دارم و هر چه به دست آورده ام تلاش کرده ام. زمان و شرایط نیز نوع زندگی را مشخص می سازد. یاد گرفته ام که سپاسگزار و قدرشناس باشم.»

سوسن آیرین اعتضادی[4] در ۲۲ سپتامبر ۱۹۵۸ در زمانی در فارست هیلز[5] نیویورک متولد شد که پدرش به عنوان عضو هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد خدمت می کرد. سوسن از تبار ایرانی و ایرلندی و پیرو مذهب کاتولیک است و در دبیرستان ایران زمین در تهران تحصیل کرده است. در سال ۱۹۷٤، خانوادهٔ او ایران را ترک کردند تا او و برادرش بتوانند در ایالات متحده تحصیل کنند. سوسن تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۹۷٦ در شهر نواتو در کالیفرنیا به پایان رساند. در آن سال ها خانوادهٔ او تاثیر زیادی بر او داشتند: «خانواده صمیمی و پر مهر و محبتی داشتم. هر شب باهم شام می خوردیم و همه مسائل را سر میز شام مطرح می کردیم. خانوادهٔ من بر اهمیت تحصیل تاکید داشتند چون به من امکان می داد که مستقل شوم. به من حق انتخاب می داد.»

علاوه بر القای ارزش تحصیلات خوب، پدر و مادر سوسن به او تاکید می کردند که رفتار محترمانه با دیگران از ضرورت های زندگی است. اعتضادی می گوید، «پدرم همیشه به من می گفت که کسی از من بهتر نیست و من هم از کسی بهتر نیستم. آنها به من یاد دادند که سخت کوش، متواضع، متعهد، حواس جمع و به کارم علاقه مند باشم. آنها همیشه مشوق من بودند و برای رسیدن به اهدافم به من اعتماد به نفس لازم را می دادند. یاد گرفته ام که هیچ گاه از چالش ها نترسم و در رویارویی با آنها متواضع باشم.»

اعتضادی با محبت، حمایت و خیراندیشی والدینش وارد دانشگاه کالیفرنیا در دیویس[6] شد و در سال ۱۹۸۰ فارغ التحصیل رشتهٔ جامعه شناسی، گرایش دادرسی جنایی شد. او سپس به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه ساندیگو[7] راه یافت و در سال ۱۹۸۳ با درجه دکترای حقوق فارغ التحصیل گردید.

حضور آرنولد شوار تزنگر برای ادای سوگند در دادگاه عالی کالیفرنیا در ساکرامنتو

سوسن اعتضادی از جمله زنان موفق در عرصهٔ قانون که به عنوان قاضی در دادگاه عالی سن ماتئو منصوب گشت.

اعتضادی به مدت ۲۲ سال به عنوان دادستان بخش سان ماتئو خدمت کرد و در این مدت، تجربهٔ قابل توجهی در دادگاه و در زمینهٔ حقوق به دست آورد. ریک سیلور[۸]، مدیر ستاد تبلیغات انتخاباتی او در زمان نامزدی اش برای قضاوت در دادگاه عالی دربارهٔ او گفته است، «او تا به حال هیچ پروندهٔ قتلی را نباخته و درخشان ترین سوابق را در بخش سان ماتئو دارد. او با مقررات کلی مربوط به شواهد و مدارک و چگونگی برگزاری جلسات دادگاه به خوبی آشنا است.»

بر اساس گزارشی که در روزنامه اوکلند تریبیون[۹]، به چاپ رسید، «سوسن اعتضادی نه تنها در سان ماتئو بلکه در بخش های اطراف نیز به خاطر عملکردش در پرونده های افرادی که به دلیل بیماری شدید روانی با نظام قضایی جنایی سر کار پیدا می کنند، چهره ای شناخته شده است. علاقه، دانش و حساسیت او در زمینهٔ حقوقِ بهداشت روانی، زبان زد متخصصان بهداشت روانی رسمی دادگستری در سان ماتئو و دیگر بخش ها است.»

اعتضادی با پشتیبانی کلانتر بخش سان ماتئو، و انجمن های رئیس پلیس ها و ماموران پلیس برندهٔ انتخابات قضایی شد. او که در روزنامهٔ اوکلند تریبیون «زن همه فن حریف عرصهٔ حقوق» نام گرفت، به خاطر به دست آوردن تقریبا هر آن چه که یک دادستان ممکن است به دست آورد مورد توجه قرار گرفته و به همین دلیل ارتقا او به مقام قضاوت، پیشرفتی طبیعی به نظر می رسد. استیو واگتاف[۱۰]، معاون دادستان کل بخش سان ماتئو، دربارهٔ او اظهار داشت، «او هر کاری که دادستانی بخش بتواند به او بدهد انجام داده است. سوسن از پس هر کاری بر می آید.»

به خاطر چنین خوش نامی و شخصیت قوی بود که اعتضادی در سال ۲۰۰۶ به عنوان قاضی در دادگاه عالی بخش سان ماتئو منصوب شد. او تا سال ۲۰۰۸ عمدتا به مسائل جنایی در قسمت شمالی بخش سان ماتئو می پرداخت. فعالیت های روزانه او عبارت بود از صدور حکم، رسیدگی به برنامه جلسات تفهیم اتهام، امضاء احکام دادگاه، بررسی و صدور احکام بازرسی و احکام بازداشت، صدور احکام محدودیت افراد و ریاست جلسات رسیدگی به شکایت ها، محاکمه ها در حضور هیات منصفه و کنفرانس های پیش از محاکمه.

در حالی که اعتضادی در مقام پیشین خود، ریاست جلسات دعاوی مالک و مستاجر و دعاوی کوچک را بر عهده داشت، در مقام جدید به عنوان قاضی دادگاه خانواده حکم طلاق صادر می کند و در مورد سرپرستی فرزند، مسائل مربوط به حق دیدار فرزند و تقسیم دارایی، رای صادر می کند. او همچنین بر برنامهٔ هفتگی جنایی نظارت دارد که با پرونده های خشونت خانوادگی، ارائهٔ پیشنهاد در پرونده های خشونت خانوادگی در حال رسیدگی و نظارت بر افراد مشمول آزادی مشروط در ارتباط است.

او می گوید پذیرش این مسئولیت همراه با چالش است زیرا بسیاری از افرادی که برای طلاق اقدام می کنند استطاعت استخدام وکیل نداشته و بنابراین وکالت خود را، خود به عهده می گیرند. برای کمک به این افراد، دادگاه او امکانات وسیعی دارد که از جمله آنها دفتر تسهیل قانون خانواده است که علاوه بر کمک به افراد فاقد وکیل، خدمات میانجی گری برای حل اختلافات را نیز ارائه می دهد.

او می گوید، «من هر روز در دادگاه هستم. تصمیم های من، زندگی افراد را تحت تاثیر قرار می دهد و از این رو سعی می کنم خوب گوش کنم، همدردی کنم، تابع عقل و شعور باشم و مطابق قانون و حقایق رای صادر کنم. هر روز با وکلا، قربانیان، شهود، متهمین و کارمندان مختلف سر و کار دارم. موضوع های پیش آمده بسیار جالب هستند و لحظه ای کسل کننده در روز کاری ام وجود ندارد. از انجام شغلم بسیار لذت می برم. خدمت به جامعه در این مقام واقعا باعث افتخار است.»

جامعه، همواره جنبهٔ مهمی از زندگی اعتضادی بوده و حضور فعال در جامعه برای او اهمیت زیادی دارد. زمانی که او وکالت می کرد، در هیئت های محلی وکالت متعددی خدمت کرد و برای پرونده های بسیاری داوطلبانه کار کرد. او در مقام قاضی همواره به مراسم اجتماعی دعوت می شود. اما فعالیت های او در جامعه بنا به ملاحظات اخلاقی با محدودیت هایی همراه است.

او می گوید داشتن روحیه مثبت امری حیاتی است. «هیچ وقت تسلیم نمی شوم و خودم را با افراد مثبت احاطه می کنم. از افراد منفی و کسانی که در مورد دیگران داوری می کنند دوری می کنم. به خودت وفادار و متکی باش. تا جایی که می توانی تلاش کن و موفق خواهی شد.»

اعتضادی تاکید دارد که زندگی در آمریکا نیز در موفقیت او نقش داشته است. یکی از جنبه های زندگی در جامعه ای آزاد برای او وجود فرصت های گسترده تحصیلی بوده است. تحصیل به همراه پشت کار و بلند همتی، موفقیت او را میسر کرده است: «به خاطر چگونگی پرورش من و به دلیل سخت کوشی، تحصیلات و اراده ام بود که به موفقیت دست یافتم. در آمریکا، به صورت بالقوه، محدودیتی برای موفقیت وجود ندارد. آمریکا واقعا سرزمین فرصت ها است.» او در میان مزیت های متعدد زندگی در جامعه ای آزاد از «آزادی و استقلال در حق انتخاب و شیوه زندگی» یاد می کند.

از لحاظ حرفه ای، زن بودن برای اعتضادی نه تنها عامل محدود کننده ای نبوده بلکه مزیت هایی هم به همراه داشته است. او می گوید، «به عنوان یک زن می توانم دستاوردهای زیادی داشته باشم. زنان در این کشور فرصت های زیادی دارند. این جا کشور فرصت های عظیم است. این جا کشوری است که همواره به دنبال ایجاد برابری در فضای نابرابر موجود است. در این جا محدودیتی برای موفق شدن وجود ندارد.»

البته، مسیر حرکت سوسن اعتضادی همواره آسان نبوده است، به خصوص به عنوان یک مهاجر. به گفتهٔ او، مسائل زیادی هست که فرد مهاجر باید با آنها سازگار شود. مثلا مهارت های زبانی جدید و شرایط خانوادگی و مالی. به عقیدهٔ او، هر چه بیشتر تحصیل کرده باشید سازگار شدن با جامعه جدید آسان تر است اما همواره متغیرهایی هم وجود دارند.

اگرچه او توانسته است با چیره شدن بر موانع موجود، خود را با جامعهٔ جدید سازگار سازد، همواره غرور فرهنگی آمریکایی ایرانی تبارش را حتی به رغم برخی مسائل سیاسی نگران کننده حفظ کرده است. او می گوید، «اوضاع سیاسی روز و دهه های اخیر برایم آزاد دهنده بوده است. به خاطر ایرانی بودنم در زندگی مورد تبعیض قرار گرفته ام ولی این فقط مرا قوی تر کرده است. منشا تبعیض نادانی است. منشا نادانی فقدان تحصیلات و آموزش است. آموزش به ما دانش می دهد و دانش به ما قدرت و فرصت.»

"اعتضادی می گوید داشتن روحیه مثبت امری حیاتی است. هیچ وقت تسلیم نمی شوم و خودم را با افراد مثبت احاطه می کنم. از افراد منفی و کسانی که در مورد دیگران داوری می کنند دوری می کنم."

اعتضادی با تجربهٔ طولانی در امر قضاوت به عنوان چهره ای شناخته شده و مورد احترام در مجامع قضایی مطرح گردیده است.

در مورد یکی از موضوع هایی که اخیرا باعث بحث و جنجال زیادی شده است، اعتضادی فکر نمی کند که آمریکا دچار قانون زدگی بیش از اندازه شده است. او می گوید، به طور کلی، افراد با نیت خیر اقدام به تصویب قوانین جدید می کنند و به طور کلی، هدف آنها بهبود شرایط موجود است.

همچنین، «قانونگذاری، به طور کلی، با هدف دفاع از مردم در برابر اعمال ناصواب و شرایط نامطلوب انجام می گیرد. آمریکا کشوری است که به حقوق مردم و حقوق فرد احترام می گذارد؛ اقداماتی به عمل می آید تا مردم از قانون پیروی کنند. در شرایطی که افراد به دلیل این که کسی سهل انگاری کرده یا به قانونی که برای حفاظت از مردم تنظیم شده توجه نکرده است آسیب می بینند، راهی برای آن وجود دارد و آن راه، اقامهٔ دعوی است.

«همه ما می دانیم که قوانین ایمنی می توانند تصویب شوند اما رعایت نشوند. اقامهٔ دعوی حقوقی تبعیت از قوانین را می آزماید. درست است که برخی شکایت ها را می توان بیهوده تلقی کرد، اما، به طور کل، دیدگاه من این است که آمریکا به سمت افراط در قانونگذاری و دعوا و مرافعه پیش نمی رود. در واقع، به نظر من، آمریکا در بسیاری از مسائل حقوقی در صدر قرار دارد و به عنوان یک جامعه، سعی می کند اشکال های موجود را از طریق قانونگذاری و دعوی حقوقی اصلاح کند. فرایند حقوقی می تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد و این سوء استفاده ها هستند که در عنوان های خبری بیان شوند.»

اعتضادی با اهمیت فراوانی که برای تحصیلات قائل است، می گوید علت موفقیت ایرانی تبارها در آمریکا سطح بالای تحصیلات آنها است. او می افزاید که آنها معمولا سخت کوش هستند، به کارشان علاقه دارند و با دیگر شهروندان آمریکایی خوب کار می کنند.

او می گوید، «میراثم را دوست دارم و به این که آمریکایی ایرانی تباری هستم که در ایالات متحده زندگی می کند افتخار می کنم. ما به عنوان اقلیت، در تنوع این کشور نقش داریم. ما زبان، غذا، تاریخ، و مراسم فرهنگی مان را به این سرزمین می آوریم و با این کار، آمریکایی ها را در مورد کشور و فرهنگمان آگاه می کنیم.»

نصیحت او به سایر آمریکایی های ایرانی تبار این است که علاوه بر تحصیلات خوب، رفتار با مردم و گوش دادن به حرف آنها را یاد بگیرند، مثبت باشند، و خود را با افراد مثبت که اهل قضاوت نیستند احاطه کنند. او می گوید، «همیشه به ندای درونی خود و انتقاد سازنده دیگران گوش کنید.

"میراثم را دوست دارم و به این که آمریکایی ایرانی تباری هستم که در ایالات متحده زندگی می کند افتخار می کنم."

دائما خودتان را ارزیابی کنید تا بتوانید بهتر شوید. هیچ گاه از رشد حرفه ای و شخصی باز نایستید. کاری کنید که شما را خوشحال و راضی می کند و حتما موفق می شوید. به کاری که برای درآمد انجام می دهید بسنده نکنید. به کاری که می کنید اعتقاد داشته باشید. بسیار خوشبخت تر خواهید بود.»

او در پایان می گوید، «تجلی میراثی که از خود به جا می گذارید در افرادی نمود پیدا می کند که هر روز با آنها سر و کار دارید. مهربان و سخاوتمند باشید. با مردم مهربان باشید و به آنها احترام بگذارید. هرگز تسلیم نشوید! همیشه بر کار خود تمرکز داشته باشید و موفق خواهید شد. دربارهٔ اهداف و شرایط خود واقع بین و منطقی باشید. از لحاظ عاطفی عاقل باشید. مهمتر از همه، درستکار باشید و با صداقت زندگی کنید.»

سوسن اعتضادی بدون شک این چنین بوده است.

دانشجویان رشتهٔ حقوق و دیگر دانش پژوهان در مباحثات صورت گرفته در دیوان عالی کالیفرنیا شرکت می کنند.

بابک پرویز

بابک پرویز

سازندهٔ چشم بیونیکی

بابک پرویز، دانشمند، پژوهشگر و استاد دانشگاه می گوید، «همهٔ ما در این حرفه وظیفه داریم که مشوق نسل جدید در تفکر و نوبابی علمی و قدردانی از علم و فن آوری باشیم.»

بابک پرویز با ساختن عدسی ماس بیونیکی، دنیا را به معنای واقعی کلمه تغییر خواهد داد. انتظار می رود که مدل ساخته شده توسط او علم را در اشکالی که زمانی تنها به عرصهٔ علمی تخیلی تعلق داشت پیش برد.

به گزارش دانشگاه واشنگتن، عدسی ماس بیونیکی ساخته شده توسط این دانشمند آمریکایی ایرانی تبار شامل بخش های مختلفی از جمله یک مدار پایه الکترونیکی است و بسیاری معتقدند که نسخهٔ آتی این عدسی می تواند برای «گشت و گذار در اینترنت بر روی یک صفحه مجازی، وارد کردن کاربران بازی های کامپیوتری به دنیاهای مجازی و کنترل شرایط پزشکی بیماران» به کار گرفته شود. ساختن این چشم بیونیکی دستاورد فوق العاده ای برای بابک پرویز محسوب می شود. او یک پیشگام حقیقی در عرصهٔ علم است.

بابک پرویز در ماه ژوئن سال ۱۹۷۳ در تهران متولد شد. خانوادهٔ او از همان کودکی بر اهمیت تحصیل تاکید داشتند. آنها با تشویق بابک به تلاش و کوشش، نقش مهمی در زندگی حرفه ای و شخصی او داشتند.

پرویز می گوید، «پدر بزرگ من منبع الهام مهمی برایم بود. در کلاس اول راهنمایی که بودم، او مرا با آنالیز ریاضی آشنا کرد و مرا تشویق می کرد که مدارهای الکترونیکی بسازم. تا آخرین روزی که در ایران بودم، خانواده ام مشوق من بودند.»

پس از اخذ مدرک کارشناسی مهندسی برق از دانشگاه صنعتی شریف در تهران، علاقهٔ پرویز به علم و فن آوری بیش از پیش شد و او می خواست به تحصیلاتش تا حد ممکن ادامه دهد. برای همین بود که به ایالات متحده آمد. این کشور با داشتن پیشرفته ترین دانشگاه های فنی، به قول او، بدیهی بود که مقصد او باشد. والدین او در ایران باقی ماندند اگرچه اکثر اقوام او به آمریکا مهاجرت کرده اند.

بابک می گوید از لحظه ای که زندگی اش را به عنوان مهاجر در آمریکا آغاز کرد حس «بسیار خوبی» داشت. البته، او اذعان دارد که برای بسیاری از افراد، سازگاری با جامعه ای جدید تا حد زیادی بسته به آن است که چگونه و در کجای آمریکا زندگی را آغاز می کنند. شرایط اقتصادی فرد در ابتدا و محلی که مهاجر برای سکونت انتخاب می کند از جمله عواملی هستند که نقش اساسی در آغاز زندگی فردی مهاجر در آمریکا دارند.

بابک به یاد می آورد که مشکلاتی که او، همانند اغلب مهاجران دیگر، با آنها مواجه بود عمدتا با زبان، اصطلاحات و یادگیری فرهنگ مردمی ارتباط داشت. او می گوید، «زبان بدون شک امر بسیار مهمی است.» او می گوید، «شانس آوردم که وقتی به

این جا آمدم، افرادی حاضر بودند انگلیسی ضعیف مرا با صبر و حوصله تحمل کنند.»

پرویز در گام بعدی موفق به اخذ مدرک کارشناسی در رشتهٔ ادبیات انگلیسی از دانشگاه واشنگتن در سیاتل شد. او سپس با ادامهٔ تحصیلات خود در دانشگاه میشیگان در آن آربور[1] موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشتهٔ مهندسی برق، کارشناسی ارشد در رشته فیزیک و بالاخره مدرک دکتری در مهندسی برق شد. او سپس تحصیلات خود را در رشتهٔ شیمی و زیست شناسی شیمی در مقطع فوق دکتری در دانشگاه هاروارد تکمیل کرد.

پس از اشتغال در یک شرکت فوتونیک، بابک در سال ۲۰۰۳ به عنوان استادیار رشتهٔ مهندسی برق در دانشگاه مادر خود، یعنی دانشگاه واشنگتن، مشغول به کار شد که کار او عمدتا تحقیق و توسعه است. گروه تحقیقاتی او در دو زمینه فعالیت می کند که اولی مونتاژ خود به خود به عنوان یک روش تولید است. پرویز می گوید:

«سعی داریم روش هایی به وجود آوریم که یک سازه مهندسی شده را به جای مونتاژ کردن قطعه به قطعه «توسعه» دهیم. اگر به سیستم های موجود توجه کنید خواهید دید که آنها از مونتاژ قطعات مختلف ساخته می شوند. به عنوان مثال، برای ساختن یک خودرو، قطعات مختلفی می سازیم و سپس آنها را به شکل خاصی مونتاژ می کنیم. اما طبیعت به شکل کاملا متفاوتی عمل می کند. اگر به چگونگی رشد درخت ها توجه کنید خواهید دید که آنها در واقع خود به خود مونتاژ می شوند. قطعات به خودی خود سرهم می شوند و سیستم های زیستی کارآمدی را به وجود می آورند.

«فرایند تولید زیستی، چیزهایی را به وجود می آورد که بی نهایت پیشرفته تر و پیچیده تر از هر چیزی هستند که تاکنون به طور مصنوعی ساخته شده است. در تلاش برای دستیابی به سطوح بالاتری از پیچیدگی، ما در حال به وجود آوردن فرایندهایی هستیم که با استفاده از روش مونتاژ خود به خود تولید کنیم.

«ما توانسته ایم روش هایی به وجود آوریم که با استفاده از این شیوه، قطعاتی همچون ترنزیستورهای مولکولی، موج بَرهای فوتونیک در مقیاس نانو، مدارهای الکترونیکی انعطاف پذیر، حس گرهای زیستی ارزان قیمت و ابزار بیونیکی بسازیم.»

«فکر می کنم توجهٔ ما بیشتر به حس گرهای زیستی ارزان قیمت و ابزار بیونیکی معطوف بوده است. ما در حال ایجاد روش هایی برای ساخت حسگرهای زیستی بسیار ارزان قیمت هستیم که بتوانند برای زیر نظر گرفتن و تشخیص بیماری در جهان در حال توسعه به کار گرفته شوند. ما همچنین در مورد ابزار بیونیکی همچون عدسی تماس بیونیکی کار کرده ایم که می توانند شامل یک نمایشگر رایانه شوند.»

«ما توانسته ایم روش هایی به وجود آوریم که با استفاده از روش مونتاژ خود به خود، قطعاتی همچون ترنزیستورهای مولکولی، موج بَرهای فوتونیک در مقیاس نانو، مدارهای الکترونیکی انعطاف پذیر، حس گرهای زیستی ارزان قیمت و ابزار بیونیکی بسازیم.»

متخصصین اچ پی، مشغول تحقیق در زمینهٔ فن آوری نانو در ساختمان مرکزی هیولت پکارد در پائلو آلتو.

جنبهٔ دیگری از تحقیقات او در زمینه ارتباط زیست شناسی و فن آوری الکترونیک نیمه هادی است که این بخش شامل ایجاد ابزار مقیاس نانو و میکرو برای مطالعات زیست شناختی در سطح تک سلولی است. این ابزار می توانند بر یک تک سلول اثر گذاشته و شرایط فیزیولوژیک آن را اندازه گیری کنند. پرویز با به کار گیری این روش به محققان کمک کرده تا چگونگی رشد سرطان از یک تک سلول را بررسی کنند.

سر انجام، او در حال تلاش برای ایجاد روش های فوق سریع برای خواندن ژنوم انسان است. این جزء تکنولوژیک حیاتی ای در طب اختصاصی شده است. بابک از اعضای موسس آکادمی نانو پزشکی آمریکا[۲]، عضو ارشد انجمن مهندسان برق و الکترونیک[۳] و عضو انجمن پیشبرد علوم آمریکا[۴]، جامعهٔ شیمی آمریکا[۵]، و انجمن تحقیقات بینایی و چشم پزشکی[۶] است.

بدون شک، بابک پرویز در مدت زمانی کوتاه دستاوردهای بسیار زیادی داشته است. او در پاسخ به سوالی دربارهٔ اهمیت نقش ایالات متحده در موفقیت او می گوید، زندگی در آمریکا نقش مهمی در آماده سازی او برای انجام شغلش داشته است. او می گوید تمامی تحصیلات مقطع کارشناسی ارشد خود را در آمریکا گذرانده و به همین دلیل به بهترین اساتید، مجهزترین آزمایشگاه ها و یک جامعه فنی پویا دسترسی داشته که این عوامل، بسیار با ارزش بوده اند. «شکی نیست که ایالات متحده در خط مقدم علم و فن آوری قرار دارد و بهترین فرصت ها را برای تحصیل و پژوهش فراهم می آورد.»

علی رغم این که فضای ایالات متحده به شدت رقابتی است، پرویز دریافته که سخت کوشی رمز موفقیت است. همان طور که او می گوید، «فرمول خاصی برای موفقیت ندارم. اگر به کار خود علاقه مند باشید، تحمل کار زیاد خیلی آسان تر می شود.»

پرویز از علاقه و چشم انداز روشن برای اهدافش به عنوان عوامل موفقیت خود یاد می کند - نه فقط شوق و فشار کار و تلاش برای پیشی گرفتن از رقیب. به گفتهٔ پرویز، ارزش فوق العاده ای که برای فردگرایی در ایالات متحده قائل می شوند نیز در موفقیت او نقش دارد. آزادی در انتخاب شغل، ارزش قائل شدن برای سخت کوشی و روحیهٔ کارآفرینی، همگی باعث شده که آمریکا جای منحصر به فردی برای رسیدن به آرزوها باشد. او می گوید، «ایالات متحده به دست افراد جسوری شکل گرفت که آمادهٔ گشودن مرزهای جدید و به چالش کشیدن وضعیت موجود بودند. فکر می کنم بخش قابل توجه ای از آن روحیهٔ نخستین، هنوز هم وجود دارد.»

بابک پرویز ارزش همهٔ فرصت هایی که در نتیجهٔ زندگی کردن در ایالات متحده در دسترس او بوده است را می داند اما انتقادهایی هم دارد. او معتقد است که اخیرا جامعهٔ آمریکا تا حدی انسجام خود را از دست داده است. او به عنوان گواهی بر حس مسئولیت مدنی اش می گوید، «ما برای جامعهٔ آزادی که دست آسیب پذیرترین اعضای خود، یعنی بیماران، سالخوردگان و غیره را بگیرد ارزش بیشتری قائلیم.»

بابک پرویزدر سال ۲۰۰۱ به عنوان محقق دورهٔ دکتری به گروه شیمی دانشگاه هاروارد پیوست.

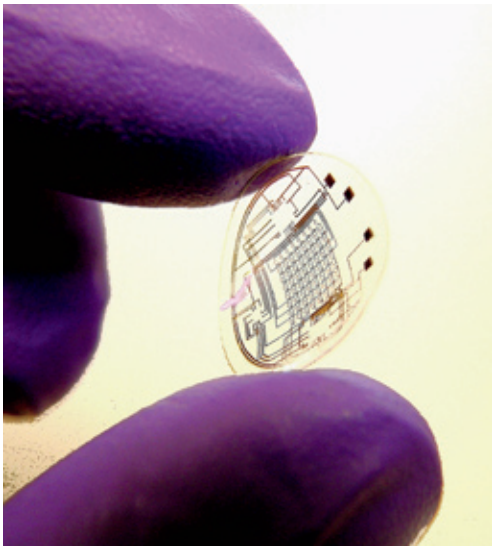

عدسی های بیولوژیکی که قدرت زوم کردن از راه دور بر روی اجسام را دارد، با مدارهای الکتریکی صدها بار نازکتر از موی انسان.

او همچنین به مفهوم دموکراسی که به موضوع مهمی در زندگی اش مبدل شده اشاره می کند. او می گوید حکومت دموکراتیک متاسفانه به عنوان استثنا در نظر گرفته می شود تا معیاری پذیرفته شده و این که تشکیل جامعهٔ برخوردار از دموکراسی نیازمند تلاش فوق العاده زیادی است. بنابراین، حراست از این نوع حکومت نیازمند توجه و نگهداری بسیاری است.

بابک معتقد است که دموکراسی بهترین شیوهٔ کشور داری است. او می گوید، «در جامعهٔ برخوردار از دموکراسی کارآمد، رهبران در برابر اعمال خود پاسخگو هستند. اگرچه ممکن است در مواقعی منحرف شوند، اما در یک جامعهٔ برخوردار از دموکراسی کارآمد، رهبران جدید جایگزین آنها می شوند تا مسیر کشور اصلاح شود. جامعهٔ آزاد، این امکان را فراهم می آورد تا روحیهٔ خلاق و کارآفرین شهروندانش شکوفا شود. حداقل این است که شهروندان جامعهٔ برخوردار از دموکراسی برخلاف حکومت های خودکامه نباید همواره در ترس و بی اعتمادی زندگی کنند. او در پایان می گوید، «زندگی بدون آزادی می تواند خفقان آور باشد.»

به عقیدهٔ پرویز، جامعهٔ آمریکا در مقایسه با ایران بسیار ناهمگون تر و متنوع تر و بنابراین، برای زندگی بسیار جذاب تر است. او توانسته با افراد گوناگون از نژادها، مذاهب و قومیت های مختلفی آشنا و دوست شود و این گوناگونی برای او حقیقتا آموزنده و روشنگر بوده است.

ولی این موضوع چیزی از ارزش فرهنگ و جامعهٔ ایران برایش کم نکرده است. ایالات متحده و ایران هر دو، جوامع غنی ای هستند و بابک می داند که چه بخت و اقبالی داشته است که بخشی از هر دو فرهنگ باشد. بخش عمدهٔ عشق او به ایران به افرادی برمی گردد که منبع الهام او بوده اند، «از اعضای خانواده ام - یعنی والدین، خواهر، همسر و پدر بزرگ و مادر بزرگ - تا معلم هایی که در دوران تحصیل داشته ام، به خصوص معلم های شیمی و فیزیک ام در دوران راهنمایی و نظری.»

علاوه بر اینها، افرادی نیز پس از مهاجرت او به آمریکا برایش الهام بخش بوده اند که از جملهٔ آنها استاد راهنمای دوره دکتری او است. در بعد تاریخی، پرویز بنجامین فرانکلین را یک قهرمان کلاسیک آمریکایی می داند و برای او احترام زیادی قائل است. اما بیش از همه، او خود را خوشبخت می داند که این همه دوست، فامیل و استاد دلسوز داشته است.

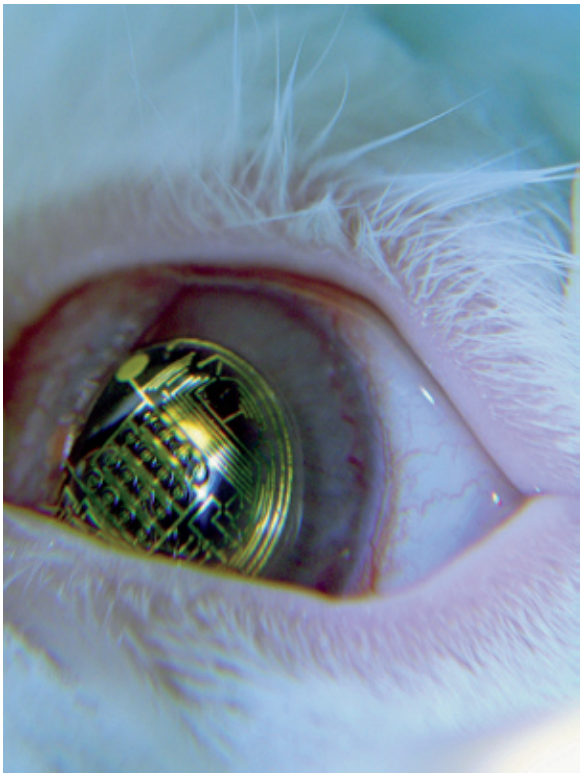

در حقیقت این چشم بیونیکی که به وسیلهٔ تیم تحقیقاتی دانشمند ایرانی دانشگاه واشنگتن، پرویز بابک، ساخته شده است، رویای فیلم های علمی تخیلی «زن بیونیک» و «ترمیناتور» را به واقعیت تبدیل کرده است. آزمایش عدسی بیونیکی بر روی چشم خرگوش انجام گرفت.

"بابک معتقد است که دموکراسی بهترین شیوهٔ کشور داری است. او می گوید: در جامعهٔ برخوردار از دموکراسی کارآمد، رهبران در برابر اعمال خود پاسخگو هستند."

گروه تحقیقاتی «بابک پرویز» از دانشگاه واشنگتن آمریکا که نتایج تحقیقات خود را در اجلاس موسسه مهندسی برق و الکترونیک مطرح کرده اند. برای اولین بار موفق شدند نمونه آزمایشی عدسی هایی را بسازند که شبیه به میکروتراشه الکتریکی هستند.

او می گوید، «با این که در آمریکا، فردی مهاجر بودم، همیشه احساس کرده ام که در محافل حرفه ای و خصوصی پذیرفته و مورد احترام هستم. اغلب احساس می کنم که افرادی که با آنها سر و کار دارم فردیت مرا قبل از قومیت من قرار می دهند.»

با وجود این، پرویز با دستاورد های خود نشان می دهد که دلایل خوبی برای افتخار به ایرانی بودن وجود دارد. به عقیدهٔ او، ایرانی ها گروه تحصیل کرده و سخت کوشی هستند که به خاطر ارزشی که برای این صفات قائلند موفق شده اند.

او می گوید، «بچه های ایرانی از سنین کودکی از جانب والدینشان تشویق می شوند که درس بخوانند و موفق شوند. این موضوع تاثیر بسیار مهمی در شکل گیری دیدگاه افراد نسبت به جهان اطرافشان دارد. هر فرهنگی چنین تاکیدی بر تحصیل ندارد.»

او می داند که ممکن است نظراتش کمی جهت دار باشند ولی معتقد است که ایرانی ها در کل مردمانی توانا، صمیمی، بامحبت و دلسوز هستند. او در ادامه می گوید، «وقتی مردم با ایرانی ها روبرو می شوند به این نکته پی می برند. متاسفانه، تا این جای کار، ایران در تبلیغ این صفات ایرانی ها عملکرد خوبی نداشته است.»

پرویز امیدوار است که همان گونه که اساتید و دوستان نزدیک به او در مسیر علم آموزی کمک کردند، او نیز به جامعه خود کمک کند.

بابک پرویز می خواهد در نقش یک معلم به جامعه خدمت کند. با توجه به حضور او در سطوح مختلف تعلیم نسل بعدی مهندسین پیشگام، پرویز آماده است در عرصه های دانش و پژوهش تاثیرگذار باشد و دانشمندان آتی متعددی را تحت تاثیر خود قرار دهد.

پرویز با فروتنی به سایر آمریکایی های ایرانی تبار این چنین نصیحت می کند، «در مقامی نیستم که کسی را نصیحت کنم... شاید تنها توصیه ام این باشد که ترس از شکست نباید مانع تلاش ما شود.»

یقینا، ترس از شکست هیچ گاه مانع بابک پرویز نشد و به همین خاطر، او در تلاش برای بهبود شرایط دنیایی که در آن زندگی می کنیم، کمک های ارزنده ای به جامعه علمی کرده است.

منظره ای از دانشگاه هاروارد، از قدیمی ترین موسسه های آموزش عالی در ایالات متحده، دانشجویان بسیار ی از سراسر جهان برای تکمیل تحصیلات عالی خود و انجام تحقیقات در تلاش برای ورود به این دانشگاه هستند.

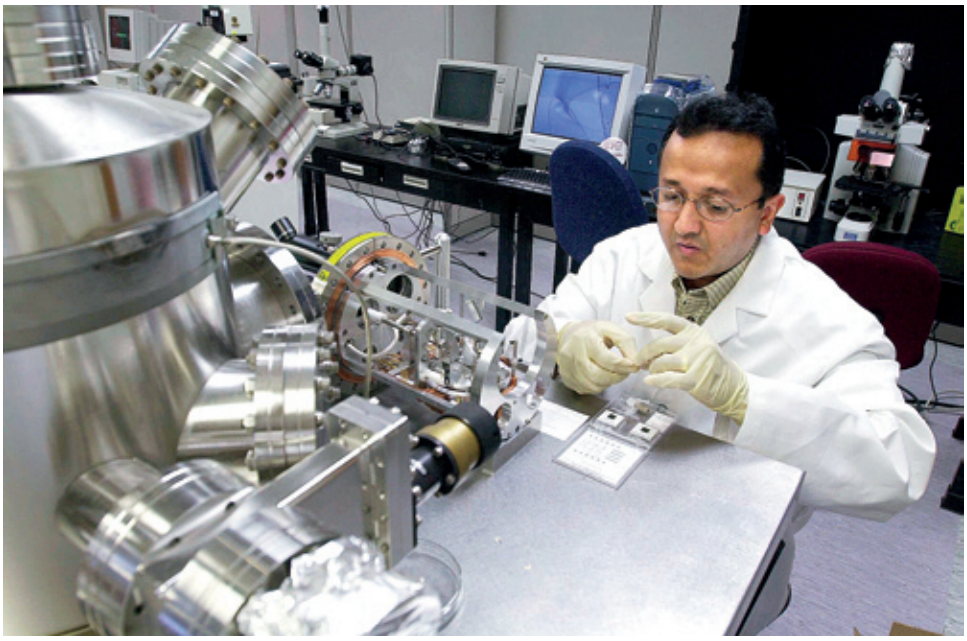

انجام آزمایش بر روی تراشه های زیستی، فن آوری که در ساخت ابزاری با حساسیت بسیار بالا مورد استفاده قرار می گیرد. تحقیقات در این زمینه توسط محققین در موسسه های گوناگونی انجام می پذیرد.

نادر خلیلی

نادر خلیلی*

معمار فیلسوف

خلیلی در مقدمهٔ کتاب خود «تنها دویدن» می نویسد: «در میانهٔ زندگی، دست از مسابقهٔ با دیگران برداشتم، به رویاهای خود پرداختم و به آرامی در مسیر زندگی گام برداشتم. رویای من عبارت از ساخت خانه ای ساده بود که با دست خالی و مصالح سادهٔ موجود در این جهان: از عناصر برگرفته از زمین، آب، هوا و آتش ساخته شده باشد. برای ساخت چنین سرپناهی، آن را در محل، ساخته و آماده می سازیم، مانند صخره ای بزرگ و تو خالی.» او در مورد معماری خود می گوید «خانه ای که به مانند کوره ای آماده می شود و کوره ای که تبدیل به خانه ای خواهد شد.

نادر خلیلی اغلب به دلیل کارهای چشمگیر و حیرت انگیزش که سبک معماری پیشرفتهٔ او را با عشق او به فرهنگ ایرانی به ویژه شعر عرفانی آن در هم می آمیزد به نام «معمار و فیلسوف» خوانده شده است.

علاقهٔ خلیلی به شعر در شعار او: «آب کم جو، تشنگی آور به دست» آشکار است. این سخنِ جلال‌الدین رومی هم نمایانگر تمایل خلیلی به درک و ریشه یابی مشکل و هم یافتن راه حلی برای آن است. شعار زندگی او با آرزویش به خدمت به جامعهٔ بزرگتر خود آشکار می شود.

او امیدوار است از طریق «معماریِ خاک» به بعضی از مهم ترین موضوع های روز مانند تأمین سرپناه برای پناهندگان، فاجعه‌دیدگان و نیازمندان جهان بپردازد. یافتن راه‌حل‌های اسکان برای این مردم برای او تبدیل به رویا شده است. او ایده های جلوگیری از قطع درختان جنگلی، ساختن دهکده های زیست محیطی، جلوگیری از گرم شدن کرهٔ زمین از طریق استفاده از عناصر کلی خاک، آب، هوا و آتش و به کارگیری شیوه هایی که فشار بر محیط زیست، منابع طبیعی جهان و اکوسیستم را کم می کند، مهم می شمارد. او معتقد به ایجاد توازن برای حفظ محیطی زیست سالم است.

اما دیدگاه خلیلی نسبت به جامعه، منحصر به فرد است. او نه تنها شهر کوچک بیابانی هسپریا[1] در کالیفرنیا بلکه خودِ سرزمین وسیع آمریکا و حتی جهان بزرگتر را اجتماع خود به حساب می آورد؛ خانوادهٔ او نه تنها شامل وابستگان درجه اول او بلکه به طور کلی خانوادهٔ بزرگتر هستند. آن گونه که خلیلی می گوید: «خدمت کردن نه تنها به عنوان یک ایرانی_آمریکایی بلکه به عنوان یک انسان نیز مهم است.»

نادر خلیلی در ۲۲ فوریهٔ ۱۹۳۶ در تهران متولد شد و در خانواده ای بزرگ شد که متشکل از والدین، ۹ خواهر و برادر و مادربزرگش بود. خانوادهٔ خلیلی در خانه ای کوچک در محله ای فقیرنشین در شرق تهران زندگی می کردند. او به یاد می آورد که گرچه زیستن یک مبارزه بود اما بزرگ شدن در خانواده ای آنقدر نزدیک به یکدیگر زندگی او را پر از عشق، اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم کرد و همهٔ این ویژگی ها پایه و اساس شادمانی او هستند. او در اواخر دههٔ ۱۹۷۰ بدون پرداخت هزینه ای با خودروهایی که در مسیر ترکیه در حرکت بودند ایران را به تنهایی به مقصد آمریکا ترک کرد. او زبان انگلیسی را نمی دانست و پول چندانی هم نداشت. اما احساس می کرددنیایی باور نکردنی از فرصت‌ها و آزادی در بیرون وجود دارد و آماده بود تا با چالش‌های سر راه خود برای باسواد شدن، یافتن کار و جستجو برای شریک زندگی خود روبرو شود.

او نهایتا معماری برجسته شد، متخصص در ساختن آسمانخراش‌ها که در دهۀ ۷۰ در ایران به شهرت رسید. در آن هنگام او در حال سفر دائمی بین دو منزلگاه خود در لس‌آنجلس و تهران بود. خلیلی می گوید به رغم موفقیتش، به خاطر پیشرفتی که در کارش به دست آورده بود احساس مسرت نمی کرد. او همواره در حال رقابت برای به دست آوردن طرح ها بود و گرچه از احترام خاصی برخوردار بود و چیزهای زیادی هم به دست آورده بود در زندگی خود احساس نوعی خلاء معنوی می کرد.

خلیلی در ایران الهام را در ساختارهای گِل و خاکی که هنگام سفر در بیابان مشاهده کرد، و نیز در نوشته های مشهورترین شاعر معنوی ایران، جلال‌الدین رومی یافت. آن گونه که خلیلی می گوید، رومی معتقد به «وحدت حیات و عناصر چهارگانه» است. برای به هم آمیختن تفکیک‌ناپذیر زندگی و عناصر چهارگانه، چه راهی بهتر از خانه‌سازی از عناصر خالص ولی محکمی که خاک فراهم آورده است، وجود دارد؟ این دقیقا کاری است که خلیلی اقدام به انجام آن کرد.

امروز نادر خلیلی نه تنها در جستجوی خود موفق شده است بلکه توجه بسیاری از محافل معماری، علمی و بشردوستانه را به دست آورده است. سبک بی‌همتای او و فلسفۀ معنوی و انسان دوستانه اش توجه سازمان ملل را جلب کرده است که استفادۀ سادۀ خلیلی از عناصر و شیوه هایی به عنوان روشی ماندنی برای خانه سازی برای پناهندگان و قربانیان حوادث را مورد توجه قرار داده است. او بیشتر موفقیت خود و توجه به افرادی که در اطراف او زندگی می کنند را مدیون داشتن شریک زندگی خوب، دوستان و خانواده و نیز کسانی که در دیدگاه مثبت او نسبت به زندگی و تمایلش به کسب اهداف و رویاهای ارزشمند شریک هستند، می داند.

خلیلی خود نیز مانند پناهندگانی که برای آنان خانه ساخته است، زحمت و رنج ریشه کن شدن و اجبار به شروع دوباره را می شناسد. به عنوان مهاجری که با دانش کمی از زبان و فرهنگ کشور آمریکا، به این کشور آمد، در ابتدا تطبیق یافتن بسیار دشوار بود. همان طور که خلیلی اشاره می کند مدت زمانی که لازم است تا با یک جامعۀ جدید آمیخت بستگی به سابقۀ هر فرد و شخصیت او دارد. هنگامی که او از تجربه و مشاهدۀ شخصی‌اش سخن می گوید، معتقد است که در حدود دو تا سه سال برای خو گرفتن به هر زندگی و فرهنگی وقت لازم است.

برخی از دشواری های سد راه او پیشداوری ها و نیز سوء تفاهم های زبانی و فرهنگی بود که به ناتوانی درک آداب و رسوم خاص محلی مربوط می شد. زندگی در آمریکا نهایتا

نادر خلیلی به خاطر ابداع خانه های سرامیکی و معماری خاک به دریافت جایزه از طرف سازمان ملل نایل شد.

"ارتباط با دو فرهنگ و دو جامعۀ متفاوت به او حس همدلی و آزادگی داده است و او را قادر ساخته تا در زندگی شخصی خود رشد کند و از حرفۀ معماری خود نیز بهره مند شود."

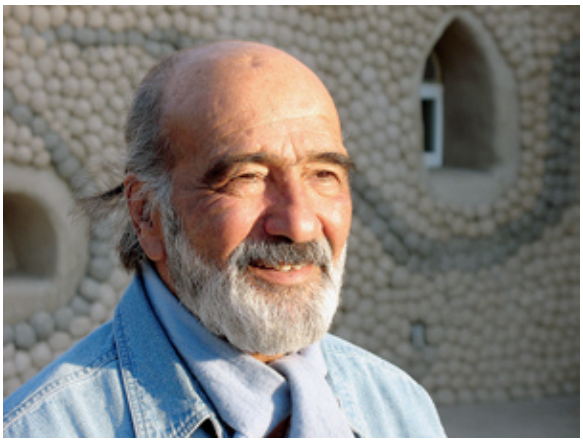

خلیلی در سال ۱۹۹۱ موسسۀ هنر و معماری خاک را پایه گذاری کرد.

برای او ساده‌تر شد اما توصیهٔ او به سایر ایرانی-آمریکایی ها این است که «هویت فرهنگی خود را محترم بشمارند و آن را حفظ کنند؛ بسیار تلاش کنند و به کار خود و خدمتشان به آمریکا و نیز به ایران افتخار کنند.» موفقیت خلیلی در ایجاد پلی بر فاصلهٔ موجود میان جهان بزرگی که از آن آمده است و جهان بزرگی که اکنون به آن تعلق دارد به او قدرت زیادی داده است. ارتباط با دو فرهنگ و دو جامعهٔ متفاوت به او حس همدلی و آزادگی داده است و او را قادر ساخته است تا در زندگی شخصی خود رشد کند و از حرفهٔ معماری خود نیز بهره مند شود.

محیط رقابتی ایالات متحده به ویژه برای مهاجرانی که باید به چنین محیطی عادت کنند بسیار دشوار می نماید. خلیلی موفقیت حرفه ای خود را مدیون اعتماد به نفسی می داند که روابط نزدیک خانوادگی و نیز هویت فرهنگی قوی‌اش به او ارزانی داشته است. او دارای قوهٔ تشخیص عالی، اشتیاق و کنجکاوی برای یادگیری و توانایی بی‌نظیری است برای این که مسائل را بیش از اندازه جدی نگیرد؛ او همواره حس شوخ طبعی دارد. خلیلی نظرات خود را با اشتیاق و تخیل بیان می کند؛ او اصطلاحات فارسی را با حس شوخ‌طبعی آمریکایی می آمیزد و بدین گونه هیچ وقت خود را خیلی جدی نشان نمی دهد.

این ویژگی ها به همراه نیاز واقعی و تزلزل ناپذیر به موفقیت، با داشتن هدفی آشکار و محکم در پیش رو به خلیلی این توانایی را داده است تا نه تنها پایدار بماند بلکه در این اجتماعی که اغلب پرفشار هم هست، پیشرفت کند و کامیاب شود. جنبهٔ دیگر فرهنگ آمریکایی که می تواند برای مهاجران دشوار باشد سیستم تشکیلات اقتصادی آزاد آن است که مزایا و معایب خود را دارد. خلیلی آموخت که در میان موارد قابل انتخاب و اختیار بی شماری که اغلب مردم در آنها بلعیده می شوند، گم نشود. او در مقابل، راهی را دنبال کرد که معتقد بود به شادمانی واقعی برای او منتهی می شود. او همواره معتقد بود که هر کسی مرتکب اشتباه می شود و همیشه امکان شروع دوباره وجود دارد و این که بخشیدن و فراموش کردن، روش صحیحی محسوب می شود.

شهرت جهانی آمریکا به عنوان جامعه ای آزاد تأثیر زیادی بر خلیلی داشته است: «من معتقدم در مورد این ویژگی، دو کلمهٔ دیگر، آمریکا را به خوبی توصیف می کنند: اشتیاق و رویا. من هنوز چهار دهه پس از رسیدن به آمریکا، معتقدم که این دو کلمه نیروی محرک زندگی من بوده است؛ این دو کلمه جوهرهٔ آمریکا را نشان می دهند. «به نظر خلیلی تفاوت آمریکا با سایر کشورها از این جهت است که برای صداقت، کار و تلاش شدید و اشتیاق کودکانه در مردمش ارزش قائل است و آن را پرورش می دهد.

تخیل آزاد و رهای خلیلی در این محیط شکوفا شد. او به توانایی آمریکا در حمایت از عقاید جدید معتقد است و واقعا آن را تحسین

هم چیز تقریبا در محل تامین می شود و نیروی متخصص هم مورد نیاز نیست. مصالح تنها خاک است و کیسه شن و سیم خاردار.

رویترز در مورد شیوهٔ خلیلی برای ساخت خانه های بوم آورد و پیشنهاد او برای آموزش رایگان آن، مطالبی را انتشار داد.

می کند. به گفتهٔ خلیلی زندگی در آمریکا تأثیر سودمند دوگانه ای بر او داشته است. او قادر بوده است تا از فرصت‌های بی‌پایان برای ساختن آینده‌اش بهره مند شود؛ فرصت‌هایی که به واسطهٔ روحیهٔ پیشگامی آن کشور در اختیارش قرار گرفته است. در عین حال ذهنیت آمریکا که از مردم گوناگون تشکیل شده است به او اجازه داده است تا ارزش میراث و فرهنگی را بشناسد که با آن بزرگ شده و تا به امروز آن را گرامی می دارد.

مطالعات اخیر نشان داده است که ایرانی- آمریکایی ها در میان موفق‌ترین گروه های مهاجران در این کشور هستند. خلیلی که خود نمونهٔ درخشانی از این گروه است معتقد است که شخصیت ایرانی و به طور خاص توانایی آنان به تطبیق با موقعیت‌های جدید بدون توجه به این که چقدر خارجی و دشوار است، امتیازی بزرگ بوده است. ایرانی ها یک حس قوی فردیت دارند؛ این حس آنها را بسیار خلاق و نیز سرشار از انرژی می کند و به آنان امکان می دهد تا به پیش روند و موقعیت‌های رهبری را در دست گیرند.

خلیلی معتقد است ایرانی ها از تمام چیزهایی که آمریکا در اختیارشان می گذارد بهره برده‌اند و اثر ماندگار خود را بر این جامعه گذاشته‌اند: «ایرانی ها به این اجتماعی که از افراد مختلف تشکیل شده است موهبت بی‌همتای فرهنگ خود، نشاط، گشاده دستی، دوستی، شعر و حس قوی از زیبایی که به شدت ایرانی است را می افزایند.» ایرانی بودن و احترام به هویت خود در زندگی روزانه و درون جامعه و به طور خاص‌تر در جوامع علمی و معماری به خلیلی این توانایی را داده است تا احترام زیادی کسب کند و فرصت‌های استثنایی خاصی برای او ایجاد کرده است.

با تصویر اغلب منفی ای که امروز رسانه ها از ایرانیان نشان می‌دهند، دیدن فرد ایرانی موفق و جسور که به جامعهٔ آمریکایی بسیار خدمت می کند، در حالی که همچنان هویت ایرانی خود را حفظ کرده است، بسیار خوشایند است. این دوگانه بودن درونی او و نیز کارش، چیزی است که خلیلی امروز را ساخته است؛ یعنی یکی از متواضع ترین و سرشناس ترین افراد ایرانی ـ آمریکایی.

گروهی از طرف سازمان ملل برای بازدید و گذراندن شب در این منازل و کسب تجربه در مورد زندگی در چنین خانه هایی در محل حضور یافتند.

"ایرانی ها به این اجتماعی که از افراد مختلف تشکیل شده است موهبت بی‌همتای فرهنگ خود، نشاط، گشاده دستی، دوستی، شعر و حس قوی از زیبایی که به شدت ایرانی است را می‌افزایند."

روش معماری خلیلی مورد توجه بسیاری از جوامع در کشورهای گوناگون قرار گرفته است.

* با کمال تاسف در زمان تهیهٔ و تدوین این نشریه، مطلع شدیم که نادر خلیلی، معمار و اندیشمند سرشناس ایرانی بر اثر نارسایی قلبی در ششم مارس ۲۰۰۸ در سن هفتاد دو سالگی در بیمارستانی در لس آنجلس دیده از جهان فرو بست. یادش گرامی و روحش شاد.

شهرداد روحانی

شهرداد روحانی

موسیقیدان کلاسیک با شخصیتی منحصر به فرد

«در برابر هر (آلگرو)، یک (آداجیو) وجود دارد. هنر این است که بدانی کدام یک و در چه زمان به کار گرفته شود!» شهرداد روحانی، موسیقیدان معروف ایرانی_آمریکایی در واقع دریافته است که در چه مرحله ای در زندگی خود از یک آلگرو استفاده کند یا از یک آداجیو؛ او تبدیل به یکی از معروف ترین مردان دنیا در زمینهٔ کاری خود شده است و در طی مسیر زندگی، جوایز زیادی را کسب کرده، به دستاوردهایی نایل شده است.

شهرداد روحانی در ۲۷ مه ۱۹۵٤ در تهران، ایران متولد شد. پدر او، رضا روحانی، موسیقیدانی برجسته بود و در نتیجه شهرداد و تمام برادرانش پا در جای پای پدر گذاشتند. در حقیقت مردم ایران به تمام اعضای خانوادهٔ روحانی به چشم گنجینه های موسیقی ملی می نگرند.

او مسیر حرکت برای موسیقیدان شدن را از سن پنج سالگی آغاز کرد، زمانی که تحت تعلیم پدر خویش نواختن ویولن را آموخت. هنگامی که وارد هنرستان موسیقی تهران شد، با آموزگاری سوئیسی به نام بازیل[1] و نیز معلمی ارمنی به نام حق نظریان که نواختن پیانو را به او آموزش می داد، درس خواند؛ آنها به مدت هفت سال با یک دیگر کار کردند.

روحانی می گوید: «من الفبای موسیقی را با آنها آموختم. معلم خوب بودن اهمیت زیادی دارد، چون شما شاگردان خود را به رشتهٔ مورد نظر علاقه مند می سازید.» شهرداد نه تنها از تمام بزرگان موسیقی از جمله برخی موسیقیدان های ایرانی مانند انوشیروان روحانی (برادر بزرگترش) و نیز جواد معروفی بلکه از پدر و مادرش هم الهام می گرفت.

شهرداد روحانی پس از تحصیل در هنرستان موسیقی تهران، خانوادهٔ خود را که بسیاری از آنان هنوز در ایران هستند ترک نمود و به اتریش سفر کرد. او در اتریش در آکادمی و هنرستان های موسیقی وین حضور یافت. سپس در اوایل دههٔ ۸۰، بورس تحصیلی برای مطالعهٔ موسیقی در دانشگاه یو سی ال ای[2] را پذیرفت و به ایالات متحده سفر کرد.

گر چه روحانی به این مسئله فرصت های بی انتهایی در آمریکا داشته است اعتراف می کند و این که چنین فرصت هایی امکان رشد زیادِ حرفه ای را برای او ایجاد کرده است، اما او معتقد است که اگر انقلاب رخ نداده بود، با ماندن در ایران هم همان فرصت ها در اختیارش قرار می گرفت.

البته روحانی از امتیازات زندگی در یک جامعهٔ آزاد و برخورداری از آزادی بیان که به ویژه برای افرادی که در زمینهٔ هنر فعالیت دارند در دسترس است، قدردانی می کند. او همچنین به مزایای تشویق فعالیت های اقتصادی و به همان ترتیب نتیجه بخشی این فعالیت ها که در آمریکا بسیار آشکار است، اشاره می کند.

اما روحانی دیدگاهی متعادل از تأثیر دموکراسی بر موفقیتش دارد: «من هنرمند هستم و محیطی که در آن هستم تأثیر بسیار

زیادی بر درک و اهداف من ندارد. بزرگترین هنرمندان در تاریخ تحت دشوارترین شرایط به اوج بیان هنری دست یافته اند. از سوی دیگر با توجه به عدم وجود محدودیت ها در یک جامعهٔ برخوردار از دموکراسی، امکان نامحدودی برای ارائهٔ ایده های فردی وجود دارد. آمریکا که سرزمین فرصت ها است، بدون شک به این امر کمک کرده است اما در سرزمین فرصت ها، ضروری است که فرد استعداد و کار و تلاش سخت را به کار گیرد. این جا سرزمین غذای مجانی نیست!»

گرچه روحانی به عنوان نوازندهٔ ویولن و پیانو، آهنگساز، تنظیم کنندهٔ موسیقی و رهبر ارکستر و نیز در بخش‌های مالی و اجرایی موسیقی خود مشغول به کار بوده است، خود را محدود به هر یک از اینها نمی داند.

او در ۱۹۸۷ نهادِ گردانندهٔ هنرها[۳] را تأسیس کرد که به آهنگسازان گمنام و مشتاق بسیاری کمک کرده است. یک ارکستر سمفونی در لس آنجلس وجود دارد که روحانی رهبر و تنظیم کنندهٔ موسیقی آن است. روحانی طی اجرای هر کنسرت، قطعاتی از آهنگسازان معروف را به اجرا می گذارد اما همچنین قطعه ای از یکی از آهنگ سازان گمنام آمریکایی را نیز اجرا می کند تا به جهشی در مسیر حرفه ای آهنگساز مذکور کمک کرده باشد. یکی از شرکت های غیر دولتی فدرال به نام دیدار با آهنگساز[۴] به روحانی در این تلاش یاری رسانده است.

"روحانی در طی اجرای هر کنسرت، قطعاتی از آهنگسازان معروف را به اجرا می گذارد اما همچنین قطعه ای از یکی از آهنگسازان گمنام آمریکایی را نیز اجرا می کند تا به جهشی در مسیر حرفه ای آهنگساز مذکور کمک کرده باشد."

شهرداد روحانی پس از اتمام تحصیلات در اتریش، به دانشگاه *UCLA* در آمریکا رفت و نیز به مدت پنج سال به عنوان رهبر ارکستر *COTA* فعالیت نمود.

شهرداد روحانی با کار و تلاش و از خود گذشتگی تبدیل به یک رهبر ارکستر و آهنگساز، با شهرتی جهانی شده است که به عنوان رهبر مهمان در ارکسترهای بلندآوازهٔ دنیا مانند ارکستر رویال فیلارمونیک لندن، ارکستر سمفونی مینه سوتا، ارکستر سمفونی کلورادو، ارکستر سمفونی سن دیه گو، ارکستر سمفونی مینیاپولیس، ارکستر سمفونی نیوجرسی، ارکستر فیلارمونیک زاگرب و ارکستر سمفونی جوانان آمریکایی و بسیاری دیگر ظاهر شده است.

او نه تنها از تحسین و احترام حضار در سراسر جهان بلکه از تحسین آهنگسازان هم عصر خویش نیز برخوردار است. هِنری مانچینی[۵] آهنگساز مشهور دربارهٔ روحانی گفته است: «شهرداد یکی از با استعدادترین آهنگسازان جدید است.» او به خاطر مهارت های کلاسیک قدرتمند خود که با شیوه ای جدید، خلاق و زیبا از موسیقی و تنظیم برای ارکستر آمیخته است، مورد ستایش است. استاد مهتا[۶] (دربارهٔ شهرت ۳ تنور)[۷] می گوید: «او یکی از باهوش ترین رهبران ارکستر، با مهارت های گوناگون در صحنهٔ آمریکای امروز است.»

شهرداد شهرت زیادی به دلیل تنظیم و رهبری کنسرت آکروپولیس[۸] یانی[۹] به دست آورد که در پارتنون[۱۰] در آتن یونان به همراه ارکستر رویال فیلارمونیک لندن انجام شد. این کنسرت مورد ستایش منتقدان و تماشاگران قرار گرفت و نهایتا پربیننده ترین برنامهٔ تلویزیون دولتی ایالات متحده شد. کنسرت یانی در آکروپولیس همچنین تا به حال در مقام دوم پرفروش ترین نمایش موسیقی جای دارد.

آقای روحانی به دنبال این موفقیت در ۱۹۹۸ توسط دولت تایلند و یک هیئت ویژه مأمور شد تا برای جشن های سیزدهمین دورهٔ بازی های المپیک آسیایی آهنگی تصنیف و رهبری کند. کار او محبوب ترین آهنگ بازی های آسیایی شد. او مهم ترین جایزهٔ تایلند به نام پیکانس[۱۱] را برای اجرای برجستهٔ ارکستری در سال ۱۹۹۹ دریافت کرد. او همچنین چندین لوح فشردهٔ موسیقی کلاسیک با ارکستر سمفونی رادیوی اسلواکی را ضبط نمود، از جمله موسیقی بالهٔ چایکوفسکی که نقدهای قابل توجهی از بسیاری از منابع رسانه ای را به خود جلب کرد.

شهرداد روحانی، مانند بسیاری از افراد پیش از خود، باید با دشواری های مهاجر بودن در این کشور روبرو می شد. او معتقد است که علاوه بر موضوع های قدیمی فرهنگ و موانع زبان، عادت کردن به سرعت و فلسفهٔ زندگی در آمریکا نیازمند زمان است و این که هر مرد یا زن، طیف زمانی خود و شیوهٔ تطبیق با جامعهٔ جدید را دارد.

روحانی دربارهٔ جامعهٔ همواره در حال رقابت این کشور می‌گوید: «ما همگی استعدادهای بی نظیری را عرضه می داریم. هنر این

از کارهای معروف روحانی ساخت موسیقی افتتاحیهٔ بازی های آسیایی تایلند در سال ۱۹۹۸ بود.

است که بدانیم چه چیز سبب وجود چنین ویژگی در ما می شود و بتوانیم بر آن اساس سرمایه گذاری کنیم.»

زندگی در آمریکا، روحانی را قادر ساخته است تا خود را به عنوان یک فرد مطرح سازد و به عنوان یک هنرمند رشد کند. او توضیح می دهد که: «آمریکا، فضای کافی در اختیار شما می گذارد تا به دورترین حدی که استعدادتان شما را می برد، بروید. این کشور مطمئنا بیش از هر جامعهٔ دیگری که من می شناسم این امکان را به شما می‌دهد. به نظر من جامعهٔ آمریکا این کار را می کند چون تقریبا با آگاهی، گذشتهٔ شما را نادیده می گیرد. شما آن کسی هستید که می خواهید باشید و جامعه در این جا، چنین جرأتی را پاداش می‌دهد. البته جنبهٔ منفی این مسئله آن است که خطر شکست همواره وجود دارد. اما آن هم بخشی از چالش است. چینی ها، نمادی برای فرصت دارند که مشابه علامت خطر است. این توصیف خوبی از فلسفهٔ آمریکا هم هست.»

البته روحانی تلاش کرده است تا میراث ایرانی خود را حفظ کند. او بر این باور است که آمریکایی بودن و در عین حال

ایرانی بودن خیلی دشوار نبوده است «چون این دو، کاملا با یک دیگر سازگار هستند.» این سخن توضیحی است برای این که چرا افراد ایرانی- آمریکایی این چنین از ملیت های موفقی بوده‌اند و بخش بسیار مهمی از این کشور، متشکل از مردم گوناگون، را تشکیل داده‌اند.

او می‌گوید: «جالب است که وقتی ما به ویژگی های شخصیتی ایرانی ها و آن چه که آمریکا بر آنها ارزش می گذارد نگاه می‌کنیم، می بینیم که آنها تقریبا یکسان هستند. 'اصول اخلاق کاری پروتستان‌ها' آن گونه که این جا از آن نام برده می شود، می‌تواند اصول اخلاق کاری ایرانی نامیده شود. این مایهٔ افتخار من است که این حقیقت در مورد موفقیت افراد ایرانی- آمریکایی هر روز صحت این سخن را به اثبات می رساند.»

روحانی در حالی که چندین جایزه و امتیاز ویژه هم در اروپا و هم در ایالات متحده دریافت کرده است، مانند بورس A.K.M در اطریش و بورس ASCAP در لس آنجلس، تلاش کرده است تا در برابر آن، به اجتماع خود خدماتی ارائه دهد. او بالاترین استاندارد موسیقیدان بودن را به عنوان «گواهی بر معنای تعلیم و تربیت ایرانی من» حفظ کرده است.

روحانی مایهٔ افتخاری برای ایرانیان پراکنده، به ویژه افراد ایرانی ـ آمریکایی است، چرا که او ثابت کرده است که نمونه ای است از آن چه که در عین حفظ میراث فرهنگی و شرف یک فرد، می توان انجام داد. او وقت و استعداد خود را در اختیار اهداف غیرانتفاعی در اجتماع قرار داده است و مصمم به اجرای کنسرتی مجانی و یا کنسرتی برای گردآوری اعانه در هر سال است.

توصیهٔ او به سایر ایرانی ـ آمریکایی‌ها این است که: «همواره برای بالاترین استانداردهای حرفه ای که استعدادهای خدادادی شما اجازه می‌دهد، کوشش کنید و آنها را حفظ کنید.»

شهرداد روحانی در سال ۲۰۰۱ بعد از یک غیبت طولانی، از سوی انجمن موسیقی ایران دعوت شد تا به ایران سفر کند. او با بسیاری از آموزگاران قدیمی خود، آنهایی که در دوران دانش آموزی او در تهران برایش بسیار اهمیت داشتند، دیدار کرد. روحانی با ارکستر فیلارمونیک تهران که در حدود ۸۰ سال پیش تأسیس شد ولی از زمان انقلابِ ۱۹۷۹ فعالیت کاملی ندارد، به اجرای موسیقی پرداخت. او به شاگردان مشتاق و علاقه مندی آموزش داد که بسیاری از آنان زن بودند. تا جایی که به موسیقی حرفه ای کلاسیک در ایران مربوط می‌شود، همه چیز متوقف شده است و بنابراین روحانی هر تابستان که به ایران می رفت با بردن نت و آموزش رهبری ارکستر برای دانش آموزانش، سهم خود را انجام می داد.

روحانی مدتی را که در ایران بود همچنین به عنوان رهبر ارکستر میهمان فعالیت کرد و کنسرت هایی برگزار نمود: «یادم می‌آید ما پنج روز پشت سر هم اجرای کنسرت داشتیم. فروش بلیط از ۲ بعد از ظهر شروع شد. طی یک ساعت همهٔ بلیط ها به فروش رفت. آنها درخواست داشتند تا اجرای برنامه چند روز دیگر نیز ادامه یابد که چنین شد. من سفرم به ایالات متحده را به تعویق انداختم تا بتوانم بمانم و خواستهٔ آنها را به انجام رسانم.»

اجرای آثار موسیقی مشهور جهان توسط ارکستر سمفونیک تهران در کشور آلمان، آغاز خوبی برای معرفی آن به جهان.

ارکستر سمفونیک تهران برخی از آثار مشهور کلاسیک مانند سمفونی شمارهٔ ۷ بتهون و موسیقی اصیل ایرانی را در آلمان به اجرا در آورد.

او بسیاری از قطعات کلاسیک را در تالار رودکی، سالن کنسرت مشهور تهران، اجرا کرد اما کارهای آهنگسازان بزرگ آمریکایی مانند لئونارد برنشتاین[۱۲] و جان ویلیامز[۱۳] را نیز معرفی نمود. بیش از پنج هزار نفر در برگزاری این کنسرت‌ها حضور پیدا کردند و کسانی که نتوانستند در تالار بنشینند، بیرون ایستادند و به گونه ای از موسیقی گوش سپردند که برای مدتی طولانی نشنیده بودند. اجرای موسیقی او در بیشتر روزنامه های اصلی ایران مورد ستایش قرار گرفت و تأثیری ماندگار بر همهٔ کسانی گذاشت که در آن کنسرت ها حضور داشتند.

روحانی در مدتی که در ایران اقامت داشت، کاری بی‌سابقه نیز انجام داد: او و همکارانش کنسرتی برای دانشجویان دانشگاه با بلیط نیم بها اجرا کردند تا آنها هم بتوانند به کنسرت بیایند. آقای روحانی باز هم به ایران بازگشته است اما نه برای اجرای موسیقی. در این میان شور و شوق از بین نرفته است. او همچنان تلفن ها و ایی مِیل های زیادی از سوی دانشجویان مشتاق دریافت می کند که از او می‌خواهند برای تدریس و اجرا به ایران بازگردد.

او می گوید: «آرزو دارم بتوانم در شرایط مساعد به اجرای موسیقی بپردازم چرا که اگر بتوانم وقت خود را به هموطنانم بدهم و آن چه را که در سرزمین پدری یاد گرفتم، تعلیم دهم، این بهترین موهبت خواهد بود. من شاهد شور و شوق زیادی از سوی دانشجویان بودم، همچنین استعدادهایی بزرگ، ولی حداقل تسهیلات برای یادگیری را نیز دیدم. یکی از روزهایی که ما مشغول تمرین بودیم من اصرار داشتم که دانشجویان بخش موسیقی را دعوت کنیم تا آنها بتوانند ما را در حال تمرین ببینند و آموزش مستقیم داشته باشند. آرزو دارم دوباره برگردم و زمانی را با این موسیقیدان های بی نظیر، جوان و با استعداد بگذرانم.»

او هنگامی که در ایران به سر می برد با علیرضا عصار خوانندهٔ محبوب ایرانی نیز کار کرد. آنها با یکدیگر سبک های غربی را با موسیقی کلاسیک ایرانی آمیختند و به همراه آن از اشعار عارف مشهور قرن پانزدهم، جلال الدین رومی، و اشعار شاعر قرن بیستم، احمد شاملو نیز استفاده کردند. نتیجهٔ کار، لوحی فشرده به نام راز گشوده[۱۴] بود که بهترین موسیقی شرقی و غربی را در یک دیگر می آمیزد.

شهرداد در حال حاضر مشغول رهبری چندین ارکستر بین‌المللی است. او همچنین در حال آماده کردن و ساختن موسیقی برای خود و نیز براساس دریافت سفارش است. او دلیل موفقیت حرفه ای خود را کار و تلاش زیاد می داند. خانوادهٔ سلطنتی تایلند به دلیل شهرت و استقبال جهانی از روحانی، به او سفارش ساخت یک لوح فشردهٔ موسیقی مخصوص به مناسبت هشتادمین سالگرد تولد پادشاه این کشور را دادند. این جشن که در دسامبر ۲۰۰۷ برگزار شد همچنین شصتمین سال سلطنت پادشاه را نیز گرامی می داشت که طولانی ترین پادشاهی در جهان است.

روحانی تنظیم و رهبری ارکستریانی در آکروپولیس را بر عهده داشت. اجرای موفق این کنسرت مورد توجهٔ میلیون ها نفر در سطح جهان قرار گرفت.

"آرزو دارم بتوانم در شرایط مساعد به اجرای موسیقی بپردازم چرا که اگر بتوانم وقت خود را به هموطنانم بدهم و آن چه را که در سرزمین پدری یاد گرفتم، تعلیم دهم، این بهترین موهبت خواهد بود."

روحانی رهبری بسیاری از ارکسترهای سمفونی معتبر جهان از جمله ارکستر سلطنتی فیل هارمونیک لندن و ارکستر سمفونی مینسوتا را بر عهده داشت.

کار روحانی در این لوح فشرده برای چنین مراسمی براساس موسیقی ای بود که او با ارکستر فیلارمونیک لندن رهبری کرده بود.

شهرداد روحانی شهرت جهانی کسب کرده است و تبدیل به یکی از موفق‌ترین رهبران و تنظیم کنندگان آهنگ در دنیای موسیقی معاصر شده است. سبک او که می توان آن را «عصر جدید» خواند بسیار اصیل و حتی بی همتا است. او استادی بزرگ، ماهر در جنبه های گوناگون موسیقی و قادر به آهنگ سازی در سبک های مختلف است. او همچنین در سراسر دنیا برای رهبری موسیقی فیلم شهرت دارد. او در طول دوران حرفه ای خود دستاوردهای زیادی کسب کرده است اما اکنون بیشتر وقت خود را به عنوان رهبر ارکستر میهمان صرف می کند.

او می گوید: «من همیشه عاشق موسیقی بوده‌ام، از کودکی، اما فقط دوست داشتن موسیقی کافی نیست. شما باید بدانید که موسیقی به کجا می رود؛ موسیقی فقط احساسات و هنر نیست، علمی است که آن را نیز باید بیاموزید.»

«عشق و علاقهٔ من همیشه معطوف به آهنگسازی بوده است، البته در حاشیه نوازندگی پیانو و ویولن را فراگرفتم.»

علی صفایی نیلی

علی صفایی نیلی

جستجو گر حیات و فضا

سفر و اکتشاف از دوران امپراطوری ایران بخش مهمی از فرهنگ ایرانی بوده است. برای علی صفایی نیلی، کاوشگری و اکتشاف جنبهٔ مهمی از زندگی است. به گفتهٔ او، «رمز موفقیت این است که کار خود را دوست داشته باشیم و خیلی هم در فکر پیشی گرفتن از دیگران نباشیم. وقتی از خدمات شما به کشور تقدیر می شود، این امر خود به خود به گونه ای طبیعی اتفاق می افتد.» به عنوان دانشمند رادار در سازمان ناسا و عضو برنامه مریخ این سازمان، آقای صفایی نیلی با نقش خود در اکتشافات فضایی منشا خدمات بزرگی به این کشور بوده است.

علی صفایی نیلی در شهر ساری در استان مازندران متولد شد. او دوران تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را در شهر ساری گذراند و سپس وارد دبیرستانی شبانه روزی در شیراز شد که در آن زمان دبیرستان دانشگاه پهلوی نام داشت (این دبیرستان وابسته به دانشگاه شیراز بود). او در سال ۱۹۷۹ به ساری بازگشت و تحصیلات دبیرستانی اش را تکمیل کرد.

به گفته صفایی نیلی، خانواده، تاثیر عمیقی بر او داشت به خصوص پدرش که مردی درستکار، سخت کوش و در برابر فرزندانش فداکار بود. صفایی نیلی می گوید، «خانوادهٔ من، مانند اغلب خانواده های ایرانی، همیشه برای تحصیلات اهمیت قائل بود. پدر من معلم فیزیک و مدیر دبیرستان بود. نمی توانم بگویم که این امر در علاقه مندی ام به علوم تا چه اندازه نقش داشت اما مطمئنا عامل موثری بود. در ایران، خانواده تاثیر عمیقی بر زندگی فرزند دارد، چه خوب و چه بد!»

صفایی نیلی همواره تمایل داشت که تحصیلات عالی خود را در آمریکا بگذراند. متاسفانه رسیدن به این هدف برای او به خصوص به دلیل رویدادهای مربوط به انقلاب ۱۹۷۹ ایران و در پی آن، جنگ با عراق بسیار دشوار بود. او سرانجام توانست پس از تلاش فراوان و پشت سر گذاردن مراحل مختلف اداری در سال ۱۹۸٤ از ایران خارج شود. در آن زمان، آمریکا در تهران سفارتخانه ای نداشت بنابر این علی مجبور شد برای درخواست روادید دانشجویی به شهر زوریخ در کشور سوئیس برود.

مشکل دیگر او در آن زمان نداشتن نمرهٔ آزمون تافل بود که لازمهٔ ورود دانشجوی خارجی به دانشگاه های آمریکا و درخواست روادید دانشجویی از ایالات متحده است. آنچه مشکل را دوچندان می کرد این بود که شرط خروج از ایران برای شرکت در آزمون تافل ارائه پذیرش از یکی از دانشگاه های آمریکا بود.

هرگاه چنین موانعی را به خاطر می آورد، با خود می گوید، «در دام کاغذ بازی اداری افتاده بودم!» اکثر دانشگاه ها به دلیل نداشتن نمره تافل او را رد می کردند تا این که سرانجام، دانشگاه ایالتی آیوا او را پذیرفت. اما، این پذیرش برای شرکت در یک برنامه آموزش زبان انگلیسی فشرده بود و نه ثبت نام در دانشکده مهندسی مورد نظر او. این برنامه سه ماهه فراگیری زبان انگلیسی، او را قادر ساخت برای درخواست روادید دانشجویی اقدام کند. سرانجام، علی صفایی نیلی در سن ۲۰ سالگی برای تحصیل در آمریکا که مدتها در انتظار آن بود به تنهایی ایران را ترک کرد.

او در برنامه فشرده آموزش زبان انگلیسی ثبت نام کرد و سپس وارد دانشکده مهندسی شد. او دوره کارشناسی را در مدت دو سال و نیم به پایان رساند چرا که تنها برای دو سال شهریه پول کافی به همراه داشت و برای کار خارج از پردیس دانشگاه هم مجوز نداشت. او شانزده واحد ریاضیات را در سال اول گذراند و به همین سبب، یگان آموزش افسران احتیاط، او را برای تدریس خصوصی حساب آنالیز به هم کلاسی هایش استخدام کرد. او در نهایت به عنوان دستیار ریاضیات مقطع کارشناسی در پردیس دانشگاه مشغول به کار شد. صفایی نیلی به مدد برنامهٔ کمک مالی سخاوتمندانه دانشگاه آیوا، تمامی مدارک تحصیلی خود را از این دانشگاه دریافت نمود و در سال ۱۹۹۵ با درجه فوق دکتری فارق التحصیل شد.

معمولا مدت زیادی به طول می انجامد تا فرد مهاجر خود را با جامعهٔ جدید تطبیق دهد. با این حال، علی توانست تفاوت های میان فرهنگ خود و راه و روش های آمریکایی را به سرعت جذب کند. او ضمن توجه به توقعات فرهنگی جامعه جدید، بهترین جنبه های هر دو جامعه را انتخاب کرد. او می گوید، «باید بدون تعصب توجه داشت که راه رسیدن به خوشبختی تنها یکی نیست... و البته، فرایند سازگاری برای هر فرد متفاوت است.»

او یادآور می شود اگرچه همه ما گاهی اوقات با افکار کلیشه ای مواجه می شویم، بهترین راه برای برطرف ساختن چنین افکاری این است که شهروندانی شایسته باشیم و نشان دهیم که فرهنگ ایرانی غنی است و نکات مثبت بسیاری برای عرضه به دنیا دارد.»

صفایی نیلی با اشاره به مشکلاتی که او (و دیگر افراد مهاجر) در ابتدای ورود به آمریکا با آن مواجه می شوند، می گوید، «آمریکا جامعه بسیار واقع بینی است. در بحث اشتغال، شایستگی اکثرا حرف اول را می زند. برای این که بتوان از عهدهٔ زندگی برآمد، باید نقاط قوت خود را شناسایی کرد و سپس به دنبال کارفرمایی گشت که از آن نقاط قوت منتفع می شود. در ابتدای کار، ممکن است مجبور به انجام کاری شویم که لزوما مطابق میل ما نیست اما این گونه شغل ها می توانند پلی باشند برای رسیدن به کارهای مورد نظر. من بسیار با اقبال بوده ام که همیشه توانسته ام کار مورد علاقهٔ خود را داشته باشم.»

کاری که او مایل به انجام آن است ممکن است باورنکردنی تلقی شود. صفایی نیلی در آزمایشگاه رانش جت[1] سازمان ناسا که زیر نظر دانشگاه صنعتی کالیفرنیا[2] اداره می شود در سمت دانشمند رادار و مهندس برق مشغول به کار است. کار او طراحی رادارهای جدید برای به کار گیری

پرتاب موشک از پایگاه هوایی کیپ کاناورال حاوی شش ابزار پیچیدهٔ علمی برای مطالعهٔ جو، بررسی سطح و لایه های زیر سطح مریخ سفر ۷۲ میلیون مایلی خود را آغاز می کند.

"باید بدون تعصب توجه داشت که راه رسیدن به خوشبختی تنها یکی نیست... و البته، فرایند سازگاری برای هر فرد متفاوت است."

صفایی نیلی در دو پروژهٔ اکتشاف راداری مطالعهٔ سطح مریخ همکاری دارد.

در اکتشافات سیاره ای است. ابزار ساخت آزمایشگاه رانش جت در دو دستگاه فضاپیما که در مدار مریخ قرار دارند و سطح این سیاره را اکتشاف می کنند موجود است. یکی از این دو فضاپیما اروپایی است که این امر گویای سیاست ها و فعالیت های سازمان ناسا مبنی بر همکاری بین المللی است.

صفایی نیلی همچنین عضو گروه سازنده «مارسیس»[۳] بود که به گفته این دانشمند، نوعی آنتن است که با آن «خواهیم توانست مریخ نامرئی را ببینیم. تاکنون، عمدتا، سطح مریخ را مشاهده کرده ایم اما با استفاده از مارسیس می توانیم سنگ و یخ زیر سطح را هم ببینیم.»

صفایی نیلی هم اکنون در دو پروژه اکتشاف راداری نیز که در مریخ فعال است حضور دارد. او همچنین در ساخت نوع جدیدی از رادار که برای اندازه گیری ضخامت یخ های در حال ذوب در قطب جنوب و گرینلند استفاده می شود مشارکت داشته است. این پروژه، به عنوان بخشی از فعالیت های «سال بین المللی مناطق قطبی» اطلاعاتی را درباره آثار ذوب شدن یخ های سطح زمین بر آینده ما به دست می دهد. او همچنین در طراحی ماموریت راداری آتی به یکی از اقمار سیاره مشتری به نام اروپا نیز مشارکت دارد.

زندگی در آمریکا تاثیر به سزایی بر علی صفایی نیلی داشته است. «آرمان های جامعهٔ آزاد و این که آنچه را می گویید نمی تواند علیه شما مورد استفاده قرار گیرد برای من بسیار جذاب بود. این موضوع، به طور خاص، و رعایت حقوق فردی و همچنین آزادی اقتصادی و وجود فرصت عواملی است که آمریکا را برای زندگی ایده آل کرد.»

صفایی نیلی جنبه های مثبت زندگی در جامعه دموکراتیک را در ایالات متحده تجربه می کند. او می گوید، نظام دموکراتیک باعث پیشرفت جامعه می شود و شرایط بهتری برای نسل های بعدی فراهم می آورد. جامعه غیر دموکراتیک ممکن است برای مدتی کوتاه از لحاظ اقتصادی رشد کند اما این رشد پایدار نخواهد بود.

او می گوید، «یکی از جنبه های فوق العاده برداشت ما از جامعه دموکراتیک این است که قانون از حقوق مدنی اقلیت ها دفاع می کند. این امر برای حفظ روند جامعهٔ دموکراتیک پایدار، حیاتی است زیرا وجود دیدگاه های گوناگون را تضمین می کند.

علی صفایی نیلی از فرصت های موجود در جامعه آمریکا بهره مند شده است. به عقیده او، کسانی به موفقیت دست خواهند یافت که در پی فرصت هایی باشند که بدون تحمیل مصنوعی محدودیت های قومی، نژادی، مذهبی و عقیدتی به وجود می آیند. شرایط منحصر به فرد آمریکا در موفقیت حرفه ای علی نقش داشته است.

"کسانی به موفقیت دست خواهند یافت که در پی فرصت هایی باشند که بدون تحمیل مصنوعی محدودیت های قومی، نژادی، مذهبی و عقیدتی به وجود می آیند."

آزادی انتخاب و موفقیت نیز بخش مهمی از تجربه آمریکایی علی بوده اند. او می گوید، «خوشبختی در زندگی اجزای مختلفی دارد که شامل همه آزادی ها است اما برای افراد گوناگون دارای معیارهای متفاوتی است. «من خود به یک اندازه به همهٔ آنها نیاز دارم!» به نظر صفایی نیلی، امکان بیان دیدگاه در محیط کار و در جامعه و امکان ابراز وجود به عنوان یک فرد چیزی است که باید برای نسل های آتی حفظ شود.

انجام تحقیقات فضایی در قطب جنوب مریخ توسط سفینهٔ اکتشافی ناسا.

با این حال، صفایی نیلی جنبه های منفی نظام تجارت آزاد و به طور کلی، زندگی آمریکایی را نیز از نظر دور ندارد. او می گوید، «ما احتمالا، از اغلب ملت های دیگر بیشتر کار می کنیم. اما کاش بیشتر به افرادی که نیازمند خدمات درمانی هستند می پرداختیم. به نظر من راه حلی برای این امر در آمریکا وجود دارد. فقط باید آن را پیدا کنیم و به اجرا گذاریم؛ در غیر این صورت، جامعه مان را تضعیف می کنیم. این بزرگ ترین چالشی است

دکتر صفایی نیلی با متخصصان ابزار راداری پیشرفته برای بررسی ساختار لایه های سطح مریخ و امکان وجود آب در این سیاره همکاری داشته است.

که امروز با آن مواجه هستیم.»

او می گوید، «چالش دیگر، تعیین اهداف اقتصادی بلند مدت است که قابل دستیابی باشند و کیفیت زندگی ما را برای نسل های بعدی تضمین کنند. معنای این سخن این است که باید همزمان مراقب اقتصاد کشور و نیز کره زمین باشیم.»

علی در تلاش برای خدمت به جامعه، به مدارس مختلف می رود و برای نوجوانان از ارزش علم و اهمیت آن برای آینده صحبت می کند. او همچنین از فعالیت های همسرش، که مدیر «کلینیک بهداشت رایگان» برای افراد فاقد بیمه درمانی است، حمایت می کند.

آمریکایی های ایرانی تبار گروه فوق العاده موفقی در آمریکا بوده، بخش مهمی از این جامعه چند ملیتی به شمار می روند. در این میان، افرادی مانند علی صفایی نیلی سرآمدند. در پاسخ به این که آمریکایی های ایرانی تبار دقیقا چگونه مشارکتی در این جامعه داشته اند، صفایی نیلی می گوید، «به نظر من، تحصیلات ریشه در فرهنگ غنی ما دارد. فرهنگ ایران برای علوم، ادبیات، هنر و حقوق بشر ارزش قائل است. تاریخ ایران مملو از مواردی است که گویای کمک ما به فرهنگ و علوم در دنیا بوده است. به عنوان یک آمریکایی ایرانی تبار، به میراثم که نقش مهمی در شکل دادن به آینده ام داشته است افتخار می کنم.»

موفقیت او چشمگیر است ولی علی صفایی نیلی گذشته خود و زحماتی را که برای رسیدن به جایگاه فعلی اش متحمل شده است را فراموش نمی کند. توصیه او به دیگران این است که بر کار خود تمرکز داشته، مقاوم باشید. «به آینده فکر کنید و از گذشته درس بگیرید. به عقیدهٔ من زندگی هر فرد سفری است منحصر به فرد و به همین دلیل، تجربیات من را نمی توان ملاک قرار داد. اما همیشه یک حقیقت وجود دارد: همه ما در مواقعی شکست می خوریم. رمز موفقیت آن است که از شکست ها درس گرفته، آنها را پشت سر گذاریم تا از فرصت بعدی که مطمئنا در پیش رو خواهد بود بهره بریم.»

پرسیس کریم

پرسیس کریم

استاد زبان انگلیسی

«گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک». می دانم، مانند یک حرف کلیشه ای به نظر می رسد، ولی صادقانه بگویم، به نظر من در جهان به اندازهٔ کافی خوبی و مهربانی وجود ندارد. این سخنان بسیار ساده و ابتدایی است، اما ممکن است توانایی آن را داشته باشد تا جهان را دگرگون کند، تا طرز فکر ما آمریکایی ها را نسبت به دیگران تغییر دهد.

به عنوان استاد دانشگاه و نویسنده، خانم پرسیس کریم در زندگی این شعار دیرینه آیین زرتشت را ملاک ذهن خود کرده است.

پرسیس کریم در ناحیهٔ خلیج سانفرانسیسکو در اواخر سال های ۱۹۵۰ به دنیا آمده، و در سال های ۱۹۶۰، جنگ ویتنام، جنگ شش روزهٔ اعرای و اسرائیل، و رویدادهای متعدد دیگری که به نسل وی شکل داد، بزرگ شده است.

پدر وی ایرانی و مادرش فرانسوی و هر دوی آنها مهاجرینی بودند که به ایالات متحده آمدند. پدر و مادر وی به ایالات متحده آمدند تا از ویرانی ها و هرج و مرج جنگ جهانی دوم و اشغال کشورهای خود فرار کنند. داستان های بیان شده توسط والدین او دربارهٔ مهاجرت و جذب و پذیرفته شدن در جامعهٔ آمریکا تاثیر زیادی بر شخصیت وی گذاشت.

پدر او به خصوص تاثیر زیادی بر شخصیت پرسیس داشت. او زمانی به ایالات متحده آمد که تعداد ایرانی ها در این کشور اندک بود، و نهایتا در اوائل سال های ۱۹۷۰ بود که دیگر بستگان وی به این کشور آمدند.

پرسیس می گوید، «پدرم، الکساندر کریم، که دیگر در قید حیات نیست، مرا شدیدا تحت تاثیر قرار داد. او انسان بسیار پرحرارت، روشن فکر، و کنجکاوی بود. او شجاع و نترس بود، و برخی مواقع خطر می کرد، ولی عاشق زندگی بود. او بسیاری از این ویژگی های با ارزش را به من منتقل کرد. پدرم همچنین مرا به چالش می کشید تا در اندازه های بزرگ، وسیع و بین المللی فکر کنم.»

مادر وی نیز عامل مهمی در شکل دادن زندگی و شخصیت پرسیس بود. با این که مادرش رفتاری محدود تر از پدرش داشت، ولی او نیز محصول رویدادهای بسیار مهم جهانی بود، که هم تعیین کننده و هم محدود کنندهٔ شخصیت وی بود.

او در سنین جوانی فرانسه را ترک کرد؛ سال هایی که فرصت های بسیار اندکی برای زنان وجود داشت. مانند اکثر اروپایی ها، جنگ حادثه ای فجیع و وحشتناک بود، هم از لحاظ خشونت هایی که رخ داد و هم از لحاظ پیامدهای وحشتناک اقتصادی و سیاسی آن. پرسیس دربارهٔ مادرش می گوید، «فروتنی و بخشندگی و ازخودگذشتگی اش برای فرزندانش بی اندازه است.»

پرسیس کریم تحصیلاتش را در مدارس دولتی در کالیفرنیا گذراند. او مدرک کارشناسی ارشد در رشته مطالعات خاورمیانه و مدرک دکترای خود در ادبیات تطبیقی را از دانشگاه تگزاس دریافت نمود. در حال حاضر او استادیار زبان انگلیسی و ادبیات تطبیقی

در دانشگاه ایالتی سن خوزه است، و در آنجا به تدریس ادبیات انگلیسی و نویسندگی خلاق مشغول است.

از نظر پرسیس، جنبه های مثبت متعددی از لحاظ زندگی در آمریکا، در جامعه ای آزاد، وجود داشته است. او می گوید، «به نظر من، مثبت ترین جنبه، نهادهایی است که در این جا وجود دارند. البته این را هم باید بگویم، من شاهد بوده ام که این نهادها،دادگاه ها، قوهٔ مجریه، و کنگره، همگی در دوران بزرگسالی من لطمه خوردند، و به خاطر این مسئله نگران هستم، زیرا بسیاری از کشورها به آمریکا به عنوان یک الگو نگاه می کنند.

پرسیس می گوید، «در حالی که این نهادها مرتبا به چالش کشیده شده و تضعیف می شوند، هنوز هم معتقدم که در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر جهان، دارای فرصت های بیشتری برای اجرا و تمرین دموکراسی هستند. ولی، به عقیده من رای دادن نمایانگر اوج دموکراسی نیست.»

به دلیل این که پرسیس در این جا به دنیا آمده است، هیچ گاه به شکل واقعی در معرض ایدئولوژی ها و شیوه های زندگی در کشورهای دیگر قرار نگرفته است. تجربیات والدین وی به عنوان یک مهاجر به طور قطع نقش مهمی در بینش و تفکر وی دربارهٔ جهان داشته است. او به خاطر اعتقادات و تاثیراتی که از طریق والدینش بر وی اثر گذاشته اند، سربلند است. به همین دلیل، همیشه احساس کرده که تحصیلات و تربیتی که داشته منحصر به فرد بوده است.

با این که فاقد تجربه های مستقیم فردی مهاجر است، اما پرسیس احساس می کند که محصولی از مهاجرت است. همان گونه که می گوید، «به نظر من، معمولا دو نسل کامل طول می کشد تا یک جمعیت مهاجر کاملا خود را در جامعهٔ آمریکا بشناسد. البته این امر، به شرایطی بستگی دارد که به خاطر ترک وطن، آنها را تحت تاثیر قرار داده است.

او می گوید، «در مورد ایرانی ها، به نظر من شرایط ترک وطن و سازگاری متعاقب ایشان با احساس عدم امنیت و اندوه، تضعیف شده است و بسیاری از آمریکایی ها درک نمی کنند که این ملت چه مسائلی را در ۱۰۰ سال گذشته پشت سر گذارده است.»

پرسیس کریم از اساتید برجستهٔ زبان انگیسی و ادبیات تطبیقی است. او همواره میراث فرهنگی خود را گرامی داشته، بر جنبه های مثبت آن تاکید ورزیده است.

پرسیس این اِشکال در جذب در جامعه را به عواملی از قبیل زبان و موانع فرهنگی نسبت می دهد. به نظر پرسیس، مسائلی دیگری هم وجود دارند که بر سازش پذیری اثر می گذارد: نژادپرستی و تعصب، که هنوز هم در جامعهٔ امروز آمریکا شایع و فراگیر است.

او می گوید، «افرادی که اکنون از خاورمیانه یا جهان عرب به این کشور می آیند، به خاطر حوادثی که هر روز در آن منطقه رخ می دهد و به خاطر سابقهٔ طولانی در بد معرفی شدن ایشان و کشمکش های خاورمیانه، با تعصب فوق العاده ای روبرو می شوند.»

پرسیس اشاره می کند، «به عنوان نمونه، این که بتوانید فرهنگ خود را حفظ و در ضمن قدری هم از آن انتقاد کرده و دست کم در مورد آن و تفاوت هایی که با فرهنگ آمریکایی دارد، تامل کنید، عامل مهمی برای جلوگیری از بلعیده شدن به وسیلهٔ تعصب و نا درست معرفی شدن است.»

کریم معتقد است برای مهاجرین خیلی آسان است که احساس سوء تفاهم و خطر کنند و حالت تدافعی بگیرند، و این که فکر کردن درباره آینده یکی از بخش های مهم شکل گیری و حفظ جوامع مهاجر موفق است.

به گفته خودش، پرسیس کریم از طریق «کوشش زیاد، دریافت مدرک دکترا، و استفاده از مهارت هایش به عنوان یک متفکر و روشنفکر و به کار بردن آنها در مسائلی که از نظر وی اهمیت دارند، یعنی آشنا شدن و تبادل آزاد افکار و عقاید،» توانست به موقعیت و وضعیت علمی و تحصیلی که هم اکنون از آن برخوردار است، دست یابد.

زندگی در ناحیه خلیج سانفرانسیکو و کالیفرنیا در کل به پرسیس کمک کرد تا انسان هایی را که قصد برابری با آنها را داشت، بشناسد: انسان هایی که جهانی فکر می کنند، انسان هایی که دربارهٔ آمریکا یا ایران، ملی گرا نیستند، انسان هایی که مزیت ها و در ضمن نقایص هر دو جامعه را تشخیص می دهند.

زندگی در کالیفرنیا احساس بخشی از مردم بودن را برای پرسیس فراهم کرده است: «این جا در ناحیهٔ خلیج سانفرانسیسکو، ما بهترین های جهان را داریم. از این که بخشی از اجتماع این ناحیه و نه فقط جامعه ایرانی_آمریکایی هستم خوشحالم، دوست دارم فکر کنم که بینش من بسیار فراتر و بزرگتر از فقط آمریکا و ایران است و از بهترین های هر دو مکان بهره مند است.»

فرصت هایی که برای پرسیس به وجود آمد، بسیار بیشتر از آنهایی بود که برای والدینش به خاطر پیامدهای وحشتناک جنگ در کشورهایشان فراهم بود. او به این خاطر که فرصت های داده شده به وی بسیار بیشتر از آنهایی بود که به مادرش، با در نظر گرفتن دوران زندگی خاص او به او داده شده بود، سپاس گزار بود.

او می گوید، «در مورد پدرم، شرایط دموکراسی در ایران محدود بود. این وضعیت با دخالت آمریکا در کودتای سال ۱۹۵۳ وخیم تر هم شد. او همیشه به من می گفت، 'زندگی من در آمریکا فرصت های بیشتری برای من فراهم کرد ...' برای او، زندگی در این جا شامل فرصت های بیشتری بود و در نتیجه برای من هم شامل فرصت های بیشتری می شد. تحصیل یکی از اهداف اصلی زندگی وی بود - هم تحصیل خودش و هم تحصیل فرزندانش. بیست سال پیش نظام تحصیلی آمریکا بسیار مطلوب بود.»

زندگی در آمریکا جنبه های مثبت دیگری نیز دارد. به عقیدهٔ پرسیس، این ملت، ملتی متشکل از مهاجرها است، ملتی که به کشف دوبارهٔ خود اعتقاد دارد؛ اعتقادی که فرصت برای تغییر و نوآوری به وجود می آورد.

البته موانع و ازخود گذشتگی هایی نیز در این مسئله وجود دارد. پرسیس می گوید، «برخی مواقع فکر می کنم مردم در آمریکا چنان به شکل بنیادی فارغ از هر گونه احساس تاریخی هستند که در مسئولیت های مدنی خود به آن جدیتی که باید شرکت نمی کنند. من این را به عنوان یک آمریکایی می گویم.»

برگزاری مراسم جشن سده توسط جامعهٔ زرتشتیان ایران

او می گوید، «برای مثال، به عقیدهٔ من دانشجویانم از کارهایی

که این کشور در جهان انجام می دهد و چگونه این اقدامات برای همیشه آینده آنها را تحت تاثیر قرار می دهد، هیچ گونه اطلاعی ندارند. به عقیدهٔ من این توانایی که انتخاب کنیم یا اهمیت ندهیم، یک گزینه نیست ... آزادی، کلمه ای است که بسیار بیش از اندازه استفاده می شود بدون آنکه احساس مسئولیتی را شامل شود. به نظر من آمریکایی ها آزادی هایشان را درک نمی کنند و فکر می کنم تا وقتی این کار را نکنیم، به طور کامل درک نخواهیم کرد که چگونه می توانیم تاثیر مثبت و منفی بر رویدادهای جهان داشته باشیم.»

هویت، که همیشه مسئله ای پیچیده است، لایه های متعددی برای پرسیس کریم دارد. او خود را اول از همه فردی کالیفرنیایی، دوم یک آمریکایی، و سوم آمریکایی ایرانی تبار می داند. احساس وابستگی او، احساسی جهانی است و میراث ایرانی اش یکی از بخش های مهم در ایجاد چنین حسی بوده است.

پرسیس میراث ایرانی خود را بسیار گرامی می دارد زیرا توانسته که به اختیار خود برخی جنبه های آن را حفظ و بر آنها تاکید ورزد. او با سرسختی و لجاجت از تمام جنبه های فرهنگ یا توقعات ایرانی پیروی نمی کند: «من حقیقتا فردی دو فرهنگی هستم ... و به عقیده من این یکی از بزرگترین هدایای آمریکایی بودن است. نمی توانید پیرو خالص باشید - این امری غیرممکن است.»

با تامل بیشتر دربارهٔ هویت آمریکایی ایرانی تبار خود، پرسیس می گوید: «برای این که در دورانی بزرگ شدم که درک و احساس کاملا متفاوتی دربارهٔ ایرانی بودن، یا چیزی که امروزه به آن آمریکایی_ایرانی بودن می گوییم، وجود داشت، به نظر می رسد که اوضاع، کمی برای جوانترها بهتر شده است. ولی فکر می کنم تعیین و تعریف برخی مسائل توسط خود شخص همیشه ارزشمند است، نه این که تنها مسیری را دنبال کنید که دیگران پیش از شما رفته اند.»

او اضافه می کند، «به خاطر تجربه هایی که داشته ام بسیار خوشحال و سپاسگزارم، زیرا به نظر من با این که با سختی مواجه شدم، ولی این تجربیات حس بسیار شدیدی از عشق و علاقه و مسئولیت به عنوان دانشجو و استاد در من به وجود آورد. موفقیت فقط آن چیزی نیست که به دست می آورید، بلکه مربوط به توانایی و قابلیت شما برای حضور کامل در این روند است.»

توصیهٔ پرسیس به عنوان فردی آمریکایی ایرانی تبار موفق، به دیگران این است که با عزت نفس زندگی کنند و این امر را در هر کاری که انجام می دهند، نشان دهند. او این گونه

«موفقیت فقط آن چیزی نیست که به دست می آورید، بلکه مربوط به توانایی و قابلیت شما برای حضور کامل در این روند است.»

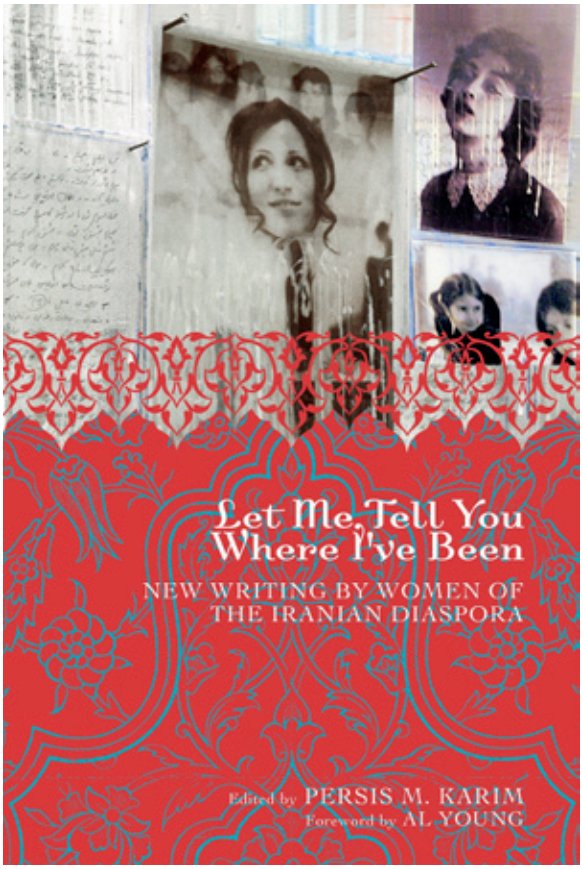

پرسیس مقاله های زیادی را در مورد ادبیات ایرانی آمریکایی منتشر ساخته است. او برخی از گلچین های ادبی را نیز ویراستاری کرده است.

می گوید، «عزت نفس یعنی اطمینان داشتن به خود، وجود و بینش خود، و در ضمن رفتاری اخلاقی و شرافتمندانه در مورد مسائلی که برایتان مهم است.» عزت نفس و صداقت عومل مهم و اصلی در موفقیت خود وی بوده اند.

یکی دیگر از جنبه های مهم موفقیت او شامل کوشش زیاد و اشتیاق به کمک و خدمت به دیگران است، که بدین ترتیب زندگی فرد را پربار و پرمعنی و متصل به دیگران می کند. پرسیس می گوید، با به چالش کشیدن خود، فرد می تواند بسیار بیشتر به جامعهٔ خود و به جهان کمک کند.

او بیان می دارد، «به عقیدهٔ من این کار همیشه آسان نیست، ولی فکر می کنم می تواند واقعا تاثیرگذار باشد. همچنین به نظر من با راهنمایی و تعلیم به دیگران، خود فرد نیز از این نیاز که باید به یاد گرفتن ادامه بدهد، آگاه می شود.»

پرسیس کریم معتقد است که کمک به جامعه از اهمیت زیادی برخوردار است، هم جامعه ای که در آن زندگی می کند و هم جامعهٔ بزرگتر آمریکایی های ایرانی تبار. او سعی می کند این کار را با روشن تر کردن جنبه های مثبت فرهنگ ایرانی ها، کمکی که به جامعهٔ آمریکا کرده اند، و دستاوردهای هنری و ادبی آنها انجام دهد.

پرسیس می گوید، «به عنوان سردبیر دو کتاب ادبی از گلچین ادبیات آمریکایی های ایرانی تبار - «بگذارید به شما بگویم کجا بوده ام: نوشته های جدید توسط زنان ایرانی دور از وطن»[1] و «دنیایی مابین: اشعار، داستان های کوتاه و یادداشت هایی به قلم آمریکایی های ایرانی تبار»[2] - کوشش کرده ام تا صدایی باشم برای ماجرا ها، سختی ها، غم و اندوه ناشی از انقلاب، تبعید، جنگ ایران و عراق و رابطهٔ سخت و پرتنشی که بین دو دولت ایران و آمریکا به دنبال آن ایجاد شد و در نتیجه بر زندگی تک تک ایرانی ها به خاطر مشکل شدن رفت و آمد بین دو کشور اثر گذارده است.»

دکتر احمد کریمی حکاک، اندیشمند برجسته و استاد ادبیات فارسی و مدیر مرکز مطالعات ایرانی انستیتو میراث فرهنگی روشن در دانشگاه مریلند، دربارهٔ پرسیس می گوید:

«دکتر پرسیس کریم جایگاه بسیار مشخص و مهمی در پژوهش دربارهٔ عقاید رایج جدید در ادبیات دارد. آثار منتخب و پژوهش های وی در آثار نسل اول نویسندگان آمریکایی ایرانی تبار، آنهایی که جهان اطراف خود را با دیدی تازه و جدید می بینند و داستان های خود را با لهجه مشخص و متمایزی به زبان انگلیسی می نویسند، فضایی را که در بین دو فرهنگ ایرانی و آمریکایی وجود دارد، روشن تر می کند. برای تمام کسانی که مایلند احساس آوارگی را در عمق وجود و زوایای روح انسان درک کنند، حتی زمانی که هیچ ارتباط مهم و واضحی بین طبقهٔ اجتماعی یا نژاد یا جنسیت وجود ندارد، این مسئله بسیار اهمیت دارد.»

آمریکایی های ایرانی تبار مانند پرسیس کریم نشان داده اند که گروه نژادی بسیار موفقی هستند. پرسیس بخش مهمی از این موفقیت را به این خاطر می داند که ایرانی ها برای تحصیل بیش از هر چیز دیگری ارزش قائلند.

پرسیس می گوید، پدر من محصول چنین فلسفه و طرزفکری بود و آن را به من منتقل کرد. به عقیدهٔ من آمریکایی های ایرانی تبار می خواهند «عقب ماندگی های بسیاری را جبران کنند» زیرا بسیاری از جنبه های فرهنگی و جامعهٔ آنها به دلیل خشونت،

"کوشش کرده ام تا صدایی باشم برای ماجرا ها، سختی ها، غم و اندوه ناشی از انقلاب، تبعید، جنگ ایران و عراق و رابطهٔ سخت و پرتنشی که بین دو دولت ایران و آمریکا به دنبال آن ایجاد شد."

شهرک چینی ها در سانفرانسیسکو نمونه ای از تنوع مهاجرین ساکن ایالات متحده

استثمار، کودتاهای نظامی، بنیادگرایی مذهبی و غیره «دچار وقفه» شده است.

او اضافه می کند، «آنها این مسئله را خوب درک می کنند که تحصیل مهمترین وسیله برای پیشرفت فردی و جمعی است. نقش و کمک آنها به فرهنگ و جامعه آمریکا بسیار زیاد و مثبت بوده است، هم در کمک های فردی و هم از راههایی که خود را در مقابل معرفی نادرستی که اکثرا منفی بوده است، ثابت کرده اند.»

پرسیس اعتراف می کند که آمریکایی های ایرانی تبار مردم پیچیده ای هستند، «ولی روحیهٔ آنها روحیه ای مهربان و شوخ است، و آنها همچنین متوجه هستند که موفقیت های بسیار زیادی در گذشته داشته اند و باید این موفقیت ها را افزایش دهند تا کمک بیشتری به آمریکا در زمان حال کرده باشند.»

به طور قطع پرسیس کریم اکنون یکی از پیشتازان جامعهٔ آمریکایی های ایرانی تبار است، که در این مسیر کمک های بسیار ارزشمند و به یادماندنی کرده است.

پرسیس در انتهای تمام ایمیل های خود این نقل قول را از شاعر قرن بیستم ترک، ناظم حکمت، می نویسد: «... در این جهان به گونه ای زندگی نکنید که یک مستاجر هستید یا فقط برای گذراندن تابستان به این جا آمده اید، بلکه به گونه ای عمل کنید که گویا این خانهٔ پدری شما است... به بذرها، زمین و دریا، و از همه مهمتر انسان ها، ایمان داشته باشید. ابرها، دستگاه ها و کتاب ها و از همه بیشتر، مردم را دوست داشته باشید.

او یقینا به همین گونه زندگی کرده و از آن پیروی می کند.

اسحاق لاريان

اسحاق لاریان

چهره ای برجسته در صنعت اسباب بازی

جیمز اس تورلی، رئیس و مدیر عامل شرکت ارنست و یانگ[1] گفت، «اسحاق لاریان به رویای آمریکایی دست یافته است. او با اندوختهٔ اندکی به این کشور آمد، ظرفشویی کرد، با علاقه، تمرکز و روحیه کارآفرینی اش، شرکتی را بنا نهاد که تعریف صنعت اسباب بازی را تغییر داده است.» او می گوید، «۲۱ سال است که با اعطای جوایز کارآفرین سال ارنست و یانگ، از تعهد و انگیزه ای که معرف کارآفرینان است تجلیل به عمل آورده ایم. اکنون، مفتخریم که نام اسحاق لاریان را به این فهرست رهبران برجسته عرصه تجارت اضافه کنیم.»

اسحاق لاریان در ۲۸ مارس ۱۹۵٤ در خانواده ای یهودی در شهر کاشان در ایران متولد شد. او در سن ۱۷ سالگی پس از تحصیل در دبیرستان خوارزمی در تهران تصمیم گرفت برای ادامه تحصیلات به آمریکا مهاجرت کند. با ۷۵۰ دلار پول به لس آنجلس آمد و ضمن تحصیل در رشته مهندسی ساختمان در دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، در یک رستوران مشغول به کار شد.

پس از فارغ التحصیلی در ۱۹۷۹، لاریان و برادرش شرکتی تاسیس کردند که سرانجام به شکل گیری شرکت ام جی اِی[2] انجامید. او کار خود را با واردات لوازم الکترونیکی در سال ۱۹۸۷ آغاز کرد و با فروش بازی های الکترونیکی بر پایه شخصیت های تحت امتیاز شرکت نِنتندو[3] راه موفقیت پیش گرفت. اسحاق لاریان، ۱۰ سال بعد، با تولید اولین عروسک خود به نام «سینگینگ بانسینگ»[4] در راه تسخیر صنعت اسباب بازی بود. ذهنیت اسحاق از همان کودکی به سمت کسب و کار سوق داده شد. او در سنین نوجوانی در بزازی پدرش کار می کرد و اخلاق کاری و صداقت را آموخته بود. او اظهار می دارد، «همان حس مسئولیت را هر روز با خودم به محل کار می برم و سعی می کنم بخش مهمی از زندگی شخصی ام هم باشد.»

شرکت اسحاق که از سال ۱۹۹۸ «ام جی ای اینترتینمنت»[5] نام گرفت (سمت او مدیر عامل است) هم اکنون بزرگ ترین شرکت تولید کننده اسباب بازی خصوصی جهان و تولید کننده عروسک بسیار محبوب «بِرَتز»[6] است. عروسک بِرَتز حتی از عروسک باربی هم پیشی گرفته، محبوب ترین عروسک برای دختران نوجوان است. از این محصول حتی یک فیلم و نیز طیف وسیعی از اجناس مختلف تولید شده است.

تولیدات لاریان در ابتدا ارائه محصولات تحت امتیاز دیگر شرکت ها بود ولی او خیلی زود دریافت که امکان موفقیت واقعی در تولید مارک تجارتی مستقل و دنبال کردن ایده های تازه و خلاقانه است. امروز، این شرکت، تولید کنندهٔ بیش از ۲۰ خط تولید اسباب بازی، بازی الکترونیکی، عروسک، وسائل الکترونیکی، لوازم ورزشی و غیره است. آقای لاریان دربارهٔ این شرکت گفته است، «فلسفه ما این است که خود را نه صرفا یک شرکت ساخت اسباب بازی، بلکه تولید کنندهٔ محصولات تفریحی مصرفی بدانیم.»

لاریان می گوید، «در ایالات متحده، این فرصت را یافته ام تا به رویای آمریکایی به معنای واقعی آن دست یابم و با چشمان خود تحقق آرزوهایم را مشاهده کنم.» او می گوید، «زندگی در یک جامعه دموکراتیک به من آزادی بیان و توانایی رقابت بخشیده که عامل مهمی در موفقیت است.»

او نیز به سهم خود بازار رقابت را در پیش روی داشته است به خصوص از طرف شرکت مَتِل، تولید کننده عروسک های باربی. لاریان در مصاحبه ای با مجله «بیزینس ویک»[۷] درباره شرکت رقیب گفت، «مَتِل حتی نمی خواهد اسم ما را بر زبان آورد. آنها به ما می گویند «نزدیک ترین رقیب ما.» گاهی فکر می کنم که اسم شرکت خودمان را به «نزدیک ترین رقیب مَتِل!» تغییر دهیم. این گفتهٔ او مشهور است که، «باربی دیگر باید بازنشسته شود، حتی مایکل جُردن هم بازنشسته شد.» در حالی که «برتز» به تجارتی میلیارد دلاری تبدیل شده است، فروش بسیاری از شرکت های تولید اسباب بازی کاهش یافته و تولید کنندگان مجبور شده اند به دنبال طرح های جدیدی باشند و عروسکی بسازند که مطلوب دخترهای نوجوان و به عبارت دیگر، مانند عروسک برتز باشد.

رمز موفقیت باورنکردنی لاریان در چیست؟ لاریان می گوید، «مصرف کننده ها چشم دارند و می بینند، آنها خواهان جزئیات و طرح های نو هستند. ما هم توانستیم همین را به آنها عرضه کنیم و آنها هم پاداش ما را با خرید این محصولات نشان دادند.» او می گوید روش کار او گوش دادن به خواسته و نیاز مشتری و ساختن محصول مطابق با همان خواسته ها و نیازها است. این امر شاید ساده به نظر آید اما مستلزم تلاش و شناخت فراوان است. شعار او، «بخت با متهوران است،» در کلیه دفاتر شرکت در معرض نمایش گذارده شده تا یادآور آن باشد که لاریان چگونه از شم خود بهره برد و با پشتکار اهدافش را دنبال کرد.

البته هر فرد موفق متاثر از اطرافیان خود است، آنهایی که الهام بخش و آموزگار او بوده اند. در مورد لاریان، پدرش با «خوش قلبی و عشق به زندگی» و مادرش با «سخت کوشی و شور» او را تحت تاثیر قرار داده اند. او همچنین از آقای آراکاوا[۸]، رئیس سابق هیات مدیره شرکت ننتندو، یاد می کند که «به من آموخت بهترین محصولی را بسازم که مصرف کننده ها می خواهند و خرده فروش ها چاره ای جز خرید آن نداشته باشند.» چند کتاب نیز برای او تاثیرگذار بوده از جمله «آیین دوست یابی و راه نفوذ در دیگران»[۹] نوشته دیل کارنگی[۱۲] و هفت عادت افراد موثر[۱۱] نوشته استیون کووی[۸].

مهاجرت به ایالات متحده باعث تغییر مسیر زندگی لاریان نیز شد. او می گوید، «هیچ چیز در زندگی بدون نقص نیست. اما زندگی در آمریکا برایم سودمند بوده است. قدر آن را می دانم.» او در ادامه می گوید نابرده رنج، گنج میسر نمی شود. به گفته اسحاق لاریان، ممکن است فرصت های بسیاری وجود داشته باشند ولی باید با ابتکار عمل و فعالانه در پی تحقق آرزوها بود.

"هر فرد موفق متاثر از اطرافیان خود است، آنهایی که الهام بخش و آموزگار او بوده اند. در مورد لاریان، پدرش با "خوش قلبی و عشق به زندگی" و مادرش با "سخت کوشی و شور" او را تحت تاثیر قرار داده اند."

اسحاق لاریان، فردی که توانست با تلاش بسیار رقبای سرسختی مانند سازندگان عروسک باربی را پشت سر گذارد.

لاریان، مانند اغلب افراد مهاجر، در روند سازگاری با زندگی در آمریکا با مشکلاتی مواجه شد. او می گوید، «مهم ترین مشکل که باید با آن مقابله کرد نداشتن اعتماد به نفس است. کسی که اعتماد به نفس دارد بیشتر محتمل است که خودش را باور کند و به آرزوهایش دست یابد.»

عبور از موانعی که پیش روی افراد مهاجر قرار دارند مشکل است و زمان لازم برای سازگاری یکسان نیست. اما توصیه لاریان به آمریکایی های ایرانی تبار در هر شرایطی ارزشمند است: «پیش رو باش نه دنباله رو؛ آرزو کن و به آرزویت معتقد باش، از شکست نهراس، از شکست ها درس بگیر، به پا خیز و دوباره سعی کن.»

با توجه با این که فروش او در سال گذشته هفت درصد افزایش داشته (در حالی که فروش باربی در سه ماه اول سال ۱۵ درصد کاهش داشت) و شرکت او هم اکنون دارای ۳۵۰ صاحب امتیاز است، شکی نیست که اسحاق لاریان به توصیه های خود عمل کرده است. او هم اکنون ۵۰۰ نفر را در استخدام خود دارد و «شرکت ام جی ای را همچنان با همان تمرکز و روحیهٔ کارآفرینی اداره می کند.» او وقت زیادی را صرف استفاده از اندیشه های گوناگون می کند و همچنین به کارگیری گروه هایی نمونه متشکل از دختران نوجوان که خود آنها درباره محصولات مورد دلخواه خود ابراز نظر می کنند.

راهبردهای کاری او ظاهرا موثر هستند. او با گسترش گروه سنی بازار هدف، در حال معرفی محصولات جدید برای کودکان نوپا و خردسال است. شرکت او همچنین دستگاه پخش موسیقی دیجیتال ارزان قیمتی که برای دختران نوجوان طراحی شده را به بازار عرضه کرده است. او حتی یک تلفن همراه برتز برای دختران نوجوان ساخته که هم برای نوجوانان و هم برای والدین آنها جذاب است. او تاکید می کند، «هدف ما رشد عمودی و افقی است.» او با گسترش خلاقانه خطوط محصول موجود و همچنین وارد شدن به حوزه های جدید دقیقا در همان مسیر حرکت کرده است.

اسحاق لاریان به خاطر موفقیت و دستاوردهای چشمگیر کارآفرینی در سال ۲۰۰٤ به عنوان کارآفرین سال ارنست و یانگ انتخاب شد و در سال ۲۰۰۷، هم جایزه ملی و جایزه رده محصولات تک فروشی و مصرفی را دریافت کرد. این جایزه به افرادی اعطا می شود که «در ایجاد شرکت هایی در سطح جهانی از خود نوآوری، موفقیت مالی و تعهد شخصی نشان می دهند.»

عروسک های زیبای برتز در مدت اندکی توانست تبدیل به یکی از پر طرفدارترین اسباب بازی های در میان دختران شده، بازار را در انحصار خود در آورد.

بزرگ ترین عامل موفقیت لاریان، عرضهٔ عروسک های برتز است. این عروسک های تابع مد، زمانی عرضه شدند که علاقه دختران نوجوان برای همگام شدن با آخرین مد روز، هر روز بیشتر می شد. عروسک های برتز چهار سال پی در پی برنده جایزه اسباب بازی سال مجله فَمیلی فان[۱۳] شدند. توماس پی کانلی [۱۴]، رئیس انجمن صنفی صنعت اسباب بازی، می گوید، «موفقیت لاریان بدون شک چشمگیر است.» اسم دو مدل از این عروسک ها برگرفته از نام پسر و دختر او، کامرون و یاسمین است.

لاریان می گوید، «آنچه آمریکا را منحصر به فرد می کند وجود امکانات و فرصت های وسیع است. در این فضای آزاد خیلی آسان تر می شود طرحی را در ذهن داشت و آن را به دستاورد تبدیل کرد. همه چیز آن گونه که انتظار دارید به نتیجه نمی رسد بنابراین باید با محیط اطراف سازگار شد و زندگی را با شرایط موجود تطبیق داد. مردم افکار زیادی دارند اما وقتی بتوانید آنها را بیان کنید و با دیگران همکاری کنید، در آن هنگام می توانید در این دنیا منشا اثری باشید.»

این طرز تفکر افکار و آرزوهای لاریان را به واقعیت تبدیل کرده است. لاریان از این که قادر است نه تنها با ساختن محصولات عالی، بلکه با حضور در سازمان های خیریه متعدد «کاری برای دیگران انجام دهد» شکرگزار است.

اما اسحاق لاریان با همهٔ این موفقیت ها و دستاورد هیچ گاه در پیمودن چنین راهی، میراث خود را رها نکرده است. او می گوید، «فرهنگ من بخش مهمی از هویت من است و هرگز نمی توانم تاریخ ام را فراموش کنم.» او همچنین به هویت ایرانی خود افتخار می کند. به گفته لاریان، ایرانی تبارها از تحصیل کرده ترین و بلندهمت ترین گروه های مهاجر در آمریکا هستند. آنها نه تنها اخلاق کاری عالی دارند و قادرند با حفظ تمرکز در جهت اهداف شان بکوشند، بلکه تاثیر مالی و فرهنگی مثبتی هم بر این کشور گذارده اند. او می گوید، «آمریکایی های ایرانی تبار اهل رقابت هستند و می خواهند موفق شوند. و روز به روز، تعداد بیشتری از آمریکایی ها با مولانا آشنا می شوند و آثار عرفانی او را مطالعه می کنند.»

اسحاق لاریان مظهر آمریکایی ایرانی تبار موفق و همچنین نمونه ای از آرمان آمریکایی است. او با سخت کوشی و پشتکار به بالاترین سطح حوزه کاری خود رسیده، ریاست یکی از موفق ترین شرکت های اسباب بازی سازی جهان را عهده دار است. سخنان خردمندانه او برای نه تنها افراد مهاجر، بلکه هر کس که می خواهد از هیچ، چیزی بسازد الهام بخش است: «وقتی در پایین قرار دارید، تنها راه ممکن حرکت به سمت بالا است. باید برای خود هدف تعیین کنید و برای رسیدن به آنها سخت تلاش کنید.»

اکنون پرسش ما از اسحاق لاریان این است: از فراز قله باید به کجا رفت؟

"فرهنگ من بخش مهمی از هویت من است و هرگز نمی توانم تاریخ ام را فراموش کنم. لاریان همچنین به هویت ایرانی خود افتخار می کند."

اسحاق لاریان به خاطر جذب افراد بسیار و فروش فوق العاده عروسک هایش به عنوان کارآفرین سال در ایالات متحده برگزیده شد.

محسن معظمی

محسن معظمی

کارآفرینی موفق در زمینهٔ فن آوری اطلاعات

«چیزی را که علاقه زیادی به آن دارید دنبال کنید، تمرکز خود را حفظ کنید، در آن مهارت به دست آورید، و سخت تلاش کنید.»

محسن معظمی به عنوان یکی از موفق ترین و بانفوذترین آمریکایی های ایرانی تبار، به طور قطع بر اساس همین سخن پر از حکمت خود زندگی کرده است. در نتیجه، او در رشتهٔ خود به اوج رسیده و سرمشق بسیار خوبی برای موفقیت هایی است که مهاجرین در آمریکا می توانند به آن دست یابند. موفقیت او الهام بخش گروه دیگری از آمریکایی های ایرانی تبار بوده است و دستاوردهای وی مورد تمجید و ستایش بسیاری از افراد قرار گرفته است.

محسن معظمی در ۱۰ ماه مه سال ۱۹۶۰ در ایران به دنیا آمد، و در مدرسه ایران زمین در شهر تهران تحصیلات خود را پشت سر گذاشت. وی سپس بدون همراهی اعضای خانواده اش به ایالات متحده مهاجرت کرد، و در کالیفرنیا اقامت گزید. او در آنجا مدرک کارشناسی خود را از دانشگاه استنفورد دریافت نمود.

در سال ۱۹۹۵، شرکت نرم افزار و فن آوری اطلاعات معظمی، به نام استنفورد بیزنس سیستم[۱]، توسط شرکت شرکای کرت سلمون[۲] خریداری شد، که در آن زمان او، به عنوان قائم مقام شرکت، مسئولیت تجارت الکترونیک بین المللی شرکت را به عهده گرفت. معظمی در حال حاضر قائم مقام شرکت اینترنت بیزنس سلوشنز گروپ[۳]، مسئول فعالیت های این شرکت در بازارهای جهانی در حال ظهور و نیز عضو شرکت سیسکو ایندیا[۴] است، که بر سرمایه ۱/۱ میلیارد دلاری این شرکت در کشور هند نظارت می کند. او در انجمن های سیسکو اینترپرایز بیزنس و مارکتینگ[۵] خدمت کرده و عضو هیات مدیره شرکت زنسیس[۶] است، که تمرکز آن بر فعالیت های اقتصادی ای در بازار سیستم های خودکار خانگی است.

او همچنین قائم مقام حقوقی گروه اینترنت بیزنس سلوشنز[۷] است، و در هیئت مشاوره ای شرکت کوکاکولا و پراکتر اند گمبل[۸] مشغول به کار بوده است.

در تمامی این سمت ها، او از طریق همکاری با مدیران ارشد شرکت های گلوبال ۵۰۰[۹]، توانسته توانایی و مهارت های بسیار خوبش در رهبری و نیز تجربیات گسترده اش را برای کمک به سرعت بخشیدن به استفاده راهبردی این شرکت ها از فن آوری به منظور افزایش موفقیت این شرکت ها نشان دهد.

این فعالیت های اقتصادی و سمت های گوناگون، معظمی را به عنوان یکی از موفقت ترین بازرگانان آمریکایی ایرانی تبار تثبیت کرده است.

به گفته معظمی، موفقیتی که توسط مهاجرین به دست می آید به طور مستقیم مرتبط با فرصت هایی است که توانایی انجامش را دارند و می توانند از عهدهٔ آن برآیند. به عقیده وی، معمولا دست کم یک سال طول می کشد تا یک مهاجر خود را با جامعه

و فرهنگ آمریکایی سازگار سازد، که این امر به میزان زیادی به سن فرد و توانایی او برای یکی شدن با جامعه بستگی دارد. البته مهاجرین با مشکلاتی هم مواجه هستند، از قبیل سوء تفاهم های فرهنگی، درک اصول اولیه سیستم دموکراسی و بازار آزاد آمریکا، و موانع زبانی -- معظمی به مهاجرین توصیه می کند تا زبان انگلیسی را به سرعت و خوب یاد بگیرند، زیرا ارتباط خوب و مناسب یکی از عوامل اصلی در موفقیت فرد است.

معظمی با فروتنی درباره موفقیتش صحبت می کند، و این امر را به عواملی نسبت می دهد که باید در نظر داشت: «دستاوردهای من، اگر دستاوردی وجود داشته باشد، نتیجهٔ مستقیم تلاش شخصی خودم، سیستم باز و رقابتی آمریکا، و خوش اقبالی است.»

او در جوانی پدرش، صیف الله معظمی، یکی از اعضای کابینهٔ نخست وزیر مصدق، را از دست داد، و بنابراین یاد گرفت که چگونه روی پای خود بایستد و خیلی زود تلاش و کوششی سخت را آغاز کرد.

ولی، از همه این مسائل مهمتر، موفقیت هایش را به نظام حمایتی واقعا فوق العاده ای نسبت می دهد که شامل مادر وی می شود؛ فردی که اهداف و افتخارش به سابقه و میراث خانواده شان نقش سازنده ای در پرورش و تربیت کلی او ایفا کرد. برادر وی، با عشق و حمایت همیشگی و بدون قید و شرط، به ویژه در مواقعی که به آن نیازمند بود، یکی از ارکان بسیار قدرتمند خانواده بوده است.

اما، بیشترین حمایت از جانب مهمترین فرد در زندگی یعنی همسرش بوده است. او می گوید، «من در رابطه با همسر و زندگی زناشویی ۲۲ ساله ام بسیار خوش شانس بوده ام؛ او شریکی واقعی در تمام این دوران برای من بوده است.» هر زمان که نیازمند حمایت وی بودم، او صد در صد در کنار من حضور داشت. از خودگذشتگی و توجه ایثارگونهٔ او برای خانواده و سه فرزندمان، من را قادر ساخته است تا بر مسائل خارج از محیط خانواده و شغلی ام تمرکز کنم بدون آن که مجبور شوم نگران مسائل مهم داخلی باشم.»

بهره بردن از این اندازه عشق و محبت در زندگی، محسن معظمی را قادر ساخته است تا کمک فوق العاده ای برای دیگران باشد. او و همسرش در اقدامات انسان دوستانهٔ متعددی شرکت دارند، که تمرکز اصلی آنها به خصوص کمک به جامعه آمریکایی های ایرانی تبار است.

محسن معظمی یکی از بنیانگذاران هیئت مدیرهٔ اتحاد آمریکایی های ایرانی تبار در امور عمومی[10] است. او و

معظمی معاون ارشد شرکت سیسکو و چهره ای موفق در فن آوری اطلاع رسانی.

"معظمی کاملا به شرکت و حضور آمریکایی های ایرانی تبار در جامعهٔ دموکراتیک آمریکا اعتقاد دارد، به ویژه در مورد رای دادن و ابراز عقیده دربارهٔ مسائلی که بر جامعه تاثیر می گذارند."

همسرش همچنین به بنیاد پارسا[11] و صندوق بورسیه ایرانیان[12] کمک می کنند. آنها همچنین فعالیت زیادی در راه اندازی برنامهٔ مطالعات دربارهٔ ایران در انستیتو هوور در دانشگاه استنفورد داشته اند.

معظمی کاملا به شرکت و حضور آمریکایی های ایرانی تبار در جامعهٔ دموکراتیک آمریکا اعتقاد دارد، به ویژه در مورد رای دادن و ابراز عقیده دربارهٔ مسائلی که بر جامعه تاثیر می گذارند؛ مشارکت از هر راهی که راحت و مناسب باشد؛ و همیشه به خاطر سپردن این مسئله که حتی یک کمک کوچک حقیقتا ارزشمند و مفید است.

او می گوید، «ما یک بخش تفکیک ناپذیر از این جامعه بزرگ و عالی هستیم، و به همین دلیل باید در تمام جنبه های زندگی، خارج از کاری که برای امرار معاش انجام می دهیم، شرکت

و حضور داشته باشیم. با این که ما به عنوان یک گروه از لحاظ حرفه ای خوب عمل کرده ایم، هنوز هم باید کارهای زیادی برای ارائه تصویری بهتر و دستیابی به موقعیت های بهتر انجام دهیم.» او معتقد است که بهترین راه برای رسیدن به این هدف این است که «آمریکایی های ایرانی تبار تاثیر و قدرت مثبت شان در جامعه بزرگتر آمریکا را به نمایش گذارند.»

زندگی در ایالات متحده تاثیر بسیار زیادی بر معظمی گذاشته است؛ او این اندیشه را به درستی باور دارد که سرنوشت هیچ فردی الزاما با موفقیت رقم زده نشده است، که هر فردی باید برای پرورش و تکمیل مهارت هایی که دارد تلاش و کوشش زیادی به خرج دهد. به نظر وی، تلاش و کوشش زیاد اساس و بنیاد موفقیت است. او معتقد است که در آمریکا شایسته سالاری واقعی وجود دارد؛ که درها به روی هر کسی که بخواهد وقت و انرژی صرف کرده و عزمش را جزم کند، باز است.

او می گوید، «باور این مسئله برای من مشکل است که فرصت ها و گزینه هایی که برای مهاجرین در آمریکا وجود دارد در جای دیگری از دنیا نیز وجود داشته باشد. من به سیستم تجارت آزاد آمریکا اعتقاد دارم و سپاسگزار آن هستم.»

جنبه های مثبت متعددی در مورد زندگی در یک جامعه آزاد وجود دارد، از قبیل تکثرگرایی، آزادی ابراز عقیده، نظر و بیان. معظمی معتقد است که اغلب اوقات این «مزایا» امری مسلم در آمریکا پنداشته می شوند، به ویژه این که تعداد زیادی از مردم جهان هرگز این فرصت را نخواهند یافت تا از حقوق اولیهٔ بشر بهره مند شوند و آن را تجربه کنند.

با این که بیشتر وقت ها مردم آمریکا فراموش می کنند چقدر خوش شانس هستند که در یک نظام آزاد زندگی می کنند، معظمی اعتقاد دارد که «آمریکایی ها (و سیستم آمریکایی) کمک های بسیار ارزشمندی به جهان در تمام زمینه ها کرده اند، از امور پزشکی و بهداشتی تا علوم مختلف، فن آوری، اقدامات انسان دوستانه، و جامعه شناسی. این دستاوردها نتایج مستقیم زندگی در یک جامعه آزاد، رقابتی، و دموکراتیک است.»

به نظر معظمی، یکی دیگر از جنبه های جامعه آمریکا این است که به واقع منحصر به فرد است، و در مقابل عقاید و ایدئولوژی های مختلف تساهل و شکیبایی بسیار زیادی دارد و نیز دارای حکومتی است که در زندگی و کسب و کار روزمره مردم دخالت نمی کند، مگر این که لازم باشد. او می گوید، با این که این تدبیر و خط مشی امری بدیهی به نظر می رسد، ولی در بسیاری از جوامع این امر واقعیت ندارد. امکان و آزادی ابراز عقاید خود، چه در محل کار و چه در جامعه بزرگتر، باعث شده تا معظمی ارزش تمام جوانبی را که فرهنگ آمریکایی فرهنگی صادقانه تر و مستقیم تر است را بداند و به این امر اعتقاد پیدا کند.

منطقه ای که معظمی در آن زندگی می کند، سیلیکون ولی[۱۳]، منطقه ای است که از مزایای حضور مهاجرین واقعا بهره برده است؛ مهاجرینی که در شکل دادن به صنعت فن آوری بسیار مفید و موثر بوده اند. همان گونه که معظمی اشاره می کند، بنیانگذاران شرکت اینتل، ای بی[۱۴]، گوگل، یاهو، و سان همگی مهاجر هستند. در واقع، بسیاری از موفق ترین مهاجرین، آمریکایی های ایرانی تبار هستند.

معظمی ذهنیت، پویایی، جاه طلبی، تاکید بر کسب تحصیل، و تشخیص بسیار خوب تجاری مهاجرین را یکی از خصوصیاتی می بیند که بسیاری از آمریکایی های ایرانی تبار دارای آن هستند و آنها را قادر ساخته تا نقش بسیار مهمی در جامعه آمریکا

معظمی چهره ای سر شناس در کنار بیل کلینتون رئیس جمهور سابق آمریکا

فروش فوق العادهٔ شرکت سیسکو با درآمد اعلام شدهٔ ۷.۹ میلیارد دلار.

ایفا کنند و نیز خود را به بالاترین سطح در رشته های مربوطه خود برسانند. از آنجایی که آمریکایی های ایرانی تبار در جهان تجارت به موفقیت دست یافته اند، معظمی معتقد است اکنون وقت آن رسیده تا بر دستیابی به موفقیت در زمینهٔ ارائه تصویر و موقعیتی بهتر تمرکز کنند.

البته، اشکالاتی هم در مورد زندگی در اقتصاد بازار آزاد بسیار پر رقابت نیز وجود دارد، به ویژه برای خارجی ها که لزوما مجهز به همان ذهنیتی که آمریکایی ها با آن بزرگ شده اند، نیستند. معظمی معتقد است با این که رقابت برای شغل های مهم و خوب و موفقیت می تواند کار سخت و مشکلی باشد، اگر فرد اعتماد به نفس داشته باشد، این امر می تواند یکی از مهمترین مزیت ها باشد.

معظمی می گوید هشت سال کار به عنوان یک کارآفرین باعث شده تا او بیشترین اعتماد به نفس را به دست آورد؛ خصوصیتی که وی امیدوار است به سه فرزند خود نیز منتقل کند. او می گوید، «زمانی که اعتماد به نفس در شما ایجاد می شود، متوجه می شوید با این که همیشه پاسخ مشکلات را ندارید، ولی می توانید آنها را در صورتی که زمان و منافع کافی در اختیار شما گذاشته شود، به دست آورید.»

محسن معظمی ارزش تمام فرصت هایی را که به عنوان یک مهاجر به وی داده شده است، می داند. با این حال تلاش و کوشش بسیار زیادی کرده تا از تمام فرصت هایی که به وی داده شده است بیشترین بهره را ببرد. او از مزایای زندگی در یک جامعه آزاد دموکراتیک مانند آمریکا بسیار سپاسگزار است ولی در ضمن نسبت به میراث ایرانی خودش نیز بسیار آگاه است.

زندگی در آمریکا به وی این آزادی را داده تا هویت جدیدی به عنوان یک آمریکایی به دست آورد و در عین حال هویت ایرانی خود را حفظ کند. به جای تعویض یک فرهنگ با فرهنگ دیگر، او این دو را با یک دیگر ترکیب کرده و تبدیل به یک آمریکایی ایرانی تبار شده است، و به جنبه های مختلف هر دو فرهنگ افتخار می کند.

زندگی در کالیفرنیا، با جمعیت بسیار بزرگی از آمریکایی های ایرانی تبار، به ویژه به وی کمک کرده تا احساس کند بخشی از جامعه ایرانی است و میراث ایرانی خود را گرامی بدارد: «من به میراث ایرانی خود افتخار می کنم و از این که یک آمریکایی ایرانی تبار هستم نیز بسیار به خود می بالم. تلاش می کنم همین ارزش ها را نیز در سه فرزندم ایجاد کنم.»

در تارنمای رسمی وی، بنیاد جامعه پارسا، نوشته شده است، «با این که محسن معظمی و همسرش، لاله، از میهن خود دور هستند، ولی در سایه تعهد بسیار ریشه دار به امور انسان دوستانه که نسل ها در این خانواده جود داشته است، رسوم و سنن خود را زنده و قوی نگه می دارند. محسن، که درسیلکون ولی زندگی می کند و عضو مدیران ارشد شرکت سیسکو سیستمز است، علی رغم برنامه کاری بسیار فشرده ای که دارد، به همراه لاله وقت بسیار زیادی را وقف انجام امور انسان دوستانه می کند. برای خانوادهٔ معظمی، امور انسان دوستانه یک سنت قدیمی است که در خانواده شان از نسل ها قبل وجود داشته است؛ سنتی که بر گرفته از خدمت دولتی پدران ایشان و کمک به مردم حوزهٔ انتخاباتی آنها است.»

محسن معظمی نقل قولی را به یاد می آورد که نام گوینده اصلی آن را نمی داند، ولی نقل قولی است که در ذهن او برای همیشه نقش بسته است: «متوجهٔ افکارت باش؛ آنها تبدیل به گفته های تو می شوند. متوجهٔ گفته های خود باش؛ آنها تبدیل به کارهای تو می شوند. متوجهٔ کارهای خود باش؛ آنها تبدیل به عادت های تو می شوند. متوجهٔ عادت های خود باش؛ آنها تبدیل به شخصیت تو می شوند. متوجهٔ شخصیت خود باش؛ شخصیت تو تبدیل به سرنوشت تو می شود.»

معظمی نه تنها به این نقل قول اعتقاد دارد، بلکه خود، نمونهٔ بسیار خوبی از آن در کار و زندگی شخصی بسیار موفق او است.

"بنیانگذاران شرکت اینتل، ای بی، گوگل، یاهو، و سان همگی مهاجر هستند. در واقع، بسیاری از موفق ترین مهاجرین، آمریکایی های ایرانی تبار هستند."

سیروس مهری

سیروس مهری

وکیلی با وجدان

سیروس مهری، فرزندی از خانواده ای مهاجرِ ایرانی، مردی است که به شعار خود همواره عمل می کند: برای تغییر دنیای امروز، تلاش هر روزهٔ شما چه بوده است؟ ماموریت او: دفاع از افراد ضعیف و بدون حامی. او این کار را به عنوان وکیل متخصص دعاوی سنخی علیه برخی از بزرگ ترین شرکت هایی که در محیط کار تبعیض قایل می شوند انجام می دهد.

مهری در این کار بسیار هم موفق است؛ آنچنان موفق که برخی از او به عنوان «ترسناک ترین حریف شرکت های آمریکا» یاد می کنند. برخی دیگر او را فردی آرمانگرا می دانند که برای برقراری عدالت اجتماعی مبارزه می کند. مجله کورپورت کانسل[1] مهری را این گونه توصیف می کند، «کسی که دعاوی تبعیض نژادی را به سر فصل دستور کار شرکت های آمریکا رساند.» روزنامه نیویورک تایمز که در صفحه دوم خود بارها از مهری نام برده است، نوشته است، طرح او برای جامعه شرکتی آمریکا «شامل تغییرات فراگیر است، نه مقطعی.» او پرونده های مشهور بسیاری را در اختیار گرفته است و جوایز مهم متعددی نیز دریافت کرده است. اما این وکیل مدافع عموم خوشنام کیست؟

سیروس مهری در ١٤ ژوئیه، روز باستیل، سال ١٩٦١ در شهر نیویورک در خانوانده ای ایرانی متولد شد. در اواخر دههٔ ١٩٥٠ بود که والدین او، پس از آنکه مادرش به خاطر انتقاد از رژیم شاه مجبور به ترک دانشگاه آمریکایی بیروت و بازگشت به ایران شد، ایران را ترک کردند. آنها در جستجوی آزادی سیاسی و فرصت های تحصیلی در سال ١٩٦٠ به آمریکا آمدند. در ابتدا در شهر دانبری[2] در ایالت کانتیکت اقامت گزیدند و در همانجا بود که پدرش جراح چشم شد و مادرش هنرمند.

مادر او که همواره سرشار از خوشبینی بود، حتی پس از ابتلا به بیماری لوپوس در سال ١٩٦٤، محور خانواده تلقی می شد و فضای گرمی را به وجود می آورد. والدین او اغلب در منزل به زبان فارسی صحبت می کردند اما متاسفانه، سیروس تسلط کامل به این زبان ندارد. آنها چند بار به ایران سفر کردند، یک بار وقتی سیروس هفت ساله بود و دیگر زمانی که او ١٤ سال داشت. او خاطرات خوبی از در کنار فامیل بودن و دیدار شهرهای زیبای اصفهان و شیراز دارد.

مهری در دوران جنگ ویتنام و در خانواده ای روشنفکر بزرگ شد که آزادانه و با حرارت دربارهٔ سیاست بحث می کردند، به خصوص هنگام صرف شام. والدین او لیبرالیسم دوران کِنِدی[3] را به او القا کردند. او در هشت سالگی به همراه پدرش به واشنگتن دی سی رفت تا در بزرگ ترین راه پیمایی صلح مربوط به سال های جنگ ویتنام شرکت کنند.

پروندهٔ تحقیقات واترگیت[4] تجربه مهم دیگری بود که او را با عملکرد نظام سیاسی و قضایی آمریکا آشنا ساخت. او در پاسخ به دعوت دوستانش برای گشت و گذار می گفت، «می خواهم جلسات رسیدگی به ماجرای واترگیت را تماشا کنم!» آن دوران همچنین عصر مارتین لوتر کینگ بود که آرمانگرایی او نیز برای مهری تاثیرگذار و الهام بخش بود. حتی امروز، تصویر این رهبر بزرگ حقوق مدنی و همچنین تصاویری از دیگر مبارزان راه عدالت و آزادی همچون ماهاتما گاندی و سزار چاوز دیوارهای دفتر کار او را مزین کرده اند.

سیروس مهری در سال ۱۹۸۳ در رشتهٔ علوم سیاسی از دانشگاه هارتویک[۵] ایالت نیویورک فارغ التحصیل شد. او سپس تحصیلات خود را در دانشگاه کورنل در رشته حقوق ادامه داد. در آن دوران، او به مدت دو سال در استخدام رالف نیدر[۶] بود و در آن دوره، آگاهی سیاسی ای حاصل از آن را به فعالیت سیاسی تبدیل کرد. نیدر علاوه بر این که اولین کارفرمای او محسوب می شد، استاد او نیز بود و او را به دنیای دفاع از حقوق مصرف کننده و فعالیت اجتماعی وارد نمود.

او از نیدر آموخت که انسان می تواند هر روز با این احساس از خواب برخیزد که می شود باعث تغییر اوضاع شد. مهری فرصت همکاری با نیدر را نوعی امتیاز تلقی می کند. از سوی دیگر، نیدر، مهری را در عرصهٔ حقوق پیشگام می داند چون باعث افزایش مبالغ دعاوی حقوقی با شرکت های بزرگ شده است. رالف نیدر با اشاره به پرونده هایی که مهری عهده دار بوده، درباره او می گوید، «او اهمیت دعاوی را از مبلغ خسارت فراتر برده و به بازویی از جنبش حقوق مدنی تبدیل کرده است.»

پس از پایان تحصیلاتش در سال ۱۹۸۸، مهری ابتدا به مدت یک سال به عنوان منشی یک قاضی فدرال در نشویل، تنسی[۷] مشغول به کار شد. او سپس به واشنگتن دی سی نقل مکان کرد و در آنجا به همکاری با دفتر وکالتی پرداخت که در زمینه دعاوی سنخی تخصص داشت. او در بسیاری از مهم ترین پرونده های تبعیض شغلی به عنوان وکیل مدافع حضور داشته است. از جملهٔ آنها پروندهٔ رابرتس علیه شرکت تگزاکو[۸] در سال ۱۹۹۷ بود که منجر به پرداخت ۱۷۶ میلیون دلار به نفع شاکی شد.

مهری، در پی این پیروزی دفتر وکالت خود را تاسیس کرد و در سال ۲۰۰۱ با استیو اسکالت، وکیلی با سابقهٔ تخصصی طولانی در دعاوی حقوقی، شریک شد و دفتر خصوصی مهری و اسکالت[۹] را تاسیس نمودند. هدف این دفتر، همسو با عزم مهری برای تغییر وضعیت موجود در مبارزه برای عدالت اجتماعی، خدمت به منافع عمومی از طریق قانون است. بخش عمده ای از کار حقوقی او به رسیدگی در مورد تقلب در اوراق قرضه، کلاهبرداری از مصرف کننده و دعاوی سنخی علیه شرکت های بزرگ و سیاست ها و شیوه های آنها مربوط می شود. در همهٔ این سال ها سیروس مهری ثابت کرده است که به عدالت عشق می ورزد.

دفتر مهری و اسکالت عمدتا به پرونده های دفاع از حقوق مصرف کننده پرداخته، پروندهٔ تقلب علیه ای اُ اِل[۱۰] را دادخواهی کرده و هیولت پَکرد[۱۱] را به خاطر فروش رایانه های معیوب به باد انتقاد گرفته است. این دفتر همچنین در برقرای مجدد حقوق بازنشستگی کارکنان شرکت تولید تشک سیمونز[۱۲] کمک کرده است است. مهری همچنین شرکت دوپونت را مجبور کرد معیارهای زیست محیطی را رعایت کند.

در پروندهٔ مربوط به شرکت کوکاکولا، سیروس مهری توانست مبلغ ۱۹۲,۵ میلیون دلار به نفع کارکنان آفریقایی_آمریکایی آن اعاده کند.

مهم تر از همه، دفتر مهری و اسکالت، بی عدالتی در محل کار، به ویژه در مورد حقوق زنان و اقلیت ها در مسائل مربوط به دستمزد و ارزیابی برای ترفیع را با موفقیت به چالش کشیده است. از جمله پرونده های مشهور این دفتر، دعوی موفق علیه شرکت کوکا کولا برای اصلاح ساختار تعیین دستمزد و ترفیع مربوط به ۲,۲۰۰ نفر از کارمندان گروههای اقلیت بوده است.

بدون شک، پرونده لیگ ملی فوتبال از شناخته شده ترین اقدامات دفتر مهری و اسکالت است که به صدور گزارشی از محدودیت ها و موانع پیش روی مربیان سیاهپوست لیگ منجر شد. گزارش مذکور از عوامل اصلی بود که سبب شد این مسئله در سطحی ملی در دستور کار قرار گیرد و سرانجام، کمیته تنوع نژادی در محل کار صاحبان فوتبال تشکیل شود. در سال ۲۰۰٤، این دفتر با همکاری با شورای ملی سازمان زنان[۱۳] به مسئله تفاوت دستمزد زنان شاغل در بخش مالی رسیدگی کرد. دفتر مهری و اسکالت در پرونده های متعددی، خطاها را افشا کرده اند.

علی رغم وجههٔ او به عنوان وکیلی قدر، مهری از آن گروه از وکلا نیست که برای بردنده شدن دست به هر کاری بزند. او سرسخت و یک دنده است اما این سر سختی فراتر از خِرد ورزی نخواهد رفت. او می داند که «پیروزی واقعی در گرو توجه به بُعد انسانی پرونده است، و این که ایجاد تغییر پایدار اهمیت بیشتری دارد، و نیز متقاعد کردن حریف به جای برانگیختن او بهترین راهکار است.»

این که او فردی دوست داشتنی و مردمی است و می داند چگونه خود را کنترل کند نیز به او کمک کرده است. مهری با ذکاوت و راهبردهای هوشمندانه اش موفق شده حتی حمایت مدیران شرکت ها را برای اقدامات و اهداف خود جلب نماید.

سیروس مهری به خاطر تعهد، عشق کاری و موفقیت هایش بارها مورد تجلیل قرار گرفته است. او برندهٔ چندین جایزه مهم است از جمله جایزهٔ شورای شهر دیترویت و شورای شهر میامی و جایزهٔ ممتاز از باشگاه پیگ اسکین[۱٤] واشنگتن دی سی به خاطر نقش او در برقراری سیاست های جدید در لیگ ملی فوتبال.

سیروس که صاحب همسر و دو فرزند است همچنان تحت تاثیر الهامات والدینش قرار دارد. مهری می گوید پشتکار را از پدرش، که همچنان خود را وقف حرفه خود کرده است، به ارث برده است. مادر او، که به تازگی دیده از جهان فرو بسته است، با عزم خود در دنبال کردن فرصت تحصیلی ای که در ایران از آن محروم بود و با خویشتنداری که در تحمل درد بیماری سخت اش از خود نشان داد برای او الگو بود.

والدین او همچنین اهمیت ارزش ها را به فرزندانشان آموختند.

"دفتر مهری و اسکالت، بی عدالتی در محل کار، به ویژه در مورد حقوق زنان و اقلیت ها در مسائل مربوط به دستمزد و ارزیابی برای ترفیع را با موفقیت به چالش کشیده است."

«آرمان گرایی پرشور، میل به کمک به هم نوع، تلاش برای دست یافتن به بهترین ها، و از دست ندادن صداقت در طول مسیر.» مهری در برنامه کاری توان فرسای روزانه اش، او به طور معمول روزانه ۱٦ ساعت کار می کند، تلاش می کند بر مبنای همین اصول پیشرو عمل کند.

مهری بخشی از موفقیت حرفه ای خود را به بزرگ شدن در آمریکا به عنوان عضوی از یک خانواده اقلیت نسبت می دهد. او تاکید می کند که متولد شدن و به بزرگ شدن در این کشور و تمایل او به زندگی طبق آرمان های آمریکایی برایش امتیاز بوده است. او می گوید، آمریکا فضاهای باز گسترده ای برای خلاق بودن و شکوفا شدن در اختیار انسان ها قرار می دهد.

با این حال، مهری اذعان دارد که آمریکا از آرمان های خود دور افتاده است. این کشور فرصت های بی شماری را فراهم می آورد ولی اَشکالی از نابرابری در آموزش و خدمات بهداشتی به چشم می خورند که نتیجه آن عدم ایجاد فرصت برای بسیاری از افراد است.

موفقیت دیگر مهری در احقاق حقوق اقلیت ها در مسابقات فوتبال آمریکایی.

مهری می گوید، از جمله بزرگ ترین چالش هایی که این کشور با آن روبرو است قدرت شرکت های چند ملیتی بزرگ است که بنیان های دموکراسی را تهدید می کند. او می گوید، «این شرکت ها با پول و نفوذی که دارند می توانند سیستم را تا جایی تحت تاثیر قرار دهند که مردم عادی در مواقعی به حاشیه رانده شده، دیگر کسی صدای آنها را نمی شنود.» این امر باعث اختلال شدید در ساز و کارهای مهار و موازنه قدرت می شود که برای حفظ سلامت جامعه حیاتی هستند. شهروندان باید ضمن فشار آوردن بر کنگره، آگاهی خود را بالا برده تا این قبیل شرکت ها را در موضع پاسخگویی قرار دهند.

پرونده هایی که مهری به عهده می گیرد مستلزم کار فوق العاده زیادی هستند. همان گونه که او توضیح می دهد، تبعیض، موضوع پیچیده و مبهمی است و متهم کردن کسی به اعمال تبعیض مملو از مشکلات مختلف است. علاوه بر پیامد، قصد و نیت را هم باید ثابت کرد. پرونده های دعاوی سنخی می توانند دفاتر وکالت کوچک را نابود کنند.

مهری پیش از قبول هر پرونده ای به کمک هشت دستیار خود حجم فوق العاده ای کار تحقیقی را انجام می دهد و در نهایت تقریبا همه موارد محتمل را رد می کند. وقتی که او پرونده ای را می پذیرد با پشتکار و حوصله، نهایت تلاش خود را به کار می بندد. او کار در مورد پرونده های حقوقی را به بافتن فرش ایرانی تشبیه می کند که کاری دقیق و بسیار وقت گیر است و همه چیز بر اساس جزئیات پیش می رود. یک پرونده می تواند سال ها به طول بی انجامد. او می گوید، رمز موفقیت ما این است که تکالیفمان را انجام می دهیم تا در موقعیت برتر قرار گیریم.

با این حال، پرونده های او سرانجام قطعی نداشته و مخاطرات زیادی دربر دارند. طرح دعوی با غول هایی همچون شرکت کوکا کولا با امکانات وسیع مالی و حقوقی، کار افراد ترسو نیست. ممکن است سال ها بگذرد تا یک پرونده به نتیجه برسد و برای دفاتر کوچک، شکست می تواند برابر با ورشکستگی باشد. دفتر او در همه موارد هزینه هایش را پوشش نمی دهد. اما سیروس مهری فردی خوشبین است و به ندرت در پرونده ای بازنده بوده است. با وجود این، و بدون توجه به بُعد مالی مسئله، او می گوید بهترین حس به چالش کشیدن احتمالات و پیروز شدن است.

به عقیده مهری، مهم ترین عوامل در موفقیت آمریکایی های ایرانی تبار در جامعه، دیدگاه سنتی، اهمیت به خانواده، انگیزه برای رشد و تاکید بر تحصیلات عالی است. تاکید ایرانی تبارها بر ادامه تحصیلات تا بالاترین سطح باعث می شود آنها با توانایی و انگیزه بسیار به بالاترین سطوح حرفه خود دست یابند.

مهری مایل است به آمریکایی های ایرانی تبار بگوید که حقوق، حرفه ارزشمندی است که افراد با ذکاوت و متعهد می توانند در آن موفق شوند. او به جوانانی که قصد دارند وارد حرفه وکالت شوند و بیشترین تاثیر ممکن را بر جامعه بگذارند می گوید در بهترین دانشگاه تحصیل کنند و خوشنام ترین دانشکده حقوق را با توجه به توان مالی و توانایی شان انتخاب کنند. در صورت امکان کار کردن به عنوان منشی قاضی و نوشتن مطلب برای نشریات حقوقی از دیگر توصیه های او است.

او همچنین بر تنوع کار حقوقی تاکید می ورزد. او می گوید کار حقوقی به یک حرفه محدود نمی شود، بلکه صدها مسیر مختلف وجود دارد. این دانشجوی رشته حقوق است که باید مسیری انتخاب کند که برای او مناسب است. او تاکید می کند، «انتخاب شما هرچه باشد، آن را با شور و علاقه دنبال کنید. در این صورت می توانید منشا تغییر واقعی در آمریکا باشید.»

مهری در انجام هر پرونده به تحقیقی جامع به همراه دستیاران خود می پردازد.

"مهری، کار در مورد پرونده های حقوقی را به بافتن فرش ایرانی تشبیه می کند که کاری دقیق و بسیار وقت گیر است و همه چیز بر اساس جزئیات پیش می رود."

شيرين نشاط

شیرین نشاط

به دنبال یک رویا

«مهمترین پیامی که من به سایر ایرانی ـ آمریکایی ها می توانم بدهم این است که سعی کنند برای برخورداری از قدرت، اعتماد به نفس و حس فردیت به درون خود نگاه کنند و نه به بیرون.» شیرین نشاط به عنوان فیلمساز و هنرمندی با شهرت جهانی مطمئنا به همهٔ این ویژگی ها تجسم می بخشد.

براساس اطلاعات ارائه شده توسط موزهٔ گوگنهایم[1]، شیرین نشاط «فضای احساسیِ تبعید را در عکس ها و فیلم های خود به تصویر می کشد. او نقش زنان در جامعهٔ اسلامی را مورد سؤال قرار می دهد، تنش ها میان هویت فرهنگی جمعی و هویتی که از علایق فردی انباشته است را شناسایی می کند. نشاط از چادر، پوشش سر تا پای اسلامی که در ایران برای زنان الزامی است، به عنوان نمادی از سرکوب و هویت زنانه نام می برد.»

شیرین نشاط در قزوین، ایران، در ۲۶ مارس ۱۹۵۷ در خانواده ای نسبتا مرفه متولد شد. پدر او که پزشک بود، غرب را تحسین می کرد و همواره رویای فرستادن فرزندانش به اروپا و آمریکا را برای تحصیل در سر می پروراند. نشاط می گوید: «او در مورد غرب رویا پردازی می کرد، خیالبافی می کرد و به تدریج تمام ارزش های مربوط به خود را مردود شمرد؛ والدین من، هر دو چنین کردند. فکر می کنم آن چه پیش آمد این بود که هویت آنها با گذشت زمان تحلیل رفت و جای آن را آسایش گرفت. چنین چیزی خاصِ طبقهٔ آنان بود.»

نشاط اغلب به پدر خود که روشنفکری برجسته نیز بود به عنوان الهام بخش اصلی خود اشاره می کند. او در کودکی در تهران در مدرسه ای شبانه روزی کاتولیک درس خواند و در هفده سالگی ایران را به قصد ایالات متحده برای مطالعهٔ هنر در لس آنجلس ترک کرد.

گرچه رفتن او به آمریکا به دستور پدرش انجام شد، اما شیرین می گوید به عنوان یک کودک، «همیشه خیالبافی دربارهٔ رفتن به غرب مرا هیجان زده می کرد.» او به همراه خواهرش یک سال بعد از انقلاب، ایران را ترک کردند و به منطقهٔ خلیج در سانفرانسیسکو رفتند. در حالی که خواهرش چند سال بعد به ایران بازگشت، شیرین در آن جا ماند و نهایتا در دانشگاه برکلی ثبت نام کرد و کارشناسی و کارشناسی ارشد و سرانجام نیز کارشناسی ارشد هنرهای زیبا را دریافت نمود.

نشاط به عنوان فردی مهاجر در آمریکا با سختی ها و تلاش های تطبیق با یک فرهنگ و اجتماع جدید آشنا است: «شما در ابتدا احساس بیگانگی را تجربه می کنید. احساسی که به آدم اجازه نمی دهد تا با بقیهٔ جامعه تناسب داشته باشد و احتمالا آدم برای موفق شدن باید بخشی از آن جامعه باشد.»

نشاط در پاسخ به این سؤال که به نظر او چقدر زمان لازم است برای این که فردی مهاجر با شیوهٔ جدید زندگی در آمریکا تطبیق یابد، می گوید: «من نمی توانم پاسخی کلی بدهم. موقعیت برای افراد مختلف، متفاوت است. برای بعضی ها بیست تا سی سال طول می کشد، برای سایرین فقط چند ماه.»

توانایی نشاط در تطبیق با محیط جدید در موفقیت او آشکار است. او پس از پایان دورهٔ کارشناسی ارشد به نیویورک نقل مکان کرد و کار و تلاش خود را به عنوان یک هنرمند آغاز نمود. با این حال او هیچکدام از کارهایی که در آن دوره انجام داده است را برجسته نمی داند. بعد از دیدار از ایران در سال ۱۹۹۰ و پی بردن به این مسئله که فرهنگی که او با آن بزرگ شده بود به شدت تغییر کرده است، انگیزه برای اولین کار عمدهٔ خود را پیدا کرد: مجموعهٔ زنان الله[۲]، پرتره های زنان مسلمان که با خطاطی ایرانی تزیین شده است.

نشاط، به همراه هنرهای تصویری و عکاسی شروع به کار در مورد فیلم های کوتاه و تصویر و صدا گذاری کرد همچون کار کوتاهی به نام خلسه[۳] در ۱۹۹۹. کار چندپرده ای او به نام آشفته[۴] برندهٔ جایزهٔ اول دوسالانهٔ مشهور ونیز در ۱۹۹۹ شد.

رالف روگوف[۵] از فایننشال تایمز دربارهٔ کارهای تصویری نشاط می گوید: «توصیف روایت تصویری نشاط در نهایت گویاتر از خلاصه کردن بیان داستانی اپرا نیست: کافی است بگوییم که هنر او از شهوانیت تعجب آور آشفته، یک آمیزهٔ بی پروا از خشونت و فریفتگی نیرو می گیرد که هم در هنر فیلم برداری برجستهٔ او و هم در پهنای صدای قدرتمند فیلم هایش بیان می شود.»

«خلسه» کلیشه های ما از اسلام را فرو می ریزد: به حدی آن کلیشه ها را از میان برمی دارد که تنش های سرکوب شده ای را که موازنهٔ فرهنگ بر آن قرار گرفته است به گونه ای شاعرانه نمایش می دهد.» کارهای او همچنین در برخی موزه های نیویورک از جمله گوگنهایم، ویتنی[۱] و موزهٔ بریتانیا[۷] نمایش داده شده است. او جوایز دیگری نیز دریافت کرده است مانند جایزهٔ لیلیان گیش (۲۰۰۶)[۸]، جایزهٔ صلح هیروشیما در ژاپن (۲۰۰۵)[۹] و جایزهٔ شیر طلایی در ونیز[۱۰].

اوکویی اینوزور[۱۱]، منتقد معروف هنری که در حال حاضر رئیس امور آکادمیک و نایب رئیس ارشد در مؤسسهٔ هنر سانفرانسیسکو[۱۲] است چنین اظهار نظر می کند: «در کار نشاط همواره در مورد این که آیا او ما را دست انداخته است و یا عمدا از ناآگاهی ما از اسلام بهره برداری می کند درجه ای از ابهام وجود دارد: نزدیکی ما با چهرهٔ شرق، تصور ما از مشرق زمین اسرارآمیز و قابل لمس. او آن چه را که ما می توانیم به عنوان شگفتی اسلام تعبیر کنیم به ما ارائه می کند فقط برای زیر و رو کردن آن تصورات از راه مخالفت با ما. در نتیجه، قدرت کار او در سادگی خلع سلاح کنندهٔ آن است، در عریانی ذاتی آن ... این تصاویر سبب تضعیف این فکر می شود که اگر چیزی زیبا است، بی شک درک آن ساده است.»

زندگی در نیویورک باعث توجهٔ بیشتری به آثار هنری نشاط گشت.

"قدرت کار نشاط در سادگی خلع سلاح کنندهٔ آن است، در عریانی ذاتی آن ... این تصاویر سبب تضعیف این تفکر می شود که اگر چیزی زیبا است، بی شک درک آن ساده است."

البته همهٔ نقد ها در مورد شیرین نشاط مثبت نیست. برخی او را برای فقدان وجود فردیت مورد انتقاد قرار داده اند. جد پرل[۱۳] از نیو ریابلیک[۱۴] در سال ۲۰۰۱ دربارهٔ نشاط نوشت: «تمام آن چه که مشاهده کننده، دریافت می کند حالتی کلی است، گونه ای «اِم تی وی»[۱۵] هنری.»

اما نشاط خود می گوید که می خواهد مردم از آثار او «نه یک بیانیهٔ سنگین سیاسی، بلکه چیزی که واقعا آنها را از نظر احساسی تحت تأثیر قرار می دهد، با خود به همراه ببرند.»

شیرین نشاط بدون توجه به نوع انتقاد، تبدیل به یکی از مشهورترین هنرمندان ایرانی و الهام بخش سایر ایرانیان در جهان هنری غرب شده است. او می گوید: «من هنرمندم و فکر می کنم هنر من در خدمت مردم ایران است.»

نشاط به عنوان فردی ایرانی، احساس غرور زیادی نسبت به وطن و مردم خود دارد. او می‌گوید: «همان گونه که می دانیم در طول تاریخ، ایران همواره دارای فرهنگی عمیق و پرمایه بوده است. بیشتر ما ایرانی ها پرتلاش و دارای تحصیلات عالی هستیم که به درک فرهنگ جهانی و روبرو شدن با طبیعت رقابتی آن بسیار کمک می کند.»

زندگی در ایالات متحده بر توانایی شیرین نشاط برای دنبال کردن رویا و کارش به عنوان هنرمند تأثیر داشته است. او مانند مهاجران بسیاری پیش از خود، جنبه های مثبت زندگی در جامعه ای دموکراتیک را تجربه کرده است، «من حس آزادی را که در این کشور وجود دارد و این حقیقت که واقعا به خود شما بستگی دارد که آیا می خواهید جایگاهی برای خود داشته باشید و یا خیر را، تحسین می کنم. جامعه آمریکا از هر جهت دیگری نیز کاملا انعطاف پذیر است؛ جامعه محدودیت های زیادی بر سر راه شما قرار نمی دهد.»

نشاط به عنوان هنرمند آثار نمایشی و فیلم ساز می دانست که همیشه به هنر به عنوان حرفه و شیوهٔ زندگی علاقه مند است. بنابراین او روشی هنرمندانه را در زندگی خود و نحوهٔ زیستن برگزید: «من یاد گرفته ام در مجموعه های قوانین خود، ارزش ها، الگوها و حتی فرهنگ های خودم پیشگام باشم. به ویژه با زندگی در نیویورک اکثر ما به طریقی احساس می کنیم مانند کوچ نشینان هستیم. البته این گونه سبک زندگی، محدودیت ها و افت های خود را دارد اما به همان اندازه با احتمالات پیش بینی نشده، شادی

بازدیدکنندگان بسیاری از آثار هنری شیرین نشاط در نمایشگاه هنری دبی دیدار کردند. کارهای او همواره نگاهی متفاوت به مسائل جامعه را ارائه می دهد.

آور هم هست.»

نشاط از ایالات متحده برای القای حس استقلال و فردیت در خود و هم چنین برای اجازه دادن به او در حفظ حس ایرانی بودنش قدردانی می کند. لحظه هایی وجود داشته است که زیستن در کشوری به جز سرزمین پدری برای او دشوار بوده است، به خصوص هنگامی که دو کشور او کاملا با یک دیگر در تضاد و اختلاف بوده اند. اما او بخش بزرگی از موفقیت خود را مدیون زندگی در آمریکا می داند. او می گوید: «نمی‌توانم تصور کنم که در ایران یا حتی در اروپا که جامعه ای بسیار محافظه کارتر از ایالات متحده است موفقیتی به دست می آوردم.»

نشاط در عین حال از نظر دیدگاه خود نسبت به آمریکا، هم واقع بین و هم منتقد است. او ادعا می کند که یک «ته مایهٔ امپریالیستی» در این کشور وجود دارد و آن امپریالیسم همان اندازه بخشی از هویت آمریکا است که دموکراسی آن هم جزیی از هویت این کشور است. «من معتقدم اگر آمریکا واقعا یک کشور دموکراتیک است، هر کسی باید بتواند صادق بماند و حقیقت را بر زبان آورد.»

در حالی که او مزایای زندگی در آمریکا را می داند بر این باور نیز هست که «بیشتر موفقیت ایرانیان در ایالات متحده نه تنها به دلیل طبیعت جامعهٔ آمریکایی بلکه نتیجهٔ تلاش های شخصی این افراد و خدماتشان به این جامعه است.»

مانند بسیاری از افراد تازه وارد به آمریکا، رقابت در جامعه در ابتدا برای او نامطلوب بود. برای نشاط، انگیزهٔ موفقیت ریشه در یک ارادهٔ احساسی و فیزیکی برای بقا در جهان داشت. گرچه هیچ گاه پایان کاملی برای رقابت وجود ندارد، نشاط از آگاهی به عنوان راهی برای مقابله با فشار رقابت استفاده کرد. «مهمترین شیوه، آگاه شدن از حلقهٔ بی رحم طبیعتِ رقابتیِ هر موفقیت است. من همیشه به خود می گویم هیچ گاه خود و یا کارَت را خیلی جدی نگیر و همه چیز درست خواهد شد.»

نشاط به عنوان فردی ساکن نیویورک با فشارهای زیادی روبرو شده است اما با وجود این، زندگی و هنرمند بودن در یکی از مراکز فرهنگی و هنری جهان امتیازاتی هم دارد. «نیویورک مرکزی است برای مبادلات هنری و فرهنگی. من با افراد جالب زیادی دیدار کرده ام و بدون شک این ارتباط ها و در معرض دید قرار گرفتن ها برای شکل گیری من، شناخته شدن و دیده شدن من بسیار اساسی بوده است. متأسفانه برای یک هنرمند تقریبا غیرممکن است که این روزها در خلاء زندگی کند.»

«فائزه و امیر خان» اثری دیگر از شیرین نشاط که مورد توجهٔ بسیاری قرار گرفت.

شیرین نشاط به همراه مایا بلسر (چپ) و ایو بگلارین در هنگام اجرایی برنامه ای در نیویورک، هر یک از این افراد نگاهی متفاوت به مسائل خاورمیانه دارند.

اثری دیگر از شیرین نشاط که مورد توجه بازدیدکنندگان در دبی قرار گرفت. او می کوشد در آثار خود از کلیشه ها دوری ورزد و گویای واقعیت ها باشد.

براساس اطلاعات تارنمای artbook.com کار نشاط «همواره از نظر زیبایی شناسی بسیار گیرا و به همان اندازه از نظر موضوع مبهم است و هیچ گاه بر معنایی ساده و یا منفرد قرار نمی گیرد، هرگز در محدوده های توصیه شده، تفسیر اجتماعی ارائه نمی دهد: نشاط گرچه در کار خود بر ویژگی های تبعیض جنسی و سرکوب زنان در ایران معاصر متمرکز است، به ارتباط مجموع کارهای شاعرانه، تکان دهنده و تشویش برانگیز خود با فرهنگی گسترده تر اشاره می کند.»

«کار نشاط همواره از نظر زیبایی شناسی، بسیار گیرا و به همان اندازه از نظر موضوع مبهم است. او هرگز در محدوده‌های توصیه شده، تفسیر اجتماعی ارائه نمی‌دهد.»

نشاط تنها در چند سال گذشته چند فیلم ساخته است از جمله «مهدخت»(۲۰۰٤)[16] و «زرین» (۲۰۰۵)[17]. اما در حال حاضر در مورد یک فیلم بلند براساس رمان شهرنوش پارسی پور، «زنان بدون مردان»[18] مشغول کار است. نشاط امیدوار است تا فیلم را در جشنوارهٔ فیلم کن نمایش دهد. «من در آخرین مرحلهٔ پس از تولید اولین فیلم بلندم به نام «زنان بدون مردان» هستم که اقتباسی است از رمانی نوشتهٔ شهرنوش پارسی پور. امیدوارم که این فیلم در پاییز ۲۰۰۸ در سالن های نمایش عرضه شود. من همچنین در حال آماده کردن چند تصویر برداری هستم که قرار است در گالری گلداستون [19] در ژانویهٔ ۲۰۰۸ به نمایش درآیند.»

با توجه به موفقیتی که او تا کنون به عنوان عکاس و هنرمند کسب کرده است، بسیاری پیش‌بینی می کنند که کار او به عنوان فیلمساز هم مطمئنا به همان موفقیت دست خواهد یافت.

صبا ولدخان

صبا ولدخان

دانشمندی جوان و خردمند

برای بسیاری از افراد، پزشک شدن هدف والایی به شمار می رود که البته مستلزم هوش زیاد، کار سخت، و شخصیتی مستحکم است. برای صبا ولدخان، پزشکی موفق بودن تنها آغاز راه بود. پس از گذشت چند سال از مهاجرت به آمریکا، او به یکی از مهم ترین کشفیات زیست پزشکی در سال های اخیر دست یافته است.

صبا ولدخان در پاسخ به این که رمز موفقیت او چیست، متواضعانه می گوید، «سخت کوشی و تفکر غیر معمول! تابع منطق عجیبی هستم که خودِ منطق با آن بیگانه است؛ به لحظات خنده داری منتج می شود اما موثر است! ولی از شوخی گذشته، بسیار خوشبین هستم و بنابر این با اعتماد به نفس فوق العاده زیاد و بدون پشتوانه به دنبال ایده های عجیب و غریب می روم و بعضی وقت ها به نتیجه می رسم، و همین کافی است.» با توجه به موفقیت عظیم او، واضح است که «بعضی وقت ها» حقیقتا کم لطفی است.

صبا ولدخان در سال ۱۹۷٤ در تهران متولد شد. والدین او افرادی تیزهوش بودند و تاثیر به سزایی بر او داشتند. پدر صبا مهندس بود و مادرش امید داشت که پژوهشگر شود و کمک ارزشمندی به بشریت کند. اگر چه این هدف محقق نشد، اما او همواره صبا را تشویق می کرد که بلندهمت باشد و آرزوهایش را دنبال کند. مادر صبا معتقد بود که در زندگیِ حرفه ای باید به چیزی فراتر از مسائل معمول روزمره دست یافت. حضور هر دو مادر بزرگ، که صبا آنها را «گیس سفیدان قاطع و مورد احترام» می خواند، همچنین در شکل گیری شخصیت او موثر بوده است.

پدر او با تفکر علمی خود، صبا را به گونه ای بار آورد که مشکلات روزمره را با شیوه های اصولی و قاعده مند حل کند: «بنابراین، پرسش گری، تحلیل، و آزمایش به امور ذاتی تبدیل شدند.» ولدخان همچنین می گوید پدر او در زمینهٔ خدمت به جامعه، بر او تاثیر داشت. صبا می گوید، «او با کارآفرینی در بخش صنعت، بر عقیدهٔ خود مبنی بر خدمت به جامعه وفادار ماند. کار پر منفعتی نبود اما برای رشد اقتصاد ایران ضرورت داشت.» او تحت تاثیر پدر، حرفه پزشکی را ترک کرد و به دنبال علم رفت.

تعقیب چنین مسیری، صبا را به دانشگاه کلمبیا هدایت نمود. او در سن ۲۲ سالگی به آمریکا مهاجرت کرد و با درجه دکتری فارغ التحصیل شد. پس از پایان تحصیلات، صبا برای انجام طرحی انتخاب شد که پیش از او بسیاری برای به نتیجه رسانده آن تلاش کرده اما موفق نشده بودند. آنچه که او «آمیزه ای از شانس و تفکر غیر متعارف» می خواند، سبب موفقیت او شد و صبا را به چهره ای مطرح در جامعه علمی تبدیل کرد. طرح ذکر شده باعث پیشرفت بزرگی در درک مکانیزم اسپلایتوزوم ها شد. اهمیت اسپلایتوزوم ها، که از آر اِن اِی و زیر واحدهای پروتئین تشکیل می شوند، در آن است که اشتباهات آنها مسبب ۲۰ تا ۳۰ درصد از بیماری های ژنتیک انسان است. او با این کشف به دانشمندان کمک کرد شناخت بهتری از بیماری های ژنتیکی متعددی به دست آورند. ولدخان به خاطر این موفقیت چشمگیر در سال ۲۰۰۵ برندهٔ جایزه دانشمند جوان[1] شد.

در پی این موفقیت، دانشگاه های بسیاری به صبا سمت های تحقیقاتی پیشنهاد کردند. او در سال ۲۰۰٤ وارد مرکز زیست

شناسی مولکولی آر اِن اِی در دانشگاه کیس وسترن رزرو[۲] شد که از برجسته ترین مراکز تحقیقاتی در نوع خود است. او در حال حاضر در همان جا به عنوان دانشمند زیست پزشکی، استادیار و پژوهشگر در زمینهٔ آر اِن اِی فعالیت می کند.

سازگاری با جامعه جدید برای صبا ولدخان آسان نبود. مسئله زبان، نبود پشتوانه محکم مالی و عاطفی خانواده، دلتنگی، سوء تفاهمات فرهنگی، و عدم شناخت کافی از شرایط جدید از جمله مشکلات و موانعی بود که با آنها مواجه شد. صبا ولدخان معتقد است که «نخستین مرحلهٔ سازگاری که در آن فرد مهاجر، با کشور جدید رابطهٔ کارآمدی برقرار می کند حدودا یک سال به طول می انجامد. مرحله مهم تر، سازگاری با فضای فرهنگی جدید است و معاشرت در این فضا که برای بسیاری هرگز اتفاق نمی افتد و برای معدود کسانی هم که موفق می شوند چندین سال به طول می انجامد. اما مسائل مثبت زیادی هست که همه سختی ها را توجیه می کند.»

از جمله این مسائل، به گفته صبا، اعتماد به نفس فوق العاده زیاد ناشی از زندگی تنها در کشور خارجی است که این شرایط صبا را مجبور کرد با محیط جدیدش وارد تعامل شود و به او امکان داد با فرهنگ های گوناگون تماس پیدا کند. مجموعهٔ این شرایط به فکر و دید او وسعت بخشید و او را قادر ساخت که از زاویهٔ تازه ای به وطن، قومیت و فرهنگ خود در چهارچوب فرهنگی جهانی نگاه کند.

زندگی و کار در جامعهٔ علمی آمریکا «مرا بسیار متواضع و در عین حال بسیار توانمند ساخته است.» به عقیدهٔ او، دانشگاه کلمبیا محیط بسیار خوبی برای دانشجویان خارجی است و از بخت او بود که در سال های نخستین مهاجرت به آمریکا در آنجا باشد. صبا همچنین ارزش راهنمایی هایی که در مسیر زندگی حرفه ای دریافت کرده است را می داند. او می گوید، «قواعد، ثابت و واضح بودند و برای همین حرکت در سیستم آسان بود.» در حالی که صبا موفقیت خود را به طور کل به زندگی در آمریکا و داشتن فرصت های زیاد نسبت می دهد، ولی تلاش و پشتکار خود او را نمی توان نادیده گرفت. او در ایران پزشک بسیار موفقی بود. ولی به عقیدهٔ صبا، عامل اصلی موفقیت او به عنوان یک دانشمند، فعالیت در خارج از ایران به دور از محدودیت ها و مشکلات مالی آنجا است.

از مزیت های زندگی در آمریکا، یقینا، فعالیت در جامعه ای آزاد است. این شرایط به صبا و بسیاری دیگر کمک کرده است تا به اهدافشان دست یابند.

صبا ولدخان تحقیقات بسیاری در مورد چگونگی آماده سازی اطلاعات ژنتیکی و بیماری هایی که بر اثر اشتباهات این دستگاه ها ناشی می شوند انجام داده است.

"صبا ولدخان در حال حاضر در دانشگاه کیس وسترن رزرو که از برجسته ترین مراکز تحقیقاتی در نوع خود است به عنوان دانشمند زیست پزشکی، استادیار و پژوهشگر در زمینهٔ آر اِن اِی فعالیت می کند."

یکی از چیزهایی که صبا آموخت، این است که «اگر می خواهی ارباب خودت باشی، باید اول نوکر خودت شوی.» منظور او از این سخن خردمندانه این است که خیلی ها، به خصوص مردم ایران، تصور می کنند دموکراسی یعنی هر چهار سال یک بار رای دادن و این که دولتی مهربان و صالح امور را به دست گرفته و به آنها خدمت کند.

او می گوید، «مشارکت فعال در قاموس ما نبود و فکر می کنم هنوز هم نیست.» این که مردم دور هم جمع می شوند و با کارهایی همچون نظافت خیابان ها، تشکیل گشت های امنیت محله یا حل مشکلات محلی بدون این که منتظر اقدام دولت باشند و اساسا، تشکیل یک سیستم دولت کوچک در جهت بهبود شرایط جامعه خود تلاش می کنند برای صبا شگفت انگیز بود.

او می گوید، «احساس مالکیتی که مردم نسبت به مجله، شهر و کشور خود دارند باعث می شود آنها هر کاری که از دستشان بر می آید را مستقیما انجام دهند تا شرایط بهبود یابد. خود من در ایران مانند مهمانی بودم که منتظر است بیایند و به او خدمت کنند. توقع همه چیز داشتم و می خواستم هیچ کاری نکنم، جز گله و شکایت. بسیاری از کسانی که می شناسم هنوز همان طور رفتار می کنند.»

زندگی در آمریکا، که اغلب به عنوان پیشرفته ترین کشور در حوزهٔ علم شناخته می شود، تغییرات دیگری هم در دیدگاه های او به وجود آورد. پی بردن به این مسئله که آمریکا، مانند هر کشور دیگری، کاستی ها و نقایصی دارد، برای صبا و بسیاری از افراد مهاجر تجربهٔ آگاهی بخشی بوده است.

صبا می گوید، «این امر نگاه آرمانی ِ مرا را علاج کرد و باعث شد دیدگاه بسیار مثبت تری نسبت به ایران پیدا کنم. ما ایرانی ها همه دچار نگاه آرمانی هستیم که بیماری بدخیم و مخربی است. ما هیچ گاه از آنچه داریم راضی نیستیم حتی اگر به مراتب بهتر از چیزی باشد که بیشتر مردم دنیا دارند.» او هم اکنون خود را از لحاظ توقع و طرز تفکر فردی واقع گراتر می داند.

صبا تحت تاثیر نوع دوستی پدرش و برداشت شخصی اش از ماهیت جامعه آزاد تصمیم گرفته است که به جامعه خدمت کند. این تمایل هم در زندگی حرفه ای او به عنوان یک زیست شناس مولکولی و هم در اَشکال گوناگون دیگر خودنمایی می کند. او می گوید، «علاوه بر تارنمای حرفه ای ام، سه تارنمای دیگر را هم اداره می کنم. یکی از آنها در مورد ایران است با عکس ها و اطلاعات مختلف. دیگری یک تابلو اعلانات است برای جامعهٔ ایرانی شهر کلیولند که رویدادها و اخبار مربوط به ایران در آن درج می شود. سومی برای افراد ساکن ساختمانی است که در آن زندگی می کنم و برای اطلاع رسانی به صاحبان آپارتمان ها است.»

دور شدن از ایران، کشوری که نابسامانی گسترده ای را در دهه های اخیر تجربه کرده، و ورود به آمریکا، که از ثبات و کارآیی نسبی برخوردار است، صبا ولدخان را قادر ساخت برای آینده برنامه ریزی کند. او می گوید، «این جا نظامی برقرار است که قواعد آن در آیندهٔ قابل پیش بینی، تغییر چندانی نخواهند کرد. این مسئله برایم فوق العاده اطمینان بخش و تازه بود. بدین معنا که کار و تلاش می تواند موفقیت را تضمین کند و در صورت موفقیت، هم از لحاظ امنیت مالی و هم از لحاظ جایگاه اجتماعی از شما مواظبت می شود.»

اگرچه عامل اصلی ثبات اقتصادی آمریکا، نظام کسب و کار آزاد است، اما ولدخان معتقد است که این سیستم به درستی اجرا نمی شود. او می گوید مقررات، اغلب در جهت منافع ثروتمندترین و

"احساس مالکیتی که مردم نسبت به مجله، شهر و کشور خود دارند باعث می شود آنها هر کاری که از دستشان بر می آید را مستقیما انجام دهند تا شرایط بهبود یابد."

قدرتمندترین شرکت ها و افراد تفسیر می شوند و این کار به ضرر کشور و به نفع عدهٔ معدودی است. به همین دلیل است که برای موفق شدن باید مهارت ها و ویژگی های فردی زیادی داشت.

ایالات متحده همچنین برای آزادی سخن، آزادی عقیده و آزادی بیان شهرت دارد. برای ولدخان، آزادی بیان عقیده، او را قادر ساخته است تمرکز لازم برای موفقیت را حفظ کند. اما همانند سیستم کسب و کار آزاد، آزادی ها مختلف در این کشور نیز دچار کاستی هایی هستند: «باز هم باید مواظب حرف و رفتار و حتی نوع لباس پوشیدنم باشم. همیشه کسانی هستند که نمی توانند دیدگاه های مخالف را تحمل کنند و می خواهند جامعه به شکل دیگری باشد؛ جامعه علمی هم بسیار سنتی است.»

ولدخان به خاطر دستاوردهای علمی خود جایزهٔ دانشمند جوان را دریافت نمود.

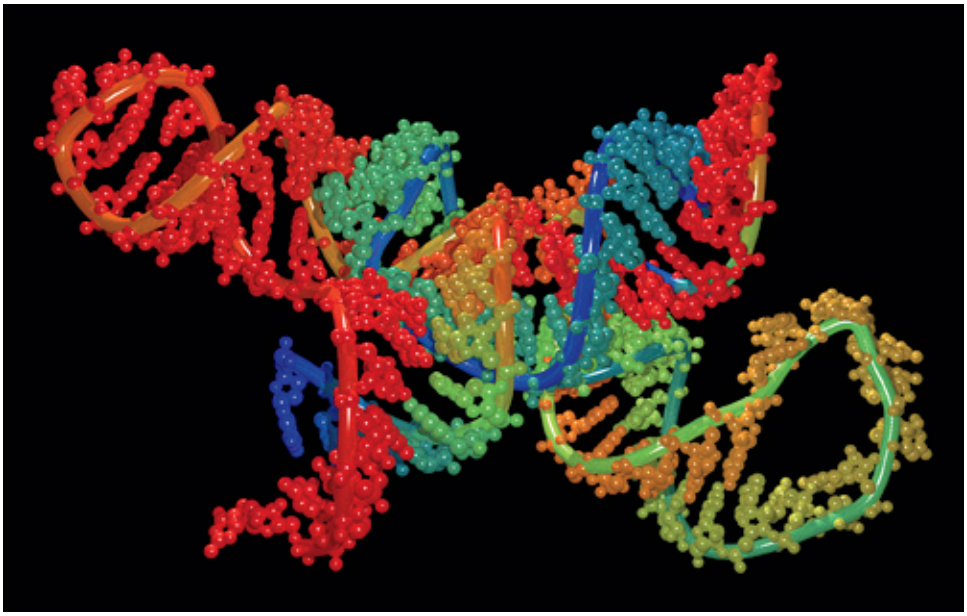

دکتر صبا ولدخان می گوید «به نظر می رسد مولکول های RNA قدیمی ترین شکل حیات بر روی زمین باشند. بیشتر از نیمی از تمامی بیماری های ژنتیکی در انسان در نتیجهٔ اشتباه در فرایندی است که یکی از مولکول های RNA در آن دخالت دارد.

برای بسیاری از ایرانی ها از جمله صبا ولدخان، زندگی در آمریکا باعث شده برای فرهنگ ایرانی و غرور ملی خود ارزش بیشتری قائل شوند. زندگی در آمریکا صبا ولدخان را به شدت نسبت به هویت ملی خود آگاه ساخته است. این از آثار زندگی در یک جامعهٔ چند فرهنگی و قرار داشتن در معرض فرهنگ های مختلف است.

اما زندگی کردن در جامعهٔ چند فرهنگی خالی از جنبه های منفی نیست: «بعضا با تعصب و پیش داوری، جهل و نادانی و حتی رفتارهای زشت مواجه بوده ام ولی این موارد خوشبختانه معدود و پراکنده بوده است. این نکته جالب است که این واکنش ها بیشتر از افراد مهاجر جدید سر می زند تا از آمریکایی تبارها.»

علی رغم سختی سازگاری با محیط جدید، آمریکایی های ایرانی تبار خود را به عنوان یکی از موفق ترین اقلیت های قومی آمریکا به اثبات رسانده اند. صبا ولدخان این مسئله را ناشی از آن می داند که درصد بالایی از آمریکایی های ایرانی تبار به طبقات ممتاز اجتماعی و تحصیلی ایران تعلق دارند. این عامل، به همراه تاکید شدید فرهنگی بر تحصیلات باعث موفقیت چشمگیر آمریکایی های ایرانی تبار شده است. دربارهٔ آنچه که آمریکایی های ایرانی تبار به این کشور چند ملیتی آوردند، ولدخان می گوید، «ما ادبیات، موسیقی، تاریخ، غذا و آداب و رسوم و شکل و قیافه خودمان را داریم.»

صبا ولدخان در ایالات متحده به سطح چشمگیری از موفقیت رسیده است. او در پاسخ به این که توصیهٔ شما به دیگران چیست، با خردمندی می گوید، «جدایی از وطن برای همه ما سخت است. دل های بسیاری افراد شکسته و رشد فرهنگی شان متوقف شده چون هنوز در دورانی که کشورشان را ترک کرده اند زندگی می کنند. امیدوارم این مشکلات را به خاطر چیزی بیشتر از رفاه مادی پذیرفته باشیم. اکنون که از این همه چیز گذشته ایم تا در این جا زندگی کنیم، حداقل باید سعی کنیم عمرمان را بیهوده تلف نکنیم.» شکی نیست که صبا ولدخان به توصیهٔ خردمندانه خود عمل کرده است.

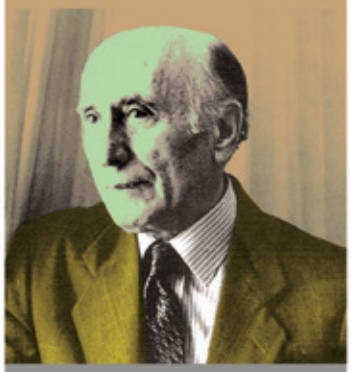

احسان یارشاطر

احسان یارشاطر

محققی متفاوت

«در جامعهٔ برخوردار از دموکراسی شما قادر به نفس کشیدن خواهید بود.»

در سال ۱۹۶۰ از استاد احسان یارشاطر دعوت به عمل آمد تا کرسی مطالعات ایران در دانشگاه کلمبیا را با هدف پیش برد این رشتهٔ خاص مطالعاتی تقبل کند. در ۱۹۶۷ او مرکز مطالعات ایرانیان[1] را ایجاد نمود که نهایتا تبدیل به فعالترین مرکز در نوع خود از نظر تعداد و تنوع انتشارات شد. امروز احسان یارشاطر یکی از مشهورترین و تأثیرگذارترین محققین در رشتهٔ خود است.

هنگامی که از یارشاطر در مورد نظر او در بارهٔ خدمت اصلی ای که به جامعه اش کرده است سؤال شد، او پاسخ داد: «من علاقه مندم آنچه را که از هنگام ورودم به ایالات متحده در حال انجام آن بوده ام، یعنی تلاش برای آگاهی دادن به آمریکایی ها، ایرانی - آمریکایی ها و ایرانی ها دربارهٔ تاریخ، ادبیات و فرهنگ ایران، ادامه دهم.»

احسان یارشاطر در ۳ آوریل ۱۹۲۰ در همدان متولد شد. او در خانواده ای بزرگ شد که پیروی از اصول بی چون و چرای اخلاقی از سوی پدر و مادر از او خواسته می شد. گر چه هنگامی که او دوازده سال داشت مادرش از دنیا رفت و پدرش را نیز یک سال بعد از دست داد، والدین یارشاطر در همان سنین کودکی اصول اخلاقی آموزشی ای در فکر او جایگزین کرده بودند که آشکار کنندهٔ خواستهٔ آنان از او برای ادامهٔ تحصیل و دنبال کردن حرفه ای آموزشی بود.

یارشاطر در مدارس ابتدایی بهایی در همدان، کرمانشاه و تهران درس خواند و تحصیلات خود را تا سال ۱۹۴۷ در دانشگاه تهران ادامه داد؛ در این سال او مدرک دکترای زبان و ادبیات فارسی را از دانشکدهٔ ادبیات دریافت کرد؛ رسالهٔ او دربارهٔ شعر فارسی در قرن پانزدهم بود.

در همان سال او برای تدریس ادبیات فارسی در دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران انتخاب شد اما به دلیل بورس تحصیلی یک ساله ای که از سوی انجمن فرهنگی بریتانیا[2] برای مطالعهٔ آموزش و پرورش در انگلستان به او داده شد، آن را نپذیرفت. گرچه احسان به محض ورود به لندن دریافت که اهداف و آرزوهای تحصیلی اش او را به جهت متفاوتی می کشاند.

او به یاد می آورد که در لندن، «دریافتم که دبلیو. ب. هنینگ[3] ایران شناس معروف آلمانی در مدرسهٔ مطالعات شرقی و آسیایی[4] دانشگاه لندن مشغول تدریس است. هنگامی که در ایران بودم علاقهٔ شدیدی نسبت به مطالعهٔ فرهنگ های پیش از اسلام در ایران با شرکت در کلاس های استاد ابراهیم پورداوود در دانشگاه ادبیات در من به وجود آمده بود. فکر کردم لندن فرصت قابل توجهی برای دنبال کردن این مطالعات به من می دهد که در ایران فقط در سطح مقدماتی تدریس می شد. قرار ملاقاتی برای دیدار استاد هنینگ گذاشتم و او موافقت کرد که من به همراه او به مطالعه ادامه دهم. من از انجمن فرهنگی بریتانیا خواستم تا با تغییر رشتهٔ مطالعاتی من موافقت کنند. با این درخواست موافقت شد و من شروع به کار زیر نظر هنینگ کردم و تا سال ۱۹۵۳ به کار با او ادامه دادم؛ در این سال من مدرک کارشناسی ارشد در زبان های کهن و میانهٔ ایران را دریافت کردم.»

یارشاطر هنگامی که به ایران بازگشت به عنوان استادیار ادبیات فارسی در دانشگاه تهران تعیین شد و سال بعد استادیار فارسی کهن شد. کمی بعد در سال ۱۹۵۹ او جایزهٔ یونسکو برای تحقیق را دریافت کرد که نخستین جایزه از مجموعهٔ جوایز بین‌المللی بسیاری بود که او در آینده دریافت می کرد. او همچنین به کار در مورد رسالهٔ دومین دکترای خود دربارهٔ «لهجه های تاتی[۵] جنوبی» ادامه داد که در ۱۹۶۰ در مسکو طی نشست کنگرهٔ بین‌المللی شرق‌شناسان[۶] از آن دفاع کرد.

یارشاطر مدتی را که در ایران حضور داشت، بنگاه ترجمه و نشر کتاب[۷] را بنیان نهاد که برای ترجمهٔ ادبیات خارجی کلاسیک به زبان فارسی و انتشار آن در ایران تلاش می کرد. بعدها این نهاد اقدام به نشر سایر مجموعه ها مانند مجموعهٔ فارسی ایران شناسی[۸] که اختصاص به ترجمهٔ فارسی کارهایی دارد که توسط افراد برجستهٔ خارجی، مانند ابن خلدون دربارهٔ ایران انجام شده است و نیز ترجمهٔ تعدادی از کارهای عربی زبان دربارهٔ ایران.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب همچنین مجموعهٔ آثار ادبی برای نوجوانان را منتشر کرد: مجموعهٔ کتاب خوانی برای کودکان، مجموعهٔ آینهٔ ایران، مجموعهٔ فلسفه، مجموعهٔ تاریخ و مجموعهٔ اطلاعات عمومی. تقریبا پانصد جلد کتاب به این ترتیب ترجمه و منتشر شد. این قانون توسط بی تی ان کی اجرا می شد که کتاب های ترجمه شده باید توسط یک نفر ویراستار با متن اصلی مقابله می شد تا به این ترتیب از کیفیت و دقت بالای آن اطمینان حاصل می شد.

احسان یارشاطر انجمن کتاب فارسی را بنیان نهاد که در تلاش برای ترویج کتاب های خوب و تشویق کتاب خوانی شکل گرفت. او می گوید: «این انجمن، کتابخانه ای است برای امانت دادن کتاب که بر پایهٔ اعتماد فعالیت می کرد و به مردم اجازه می داد کتاب ها را بدون هیچ سلسله مراتب اداری قرض بگیرند.» باشگاه کتاب وابسته به آن هم وجود داشت که بهترین کتاب های سال را در چندین رشتهٔ علوم انسانی براساس نظر هیئت متخصصان انتخاب می کرد. فعالیت های انجمن با شکل گیری انقلاب اسلامی در ۱۹۷۹ به پایان رسید.

یکی دیگر از کارهای بزرگ یارشاطر ایجاد راهنمای کتاب (۱۹۷۹-۱۹۵۷) بود، فصلنامه ای که عمدتا به نقد کتاب و تاریخ و ادبیات فارسی اختصاص داشت. گرچه او در ۱۹۵۸ به قصد ایالات متحده، ایران را ترک کرد ولی نظارت کلی و مدیریت مالی فصلنامه را تا هنگامی که انتشار آن متوقف شد، حفظ کرد.

دانشگاه کلمبیا بعد از آن که یارشاطر به مدت دو سال دانشیار مهمانِ مطالعات ایران بود، از او دعوت کرد تا کرسی گروه مطالعات خاور نزدیک را بپذیرد. او که اکنون مقیم ایالات متحده و بسیار دور از ایران بود مجبور شد کار مستقیم خود در سازمان هایی را که در کشور خود ایجاد و نظارت کرده بود، کاهش دهد. با این حال، این امر سبب شد تا او بتواند در طرح های جدید و فعالیت های آکادمیک بیشتر درگیر شود که از همه مهمتر دایرة المعارف ایرانیکا است؛ یک اثر مرجع و ابزار تحقیقاتی در چندین رشته که برای شرح تاریخ و تمدن ایران طراحی شده است.

یارشاطر استاد بخش مطالعات ایرانی دانشگاه کلمبیا و مدیر دانشنامهٔ ایرانیکا در اعتلای فرهنگ ایران زمین نقش به سزایی بر عهده داشته است.

"احسان یارشاطر انجمن کتاب فارسی را بنیان نهاد که در تلاش برای ترویج کتاب های خوب و تشویق کتاب خوانی شکل گرفت. او می گوید: "این انجمن، کتابخانه ای است که برای امانت دادن کتاب بر پایهٔ اعتماد فعالیت می کرد و به مردم اجازه می داد کتاب ها را بدون هیچ سلسله مراتب اداری قرض بگیرند."

به گفتهٔ دکتر یارشاطر دایرة المعارف ایرانیکا که او از پدید آورندگان آن محسوب می شد و از ۱۹۷٤ سردبیر آن بوده است، «بزرگترین کتاب فشرده و کاملی است که تا به حال دربارهٔ گذشته و حال دنیای ایرانی شکل گرفته است.» این دایرة المعارف که مخاطب فرهیخته و همچنین علاقه مندان غیر متخصص را در نظر داشته است، اطلاعاتی دقیق، صحیح و مستند دربارهٔ زندگی، تاریخ و فرهنگ تمام کشورهایی که در آنها فارسی سخن گفته می شود، فراهم می آورد.

در این کار عظیم، حدود چهل ویراستار مشاور به یارشاطر کمک کردند و بیش از سیصد محقق از نهادهای آکادمیک در سراسر جهان مدخل هایی به این دایرة المعارف تقدیم داشتند.

این طرح در میان قابل توجه ترین و برجسته ترین خدمات دکتر یارشاطر به جامعهٔ آکادمیک بوده است. همان طور که یکی از همکاران او می گوید: «... این دایرةالمعارف شایستهٔ نقدهای بسیار ستایش آمیزی است که به طور کلی دریافت داشته است. این دایرةالمعارف که گنجینه ای از اطلاعات و بصیرت است، در مسیر تبدیل به یکی از بزرگترین کارهای گروهی زمان ما قرار دارد.»

در میان سایر کارهای بزرگ و خدمات یارشاطر در هنگام حضور در دانشگاه کلمبیا، ویرایش او از سومین جلد تاریخ ایران از انتشارات کمبریج[۹] در سال ۱۹۸۳ انتشار یافت که تاریخ سلوکی، پارت ها و ساسانیان را با جزئیات کامل شرح می دهد. سایر کارهایی که او در انجام آن همکاری داشته است شامل بخش های برجستهٔ هنر ایرانی[۱۰] و کتابی به نام ادبیات ایران[۱۱] است. او مجموعه مقاله هایی در مجلات گوناگون نوشته که گویای تحقیقات او دربارهٔ لهجه های ایرانی است به ویژه لهجه های مربوط به شمال غرب و مرکز ایران.

برای احسان یارشاطر، آموزش جوانان ایرانی دربارهٔ میراث فرهنگی شان بسیار حائز اهمیت است: «برخی از مجموعه های دیگر که با سردبیری من انتشار یافت به ایرانی ـ آمریکایی ها، به ویژه نسل جوان، کمک می کند تا بیشتر دربارهٔ گذشته، تاریخ و فرهنگ خود بیاموزند.»

این کارها شامل مجلدهایی از مجموعهٔ میراث ایرانی[۱۲]، مجموعهٔ مطالعات ایرانی[۱۳] و مجموعهٔ ادبیات نو فارسی[۱٤] و نیز مجموعهٔ درس های دانشگاه کلمبیا[۱۵] می شود. اینها به علاوهٔ مجموعه ای براساس سخنرانی های یارشاطر که هر دو سال یک بار به ترتیب در یو سی ال ای و دانشگاه های لندن، پاریس و مریلند انجام شده است گنجینه ای از اطلاعات واقعی و جالبی به وجود

یارشاطر به پاس تلاش هایش در پدید آوردن دانشنامهٔ ایرانیکا، نشان طلای این اثر با ارزش را دریافت می کند.

آورده است که در دسترس ایرانی ـ آمریکایی ها و نیز ایرانی ها قرار دارد. به نظر بسیاری افراد، مقام دانشیاری یارشاطر معتبرترین افتخار در رشتهٔ مطالعات ایرانی است.

گر چه احسان یارشاطر در ایران کاملا موفق بود، حضور او در آمریکا، امکان بیشتری به او داد تا به بسیاری از اهداف تحصیلی خود دست یابد و آنها را گسترش دهد. محیطی که او به آن وارد شد از جهات مختلف به او کمک کرد: «اول، حقوقی به من پرداخت می شد که با آن می توانستم، گرچه مقتصدانه، بدون احتیاج به کار دوم به راحتی زندگی را بگذرانم. دیگر آنکه، من در فضایی آکادمیک قرار گرفته بودم که احساس می کردم می توانم با آموزش به دانشجویانم کمک کنم و دانش خود را ارتقا دهم. و در نهایت، به من اجازه داده شده بود در جامعه ای زندگی کنم که به راحتی به کتابخانه ها، محققین در رشته های مربوط به کار خودم، موزه ها و نمایشگاه ها و نیز تئاتر و سینمای داخلی و خارجی دسترسی داشته باشم. من احساس می کردم که به این ترتیب چیز زیادی در زندگی برای آرزو کردن باقی نمی ماند.»

در حالی که او خود را فردی پرتلاش می دانست «بنا بر عادت و طبیعت»، آقای یارشاطر احساس می کرد که زندگی در ایالات متحده برای عادت های کاری و دیدگاه ذهنی او مطلوب است. این تجانس به او امکان داد تا بر تدریس و تحقیق تمرکز کند و نیز این فرصت را در اختیار او قرار داد تا بسیاری از اهداف آکادمیک خود را به واقعیت نزدیک کند، از جمله نگارش و ویرایش دایرة المعارف ایرانیکا و نیز خدمت به عنوان ویراستار ارشد برای تعدادی از نشریه ها با هدف پیش برد مطالعات ایرانی.

یارشاطر دربارهٔ این که زندگی در ایالات متحده چه تأثیری بر او داشته است، قبل از هر چیز به «تامل عمیق‌تر دیدگاه ها و شیوه های زندگی» اشاره می کند که با دیدگاه او متفاوت است. او با در نظر گرفتن جنبه های مثبت زندگی در جامعه ای آزاد، نتیجه می گیرد که بزرگترین امتیاز این است که «آدمی راحتر نفس می کشد.»

او بلافاصله اضافه می کند که زندگی در آمریکا هیچ گونه تأثیر زیان آوری بر تلاش های او در حفظ میراث ایرانی اش نداشته است. او می گوید در حقیقت «آمریکایی ها در شیوهٔ رفتار با سایر ملیت ها به شکل چشمگیری صبور و بی طرف هستند. در دوران زندگی در ایالات متحده من هیچ گاه احساس نکرده‌ام که در کشور دیگری متولد شده ام. من این فقدان تعصب را به ویژه در محیط های آکادمیک بسیار شایع دیده ام.»

یارشاطر در ۱۹۹۰ از تدریس هر روزه بازنشسته شد و

"به من اجازه داده شده بود در جامعه ای زندگی کنم که به راحتی به کتابخانه ها، محققین در رشته های مربوط به کار خودم، موزه ها و نمایشگاه ها و نیز تئاتر و سینمای داخلی و خارجی دسترسی داشته باشم."

به عنوان استاد بازنشستهٔ، با حفظ سمت، به عنوان مدرس مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا تعیین شد. با این حال، او به تدریس در بخش مرکزی برنامهٔ آموزشی ادامه می دهد. او همچنین موقعیت خود را به عنوان مدیر مرکز مطالعات ایران، ویرایش دایرةالمعارف ایرانیکا مانند گذشته و کار به عنوان ویراستار ارشد بسیاری از مجموعه های ذکر شدهٔ قبلی حفظ کرده است. او در حال حاضر مشغول ویرایش مجموعه ای شانزده جلدی به نام تاریخ ادبیات ایران[۱۶] است.

انتشار صدها مقاله و کتاب حاصل یک عمر تلاش یارشاطر در عرصهٔ فرهنگ

احسان یارشاطر برای اتمام دانشنامهٔ ایرانیکا حمایت افراد و سازمان های بسیاری را جلب نمود. برای اتمام این اثر یک دهه زمان و بالغ بر ۲۰ میلیون دلار مورد نیاز است.

گرچه آقای یارشاطر اکنون خود الهام بخش بسیاری از افراد است، کسانی را که الهام بخش او بوده‌اند، هم از نظر شخصی و هم از نظر آکادمیک، فراموش نکرده است. او به والدینش به عنوان اولین کسانی که منشاء الهام برای او بوده‌اند اشاره می کند، اما از آموزگاران خود نیز ذکر می کند: «این معلم من م. آ. عامری بود که هنگامی که در مدرسهٔ عادی درس می خواندم عشق به ادبیات را در من روشن کرد، استاد پورداود بود که علاقه به تاریخ و مذاهب ایران پیش از اسلام را در من بیدار ساخت و در رأس همه استاد دبلیو. ب. هنینگ بود که به من نشان داد فضل و کمال واقعی چیست و هنگامی که زیر نظر او در لندن درس می خواندم سبب شد دریابم که چقدر ناکامل بوده‌ام.»

احسان یارشاطر یک عالِم واقعی است؛ محققی که تمام زندگی خود را وقف مطالعهٔ ادبیات فارسی و نیز مذاهب، زبان ها، تاریخ و فرهنگ ایران کرده است. او معتقد است که افراد متخصص باید خود را کاملا وقف رشتهٔ انتخابی خود کنند. در مقابلِ کسانی که «زندگی و کار خود را صرف حرص، استثمار و سوء استفاده می کنند» احترام او برای افرادی است که به مردم اطراف خود با تعلیم آنها از طریق دانش و روشنگری خدمت می کنند. او معتقد است که توجه اصلی یک متخصص باید متمرکز بر «بهترسازی خویشتن و توسعهٔ مهارت هایش باشد.»

توصیهٔ فروتنانهٔ او به سایر ایرانی_آمریکایی ها: «من در مقامی نیستم که به کسی نصیحت کنم اما می توانم به شما بگویم من شیوه ای را که مردم در این کشور وظایف حرفه ای خود را بر آن اساس انجام می دهند تحسین می کنم. من مردمی را ستایش می کنم که خود را وقف حرفهٔ انتخابی خود می کنند و در نتیجه هر چه بیشتر برای سایر مردم مفید هستند. من پزشکی را تحسین می کنم که خود را وقف کمک به بیماران خود می کند و با پیشرفت های رشتهٔ خود به پیش می رود؛ آموزگاری که به دقت درس های خود را آماده می کند و به خاطر شاگردانش به یادگیری ادامه می دهد، وکیلی که بیشترین منافع موکلان خود را در ذهن دارد و به مطالعهٔ موارد گوناگون ادامه می دهد که دانش او را افزایش می دهد و در نتیجه موجب می شود تا وکیل بهتری شود.»

او نتیجه می گیرد: «اگر من فرزندانی داشتم به آنها توصیه می کردم که به حرفهٔ خود وفادار باقی بمانند و وطن پرستی خود را با انجام وظایف حرفه ای خود به بهترین نحو به اثبات برسانند.»

آقای یارشاطر براساس معیارهای خود در اجرای وظایف حرفه ای، واقعا به جهان ثابت کرده است که یکی از فاضل ترین متخصصان و دانشگاهیان در میان جامعهٔ ایرانی_آمریکایی است.

چهره های موفق ایرانی - آمریکایی

سوسن اعتضادی

۱. Redwood City Police Sergeants Association
۲. San Mateo County
۳. Arnold Schwarzenegger
٤. Susan Irene Etezadi
٥. Forest Hills
٦. Davis
۷. University of San Diego
۸. Rick Silver
۹. Oakland Tribune
۱۰. Steve Wagtaffe

بابک پرویز

۱. Ann Arbor
۲. American Academy of Nanomedicine
۳. IEEE
٤. American Association for Advancement of Science
٥. American Chemical Society
٦. Association for Research in Vision and Ophthalmology

نادر خلیلی

۱. Hesperia

شهرداد روحانی

۱. Basil
۲. UCLA
۳. Conductor of the Arts (COTA)
٤. Meet the Composer
٥. Henry Mancini
٦. Mehta
۷. Tenors 3
۸. Acropolis concert
۹. Yanni
۱۰. Parthenon
۱۱. Pikanes
۱۲. Leonard Bernstein
۱۳. John Williams
۱٤. Open Secret

علی صفایی نیلی

۱. Jet Propulsion Laboratory
۲. California Institute of Technology
۳. MARSIS

پرسیس کریم

۱. Let Me Tell You Where I've Been: New Writing by Women of the Iranian Diaspora
۲. A World Between: Poems, Short Stories, and Essays by Iranian Americans

اسحاق لاریان

۱. Ernst & Young LLP
۲. MGA
۳. Nintendo
٤. Singing Bouncing
٥. MGA Entertainment
٦. Bratz
۷. Business Week
۸. Arakawa
۹. How to Win Friends and Influence People
۱۰. Dale Carnegie
۱۱. Habits of Highly Effective People
۱۲. Steven Covey
۱۳. Family Fun
۱٤. Thomas P. Conley

محسن معظمی

۱. Stanford Business Systems
۲. Kurt Salmon Associates (KSA)
۳. Internet Business Solutions Group
٤. Cisco India
٥. Cisco Enterprise Business and Marketing Councils
٦. Zensys
۷. Business Solutions
۸. Procter & Gamble
۹. Global 500
۱۰. Public Affairs Alliance of Iranian Americans (PAAIA)

چهره های موفق ایرانی - آمریکایی

۱۱. PARSA Foundation
۱۲. Iranian Scholarship Fund (ISF)
۱۳. Silicon Valley
۱٤. eBay

سیروس مهری

۱. Corporate Counsel
۲. Danbury
۳. Kennedy
٤. Watergate
٥. Hartwick College
٦. Ralph Nader
۷. Nashville Tennessee
۸. Roberts v. Texaco Inc
۹. Mehri & Skalet PLLC
۱۰. AOL Time Warner
۱۱. Hewlett Packard
۱۲. Simmons Mattress Company
۱۳. National Council of Women's Organization
۱٤. Pigskin Club

شیرین نشاط

۱. Guggenheim Museum
۲. Women of Allah
۳. Rapture
٤. Turbulent
٥. Ralph Rugoff
٦. Whitney
۷. British Museum
۸. Lillian Gish Award (2006)
۹. Hiroshima Peace Prize in Japan (2005)
۱۰. Golden Lion Award in Venice
۱۱. Okwui Enwezor
۱۲. Dean of Academic Affairs and Senior Vice President at San Francisco Art Institute
۱۳. Jed Pearl
۱٤. The New Republic
۱٥. MTV
۱٦. Mahdokht (2004)
۱۷. Zarin (2005)
۱۸. Women without Men
۱۹. Gladstone Gallery

صبا ولدخان

۱. GE/Science Award
۲. Case Western Reserve University

احسان یارشاطر

۱. Center for Iranian Studies
۲. British Council
۳. W. B. Henning
٤. School of Oriental and African Studies (SOAS)
٥. Tati Dialects
٦. International Congress of Orientalists
۷. Institute for Translation and Publication (BTNK)
۸. Persian Iranological Series
۹. Cambridge History of Iran
۱۰. Highlights of Persian Art
۱۱. Persian Literature
۱۲. Persian Heritage Series
۱۳. Persian Studies Series
۱٤. Modern Persian Literature Series
۱٥. Columbia Lecture series
۱٦. History of Persian Literature

Photo Credits:

All photos were provided by the individuals profiled with the following exceptions: Page 11: top right, Rich Pedroncelli/AP Images. 13: Don Kohlbauer/AP Images. 17: Paul Sakuma/AP Images. 21: top, Kevin Fleming/CORBIS; bottom, Dave Umberger/AP Images. 33: Joerg Sarbach/AP Images (2). 34: top, David J. Phillip/AP Images. 39: top, NASA/JPL/KSC/Lockheed Martin Space Systems; bottom, NASA/JPL-Caltech. 40: NASA/JPL. 41: NASA/JPL-Caltech. 46: Hasan Sarbakhshian/AP Images. 48: © Cindy Charles/PhotoEdit. 60: left, Paul Sakuma/AP Images; right, Adrian Bradshaw/Getty Images. 65: Steven Schaefer/Getty Images. 66: Amy Sancetta/AP Images. 72: © Ali Halder/CORBIS. 74: top, James Estrin/The New York Times; bottom, Ahmed Jadallah/Reuters. 81: © Scott Camazine/Phototake. 85, 86: Kamran Jebreili/AP Images(2).

Printed by U.S. Department of State, GLOBAL PUBLISHING SOLUTIONS 09-20009